

پروترهای جهان متحد شوید!

# دنیا

۴

تیر ۱۳۵۶

## در این شماره:

- مبارزه علیه استبداد و رژیم تروریست‌ها (۲)
- فراخوان کمیته مرکزی حزب توده ایران (۴)
- سالروز اعلام مشروطیت (۶)
- سخنرانی هویس پاناماریوف (۱۳)
- گامی دیگر در راه سیاست ضد دهقانی (۲۴)
- جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان - يك جمهوری خوشبخت و مستقل (۲۹)
- در باره تئوری "شهرجهان" و "ده جهان" (۳۳)
- کنفرانس جهانی سندیکائی (۴۱)
- برادری بین المللی کارگران (۴۴)
- زنان این همتین و اتحاد جماهیر شوروی (۵۱)
- نظام مذهب سالاری و طبقات اجتماعی در لبنان (۵۵)
- وحدت عمل هدف حزب کمونیست ترکیه است (۶۱)

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

سال چهارم (دوره سوم)

D O N Y A  
 Political and Theoretical Organ of  
 the Central Committee of the  
 Tudeh Party of Iran  
 Jule 1977 No 4

Price in :	بهای تکثیرش در کتابفروشی ها و کویسک ها :
U.S.A. ....	0.4 dollar
Bundesrepublik ....	1.00 Mark
France ....	2.50 franc
Italia ....	250 Lire
Österreich ....	7.00 Schilling
England ....	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند ۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

«دنیا» را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید

### حساب بانکی ما :

Sweden  
 Stockholm  
 Stockholms Sparbank  
 N: 0 400 126 50  
 Dr. Takman

با ما بپرداز رس زیرمکاتبه کنید :

Sweden  
 10028 Stockholm 49  
 P.O.Box 49034

## دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
 چاپخانه "زالترلاندر" ۳۲۵ شتا سفورت  
 بهاد راه ایران ۱۵ ریال

Index 2

بهار می‌آوردند بد رجه ایست که حتی دول و معارف امپریالیستی حامی آنان از اشتراک در مسئولیت این تپیکاریها تبری میجویند .

رژیم شاه با اعمال خشونت با ترسناکترین تروریسمی شب سیاه و تیرگی مد هشی را بر جامعه ما چیره ساخت . کودتاجان از همه چیز واقداً م بهره‌جانی کک گرفتند تا بلکه این شب تیره همچنان بدرازا کشانده شود و بر فرصت‌آنان برای ادامه حاکمیت ننگین بها فزاید . لیکن درست در زمانی که آنان تصور میکنند به مقصد رسیده اند ، با وحشت تمام شاهد آنند که کوشش مردم ایران برای پایان دادن به ظلمت استبداد در چندان میشود ، وفاق موفقیت در برابر خواستاران آزادی و دموکراسی بیشتر گشود میگرد .

شاه و حامیان داخلی و خارجی او جامعه ایران را تسلیم شده ، خاموش و شناگوی استبداد قسرون وسطای و دیکتاتوری شبه فاشیستی میخواستند . در پایان جنایاتی که بر آن حد و حصری تصور نیست ، آنان جامعه ایران را عاصی ، خروشان و بیشتر از همه مضطربان آزادی و دموکراسی مشاهده میکنند . اعتراضات بی‌درین کارگری ، ابراز عدم رضایت از جانب دهقانان ، تشدید مخالفت اقشار پیشه‌وری ، عصیانهای دانشجویی و روشنفکری و اعتراضات خشک‌الود فردی که اکنون بصورت حوادث روزانه آمده بشکل آشکار تشدید تلاش همه طبقات ستمکش و اقشار مترقی را برای طرد تروریسمی و نپیل به آزادی نشان میدهد . اکنون میتوان حتی از نفوذ عدم رضایت از استبداد مطلقه سلطنتی در میان افراد و محافل از خود هیئت حاکمه و نگرانی آنان از نتایج ادامه وضع موجود سخن گفت . این پدیده‌ها را نمیتوان به معنی قرار گرفتن تسلط استبداد و دیکتاتوری در سیر نزولی و مبارزه برای آزادی و دموکراسی در سیر صعودی ارزیابی نکرد .

در نتیجه نهایی همین واقعیت اخیر است که حامیان رژیم تروریسمی را بحسب انداخته و اعتماد برآینده را از آنان سلب نمود ، اما اکنون ابراز عدم اعتماد نسبت برآینده را از زبان خود شاه میشنویم که از سالهای آینده با وحشت و نگرانی سخن میگوید . ما همچنین ضعف رژیم را در آن مشاهده میکنیم که در تنگنای افشاء جنایات خود قرار گرفته و حالت دفاعی بخود میگیرد . برخی مانورها و اقدامات اخیر رژیم بصورت آزادی بخش کوچکی از زندانیان سیاسی و بن دادن به " محاکمات " نظامی ، اجازه بر اثرا جبار صورت میگیرد . رژیم در سراسر اجهار بهمان نور و تجدید آرایش قرار گرفته و اگر مبارزات خلق قوت یابد ، جز اینکه قدم بقدم در برابر تشدید مبارزه بخاطر آزادی و دموکراسی تن به ترک سنگرهای تروریسمی و خفقان بد هد چاره دیگری ندارد .

تناسب نیروها در صحنه جهانی آشکار تر و قابل لمس تر از داخل بزبان رژیم مستبده ضد خلقی بهم خورده و میخورد . طرد رژیمهای فاشیستی و شبه فاشیستی یونان ، پرتغال و اسپانیا ، محو استبداد سلطنتی چهار هزار ساله در حبشه ، طرد رژیمهای مستعمراتی در آنگولا و موزامبیک و تحولات نظیر در جهت طرد دیکتاتوری و اختناق در کشورهای ترکیه و پاکستان - همه رنگ خنجر برای شاه و ادامه رژیم تروریسمی و اختناق پلیسی بشمار میروند . شکستهای امپریالیسم در حفظ تسلط اقتصادی ، سیاسی و نظامی خود در جهان سرمایه داری و بالاخره پایان یافتن دوران حفظ رژیمهای دست نشانده با کمک سرنیزه امپریالیستی عوامل دیکر تشدید تزلزل رژیمهای مانند رژیم شاه در کشور ما ایران است . تشدید مبارزه مردم ایران با شکل مختلف و تغییر تناسب نیروها مبارزه بین رژیم تروریسمی و اختناق و خواستاران آزادی و دموکراسی از واقعیتهای قابل لمس جامعه ما در لحظ کنونی است . در مسیر این واقعیت است که بخوبی پایان دادن به حکومت مطلقه و رژیم تروریسمی و اختناق و برانداختن رژیم استبداد

### مبارزه علیه استبداد

## و رژیم ترور و اختناق را تشدید کنیم!

تناسب نیروها در مبارزه بین رژیم تروریسمی و اختناق از سوئی و خواستاران آزادی و دموکراسی در کشور ما از سوی دیگر ، بزبان اولی و بسود دومی در حال تغییر است . این واقعیت نمیتواند محسوس نیروهای ضد دیکتاتوری و استبداد در تشدید مبارزه علیه تروریسمی نباشد .

امکانات رژیم شاه در حفظ و ادامه رژیم تروریسمی و خفقان سیاه به انتهای میرسد . رژیم چنان وسیله و ابزار قدرتی را باقی نگذاشته که از آن بمنظور ابطال حکومت فردی و استبداد مطلق استفاده نکرده باشد و این درحالی است که شرایط داخلی و خارجی هرچه بیشتر بسود نیروهای ضد دیکتاتوری و استبداد تغییر می یابد و نیروهای خلق برای گسب آزادی و دموکراسی هرروزه امکانات وسیعتری در دسترس پیدا میکنند .

رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه در محو آخرین بقایای مشروطه و استقرار استبداد مطلق سلطنتی در همه سالهای پرازدگونی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از ارتکاب هیچ جنایتی فروگذار کرده است و ترور پلیسی رژیم ، تا حد تعقیبات آشکار غیر قانونی و قتل و کشتار ملی مبارزان ارتقا یافته است . بی‌اعتنائی بر عایت قوانین و اصولی که موجود است رژیم بدان متکی است و بازگذاشتن دست سازمانهای انتظامی و امنیتی در ارتکاب هرنوع جنایتی ، سیاست رسمی دولت شاه در سالهای اخیر است .

شاه در ازود سته کودتاکوشیده اند تا با توسل به خشونت با ترسناکترین رژیم تروریسمی جامعه ایران را " رام " کنند و ریشه طغیان دائمی بخاطر آزادی و استقلال را براندازند . هدف این درود سته ایجاد جزیره " ثباتی " بود که در آن معدودی حکمرانان مجاز را اعمال هر جنایتی باشند ، حال آنکه توده محرومان حتی حق ابراز عدم رضایت هم نداشته باشند .

نمیتوان گفت که در نپیل به این اهداف جهانی از جانب رژیم و دستگاههای انتظامی و امنیتی آن از هر قمار کمترین کوتاهی و باحتی فظلی روی داده است . بحکس ، آنان از کلیه ابزارهای ممکن " قانونی " و غیر قانونی و همه وسائل اهراب تهدید و شکنجه و قتل استفاده کرده اند . از کشتار جمعی عناصر توده ای وطنی و چریک گرفته ، تا زندانی و تبعید روحانی و بازاری ، از سرکوب خشن مبارزات اقتصادی - اعتراضی کارگران و دهقانان گرفته تا یورشهای پلیسی ضد فرهنگی و ضد دانشجویی ، از تظا و خطابه های تهدید آمیز شخصی دیکتاتور در داخل گرفته تا توصیه به همه کشورهای جهان که در جامعه‌های خود انضباط برقرار کنند ، آری ، همه چیز بمنظور تسلط استبداد و محو آزادی در کشور ما بکار گرفته شده است .

شکل بتوان چنان شیوه باروش قرون وسطایی و با ماورا پلیسی را نشان داد که دستگاههای انتظامی و امنیتی رژیم شاه در مبارزه علیه خواستاران آزادی و دموکراسی از آن استفاده نکرده باشند . قانون شکنی های بحساب و جنایات بیشمار سالهای اخیر ، بد رستی نام رژیم شاه را در کنار نام رژیمهای فاشیستی ، که در همین حال مبرقرون وسطایی را بر پیشانی دارد قرار داده . ننگی که چنین رژیمهای

لزوم تشدید مبارزه علیه تروریسمی از جانب همه نیروهای که بخاطر آزادی و دموکراسی مبارزه میکنند کسب اهمیت میکند. وقت آنستکه کمیونیه های مخالف رژیم، صرف نظر از معتقدات سیاسی و مذهبی آنان با وحدت عمل در مبارزه علیه دیکتاتوری و با تشدید مبارزه بخاطر طرد تروریسمی همگام شوند. این همگامی نه فقط به تغییر تناسب نیروها در داخل کشور و در جهان منبسط خواهد بود خواستاران آزادی و دموکراسی سرعت می بخشند، بلکه میتوانند زمینه وحدت عمل نیروهای اصیل ضد رژیم را که وظیفه رهبری مبارزات مردم زحمتکش و آزاد بخواد ایران بدهند آنهاست. از قوه بفعل درآورد.

## فراخوان

### کمیته مرکزی حزب توده ایران

برای آزادی زندانیان سیاسی متحدا مبارزه کنیم!

هنرمندان! سازمانها، گروهها و نیروهای مخالف رژیم دیکتاتوری شاه!

فشار مداوم افکار عمومی مردم ایران و جهان و مبارزه پیگیر سازمانها، گروهها، نیروهای مخالف رژیم دیکتاتوری شاه، سرانجام رژیم را مجبور ساخت که در پیچه ای از زندانیان خود را بازگردد و معدودی از زندانیان سیاسی را آزاد نماید. این موفقیت نشانه آنست که با مبارزه متحد، مداوم و پیگیر، حتی رژیم تروریست و اذیتناک رژیم می توان به عقب نشینی واداشت. ولی در برابر این اجبار عقب نشینی، رژیم میگوید از یکسو آزادی معدودی از زندانیان سیاسی را نشانه ای از "دموکرات" بودن خود جلوه دهد و از سوی دیگر مسئله زندانیان سیاسی را "پایان یافته" و انمود سازد.

روشن است که این تلاش رژیم در تضاد آشکار با واقعیت است، زیرا هنوز هزاران نفر از مین برستان ایران در زندانها بسر میبرند، هنوز صد ها نفر که در دوران محکومیتشان به پایان رسیده، آزاد نشده اند، هنوز تعقیب ها و توقیف های خلاف قانون، دادگاههای نظامی غیر قانونی و محکومیتها با عادلانه رایج و بساط شکنجه و اعدام در فراست. در یک کلمه، در مین ما، رژیم تروریست و اذیتناک همچنان حاکم است.

هم واقعیت عقب نشینی رژیم در آزاد کردن معدودی از زندانیان سیاسی وهم واقعیت ادامه رژیم تروریست و اذیتناک، ما را فقط بیک نتیجه میرساند و آن اینکه: می باید مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را گسترش داد و پیروزه این مبارزه را متحد ساخت.

ولی متاسفانه با صراحت باید گفت که وضع در این زمینه رضایت بخش نیست، زیرا با اینکه اقدامات گوناگونی از جانب سازمانها، گروهها و نیروهای مخالف رژیم در زمینه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی صورت میگیرد، و با اینکه این اقدامات نتایج مثبت معینی هم داشته و دارد، ولی به علت تفرقه سازمانها، گروهها و نیروهای مخالف رژیم و پراکندگی اقدامات آنها، نتیجه این مبارزه آنچنانکه باید، چشمگیر نیست. در حالیکه برای وحدت عمل در زمینه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی بایستی واقعی وجود دارد. کافیست به عنوان نمونه از برخی نمایندگان برجسته سازمانها و گروهها و بعضی شخصیتهای مخالف رژیم، که اکنون در زندان بسر میبرند، نام ببریم:

اعضا: حزب توده ایران مانند: صفی قهرمانی، علی خاوری، صابر محمدزاده، آصف زرمیدیده ابوتراب باقرزاده، عباس حجری، محمد اسمعیل ذوالقدر، رضاشلتوکی، محمد علی عموئی، تقی کشمش، از روحانیان آیت اله طالقانی، از هنرمندان و نویسندگان رحمانی نژاد، محسن پلفانی سعید سلطانپور، از هواداران مشی چریکی پات نژاد و کاخساز، از جبهه ملی ایران شیانی. چنانکه معلوم است همه این مبارزان، با وجود گرایشهای گوناگون و گاه متضاد سیاسی و ایدئولوژیک، یک "جرم" مشترک دارند و یک سرنوشته مشترک، یعنی مخالف رژیم دیکتاتوری شاه اند و در زندانهای شاه در کنسار هم نشسته اند. لذا سازمانها و گروههای مخالف رژیم که اعضا و هواداران آنها در زندان بسر میبرند، برای هدف مشترک مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، میتوانند و باید وحدت عمل داشته باشند، تا تمام نیروها هم آهنگ و متمرکز گردند، همه امکانات و ابتکارات مورد استفاده قرار گیرد و بدینسان نتیجه این مبارزه، که بسود همه است، چشمگیر تر شود.

حزب توده ایران که همواره با استواری و پیگیری برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کرده، و در این مبارزه اصل خدشه ناپذیر دفاع از زندانیان سیاسی را، صرف نظر از گرایشهای سیاسی و ایدئولوژیک آنان، راهتمای خود قرار داده است، با احساس مسئولیت کامل در برابر مردم ایران و فرزندان اسیر آنها، باید یگانه همه نیروها، سازمانها، گروهها و افرادی که صادقانه برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه میکنند، میطلبد که مبارزه خود را در این زمینه گسترش دهند و پیوسته با متحد سازند.

حزب توده ایران بنوع خود آماده است که تمام نیروها و امکانات خویش را برای گسترش این مبارزه و تحقق این وحدت عمل بکار اندازد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

خرداد ماه ۱۳۵۶

هزار ها نفر در زندانهای شاه در سراسر کشور در بندند، در شکنجه گاه های "کمیته" و "اوین" و "اطافهای تمشیت" مراکز ساواک بوخشیانه ترین شکنجه عذاب می بینند و تحقیر میشوند. برای چه؟ برای خواست عدالت اجتماعی، دموکراسی و استقلال در کشور ما. وظیفه ما است که به این سربازان راه رهایی خلق بیندیشیم و از هر راه که میتوانیم بیاری آنان بشتابیم و بانها همدردی و همبستگی نشان دهیم.

## سالروز اعلام مشروطیت

سالروز اعلام مشروطیت فرصتی است که مردم ایران ببار دیگر گذشته انقلابی خویش نظر افکنند و برای بازستاندن گوهر گرانبهای آزادی که اهریمنان دودمان پهلوی از کف آنان ربوده اند، تلاشی نوین و گسترده تر آغاز نمایند.

براساسی که مردم ایران میتوانند بگذشته انقلابی خود ببالند. زیرا که کشورشان در تمام طول قرن بیستم یکی از کانونهای پر شور مبارزات انقلابی در بخش بزرگی از آسیا بوده است. جنبش انقلابی خلقهای ستمدیده راورد و سرافراز قرن بیستم که از مرکز انقلاب جهانی در روسیه الهام میگرفت و انقلاب مشروطه ایران نیز جزئی از آن بود در هیچیک از کشورهای مشرق زمین بقدر ایران ژرفا نداشت.

انقلاب مشروطه ایران از احاطه زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران سرچشمه میگرفت و بر زمینه تضادهای درونی جامعه ایرانی که مهمترین آن تضاد بین سیاست دولتهای امپریالیستی و کوشش مردم ایران برای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشورشان بود، روئیده بود. روینمای سیاسی جامعه که بخندمت امپریالیسم خارجی درآمده بود چنان مانعی در سر راه پیشرفت نیروهای مولد پدید آورده بود که جنبه موعودان راهگشایی بسوی نظامی مترقی تر ممکن نبود. سلطنت استبدادی از همان اوایل قرن نوزدهم که پای استعمارگران خارجی بایران باز شد بزرگترین تکلیفگاه سیاستان قرار گرفت. قدری مطلق سلطنت بهترین وسیله برای اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی استعمارگران در ایران بود. پیوند استعمار و طغیان حاکم ایران در وجود شاه گریه خورد. استعمارگران با استفاده از این اهرم در تمام شئون اقتصادی و سیاسی کشور نفوذ کرده بودند. شاهان ایران در دوران قبل از انقلاب مشروطه در همه امتیاز بزرگ و کوچک که یکی از آنان امتیاز نفت بود به دولتهای امپریالیستی داده بودند.

انقلاب ملی سالیان دراز فنج گرفت. زمینه فکری آنرا اندیشه مندانی که در کشورهای خارجی اقامت گزیده بودند مهیا میساختند. استبدادهایی که در تمام طول تاریخ میهن ما با آزاد مردان و اندیشه ندان دشمنی داشته است بسیاری از فرزندان آزاد ی طلب ایران را به اجبارت وادار ساخته بود. میرزا آقاخان کرمانی یکی از نخستین شهیدان را آغاز آزادی باین نکته اشاره کرده در شمیری برطنین چنین مینویسد:

بایران یکی نمانداری نماند که بخت بد از شهر خویش نرانند مهاجرت سیاسی از ایران در دهها سال پیش از انقلاب مشروطه آغاز شده بود. مهاجران در خارج از کشور از طریق نشر روزنامه و کتاب و تبلیغ شفاهی و وسایل دیگر ضرورت تحول و تغییر در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران را تبلیغ مینمودند. فعالیت سازمانهای مهاجر در اوایل قرن بیستم

که وضع داخلی و بین المللی امکانات مساعد تری فراهم کرده بود، شدت یافت. در اوایل سال ۱۹۰۴ و اوایل سال ۱۹۰۵ گروههای سیاسی که در داخل خود ایران، در تهران، تبریز و بعضی از شهرهای دیگر بصورت پنهانی کار میکردند با استفاده از اوضاع مساعد داخلی و بین المللی بردایره فعالیت خود افزودند.

بسیج نیروهای اجتماعی برای انجام یک انقلاب ضد امپریالیستی و ضد استبدادی باتانس و بدین تشکل انجام میگرفت. رهبری جنبش را سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی که سخنگوی بورژوازی تجاری ایران بودند، در دست داشتند. اتحاد بورژوازی تجاری و روحانیان در دوران جنبش تنها کوبیده آمد و در دوران پمرازان محکوم شده بود. رهبران جنبش مبارزه را با همان اشکال سنتی مانند بستن سفینه و دست بستن وغیره آغاز نمودند و پمرازان دوره مبارزات خونین و مسالمت آمیز در سلطنتی را در ۱۴ جمادی الثانی سال ۱۳۲۴ وادار به عقب نشینسی و صد و فرغمان مشروطیت نمودند. استبداد سلطنتی برای نخستین بار در تاریخ ایران "بتاسیس مجلس منتخبین ملت" تن در میدهد. این یک پیروزی بزرگ برای مردم ایران بود که بنقش شاه مانند "ظن الله فی الارضی" پایان مینهاد.

در نباله فرمان مشروطیت پمرازانیک سلسله مبارزاتی که بین مشروطه طلبان و درباریان انجام گرفت نخستین مجلس ایران در ۱۸ شعبان گشایش یافت و بدینسان انقلاب بر استبداد پیروز شد. نخستین علت اصلی این پیروزی همکاری تمام نیروهای ضد امپریالیستی و ضد استبدادی بود. تجار و اقتصاد و سیاسی امپریالیسم و پیوند آشکار آن با استبداد سلطنتی مردم ایران را از شمر باف بزدی که در اثر رقابت کالاهای خارجی از هستی ساقط شده بود تا تاجر اصعبانی و پیشه وران ریزی که کسب و کارشان روز بروز کساد تر میشد، از قالیباف اراکی که محصول کار خود را به پانده شرکت انگلیسی میداد تا روحانی معتقدی که اسلام را در فرج او و خارجی در خطر میدید و روشی که تمام سنگینی بار استعمار امپریالیستی و نفوذالی را سرانجام بایستی بدوش میکشید در یک جنبه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی متحد ساخته بود.

انقلاب مشروطه ایران در اوضاع احوال مساعد بین المللی هنگامیکه درد و کشور امپریالیستی همسایه ایران جنبشهای کارگری و آزادی بخش ملی اوج میگرفت آغاز شد. امپریالیسم انگلستان در سر آغاز قرن بیستم باین سلسله دشواریهای داخلی و خارجی، گسترش جنبش کارگری در متروپول و جنبشهای ضد استعماری در هندوستان و سایر مستعمراتش رو بر بود. جنگ روسیه و ژاپن توجه محافل استعماری انگلستان را بخود مشغول کرده بود. شکست روسیه در جنگ با ژاپن چنانکه لنین بزرگ پیش بینی کرده بود، به جنبش انقلابی در خود روسیه و سایر نقاط جهان تکان داد. انقلاب روسیه که در سال ۱۹۰۵ آغاز شد و تا سال ۱۹۰۷ ادامه یافت، نیروهای تزاریسم را میخکوب کرد.

بدینسان انقلاب مشروطه ایران در نخستین مرحله خود در اثر عوامل مساعد داخلی و خارجی بر استبداد پیروز آمد. مجلسی که در نباله این پیروزی تشکیل شد ترکیبی از نمایندگان طبقات مختلف بود. در راست ترین جناح مجلس نمایندگان اعیان و ملاکان جای داشتند که طرفدار سازش با دربار و بالنتیجه سازش با امپریالیستها بودند، جناح چپ را روشنفکران، نمایندگان قشرهای رادیکال بورژوازی و اصناف تشکیل میدادند. علاوه بر این در جناح گروهی میانه رو نیز برهبری سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی وجود داشت که در برخی از مسائل سنگینی خود را به جناح راست و در برخی دیگر به جناح چپ می افکند.

مجلس در مراحل اولیه فعالیت خود بشدت تحت تاثیر توده ها در خارج از مجلس قرار داشت . حتی بسیاری از نمایندگان جناح راست در اکثر موارد از تریس مردم نمیتوانستند موضع خود را آشکارا اعلام کنند .

نمی توان گفت که مجلس اول در برابر تاریخ از عهد ه انجام تمام وظائف خود برآمد ، اما در شرایط آنروز ایران که " در مقابل این مجلس تمام قوای تاریک استبداد سیاسی و خوانین و حکام و امرا و شاهزادگان و ملاکین بزرگ صف بندی کرده ، سر تا جدار مملکت را هم بعلاوه تمام قوای روس وانگلیس با خود همراه داشتند " فعالیت مجلس اول بطور مجموع مثبت و اتمام ادوار آید . مجلس ایران مترقی تر بود . مجلس اول با ایستادگی در برابر خواسته های دربار در مورد تشکیل مجلس سنا ، حق انحلال مجلس از طرف شاه ، تصویب قانون اساسی و متمم آن که در آن حقوق و آزادی های دموکراتیک تصریح شده بود و همچنین ایستادگی در برابر تقاضای درباریان در مورد اخذ وام خارجی بیهانه دشواری های مالی و منع دادن امتیازات خارجی ، نفوذ و اعتبار حکومت پارلمانی را در میان توده های مردم بالا برد . کلیه این تصمیمات مجلس نیز زیر فشار توده های مردم از خارج گرفته شده بود .

در خارج از تهران در اغلب شهرهای ایران تا این زمان انجمن های محلی تشکیل شده بود و در انجام وظائف قوای اجرائیه بی درین نقش مهمتری بازی میکردند . انجمن تبریز در وقت در حقیقت تمام کارهای شهرداری را بر عهده میبرد . انجمن مشهد و برخی دیگر از شهرهای خراسان نیز در نظارت بر کار حکام ، اخذ مالیات ، امور دادگستری و غیره نقش مهمی ایفا مینمودند . در جنوب کشور بخصوص در کرمان ، شیراز و بندر عباس انجمن هایی که سمت حاد ضد انگلیسی داشتند تشکیل شدند . موضع انجمن ها و نقش آنها بر حسب رشد و تنزل جنبش تغییر میکرد . هر چند در اغلب انجمن ها روحانیان و تجار اکثریت داشتند ، اما انجمن ها بطور کلی تحت تاثیر عوامل خرد و بزرگانی شهرها ، دکانداران پیشه و روان و غیره بودند . در اکثر موارد فشار این عوامل بر مقاومت رهبری انجمنها فائق می آمد و آنها را به اتخاذ تصمیمات جدی و ترقی طلبانه وادار میساخت .

انجمن ها نقش مهمی در جلب توده های مردم بزندگی سیاسی بازی میکردند . فعالیت انجمن ها همبمقی شدن انقلاب کمک مینمود . برخی از انجمنها بدسته های مسلح بوجود آورده بودند . انجمن تبریز در این مورد کامیوتری جلوه برداشته بود . در رشت نیز واحد های مسلح کارآمدی تشکیل شده بود . انقلاب بروسنا ها کشانده شد و در برخی از نقاط دهانان املاک و دارائی ملاکان را ضبط میکردند .

در تبریز و برخی از شهرها در دیگر سازمانهای مخفی انقلابیون بتدریج رهبری جنبش را بدست میگرفتند . هر قدر برداشته فعالیت توده ها افزود همبگفت نمایندگان طبقات استشارگران جنبه انقلاب در وقت میشدند . بخش بزرگی از نمایندگان این طبقات در جریان مبارزه بر سر متمم قانون اساسی تغییر جنبه دادند . تجار بزرگ ، زمینداران لیبیرا ، روحانیان سخنگوی آنان که خواست سیاسی آنان چیزی جز شرکت در امور ولتی نبود و اختلاف آنان با دربار سلطنتی نیز به همین جا خاتمه می یافت و " بمشروطه خود رسیده بودند " از انقلاب روی برگردانند . شکاف در جنبه فد استبدادی ضد امپریالیستی ارتجاع و مباری را بدست به محله علیه انقلاب تشویق نمود . تا آن موقع در صحنه بین المللی نیز حوادث مهمی روی داده بود . استبداد تزاری با کمک بد ریخ سرمایه داری غرب بر انقلاب در داخل کشور غلبه کرده و بین دولت امپریالیستی روسیه تزاری و انگلستان قرارداد سال ۱۹۰۷ که ایران را بمناطق نفوذ تقسیم میکرد منعقد شده بود . ضد انقلاب که در رهبر محمد علی شاه خود نمائی میکرد بر این زمینه داخلی و خارجی بتدارک علیه انقلاب مشروطه آغاز نمود . حوادث توتو بدستن مجلس

و اعدا مهمبن پرستان و احیا سلطه کامل فتود الهی از دستاوردهای " اعاده حقوق سلطنت " بود . اما قیام تبریز نقشه های او و حامیان امپریالیستی اش را نقش بر آب کرد و برگردان درخشان در تاریخ انقلاب مشروطه ایران گشود . نیروهای انقلابی که رهبری سیاسی آنان را سوسیال دموکراتها و رهبری نظامی شان را دلیرانی چون ستارخان و باقرخان بعهده داشتند برچم انقلاب را بر زمین نگذاشتند و بر نیروهای شاهی که تبریز را در محاصره گرفته و از حیث تعداد و اسلحه چندین بار بر سر آنها فتوق داشتند و از پشتیبانی امپریالیستهای خارجی نیز برخوردار بودند ضربات درهم شکننده وارد ساختند . انجمن تبریز که پس از قیام مجدداً تشکیل شده و زیر رهبری انقلابیون بود خود را بنشین مجلس شورای ملی و در روابط بین المللی نماینده قانونی دولت ایران اعلام نمود .

انقلابیون در داخل تبریز و مناطقی که زیر نفوذ آنان بود نظمی همسابقه برقرار نمودند و ملا و مبر را قدامت دفاعی بیک سلسله کارهای فرهنگی ، آبادانی و غیره دست زدند که بر نفوذ و احترام حکومت انقلابی در میان توده های مردم افزود . آنچه نمایندگان سیاسی روسیه تزاری و انگلستان را بهر از هر جنبه بسز بوحشت انداخته بود همین نحوه اداره امور بوسیله حکومت انقلابی بود که تمام ادعاهای آنان را در باره عدم لیاقت مردم " بومی " و آسیائی برای اداره خودشان ثابت میکرد . نمایندگان این دولتها در گزارشهای که بدولت متبوع خود میفرستادند بارها بالحنی ناراضی از این نفوذ انقلابیون سخن میگویند .

جنگ هائیکه طی دوران محاصره تبریز روی داد ثابت کرد که یک ارتش انقلابی که باتوده های مردم ارتباط نزدیک داشته باشد تاچه پایتیروند است .

موفقیت قیام تبریز را استنادی در برابر ضد انقلاب معلول یک سلسله عللی بود که میتوان آنرا بشرح زیر خلاصه نمود :

نخست عوامل اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و فکری که میتوانست زمینه را برای یک انقلاب ضد امپریالیستی و ضد استبدادی فراهم کند در آذربایجان ، بخصوص تبریز بیشتر اتمام نقاط ایران رشد کرده بود . تبریز پایتخت اقتصادی و بازرگانی ایران محسوب میشد . روابط تولیدی سرمایه داری در این شهر بیشتر از همه جای ایران توسعه یافته بود . توده های پرولترو نیمه پرولتر ، چه کسانی که در خود شهر کار میکردند و چه کسانی که برای کارکشورهای همسایه میرفتند و پس از انقلاب تبریز بازگشته بودند بخش قابل ملاحظه ای از مردم شهر را تشکیل میدادند و دهها هزار نفر از مردم آن ربا بجان انبازرگانان و پیشه و روان تا کارگران و دهقانان در شهرهای مختلف روسیه بخصوص مراکز صنعتی ماورا قفقاز بصورت شمولی با هم زندگی کرده و در آنجا با افکار و عقاید مترقی و حتی سوسیالیستی آشنا شده بودند .

دوم ، رهبران جنبش مشروطه در آذربایجان کسانی مانند علی مسیو ، ستارخان و باقرخان بودند که میدانستند انقلاب باید بتواند از خود دفاع کند و به همین دلیل نیز قبل از آنکه ضد انقلاب هجوم خود را آغاز کند به اب جاد نیروهای مسلح ، تهیه لوازم دفاع و تربیت جنگی فدائیان پرداخته بودند و در برابر حمله ضد انقلاب فافلگیر نشدند .

سوم ، قیام از رهبری واحد سیاسی و نظامی برخوردار بود . در تمام دوران قیام ما بهیچ مورد اختلافی در میان رهبران جنبش برخوردار نمیکیم .

چهارم ، کمک وسیع انترناسیونالیستی انقلابیون روسیه نقش مهمی در یاری قیام ایفا نمود . حزب بلشویک صد ها نفر از اعضای فعال خود را بکمک تبریز گماشته بود . بین حزب سوسیال دموکرات روسیه و سازمان مهاجران ایرانی در باکو که به تبریز از حیث مالی ، سلاح و غیره کمک مینمودند ارتباط

نزدیک وجود داشت . عده ای از انقلابیون روسیه در صفوف فدائیان می جنگیدند .  
 لنین حوادث قیام تبریز را بدقت در نبال میکرد و نوشته بود که : " . . . مبارزه عنودانه تبریز . . . نشان میدهد که جلادان شاه حتی باکمل لیاخوف های روسی و دیپلمات های انگلیسی با  
 ساخت تریبون مقاومتها از پائین رو برو میشوند . جنبش انقلابی که میتواند در برابر تلاشهای اعاده وضع  
 سابق با نیروی نظامی ایستادگی کند و قهرمانان این تلاشها را بر جامعه بخارجیان برای گرفتن کمک  
 وادارسازد ناپدید نمیکرد و در چنین شرایطی کاملترین پیروزی ارتجاع ایران تنها میتواند مقدم معصیان  
 های تازه مردم باشد " .

بازده ماه مقاومت قهرمانانه تبریز پادشاه و حامیان امپریالیستی او ثابت کرده بود که ضد انقلاب  
 را ساقا در سرکوب جنبش انقلابی نیست . بخصوص که در این موقع انقلابیون در سایر شهرهای ایران  
 نیز منازشهای که با آنها وارد شده بود ، بخود آمده و در تهران ، رشت ، اصفهان و مشهد ، شیراز  
 و سایر شهرها گروههایی از مشروطه خواهان آشکارا و مخفیانه به مخالفت آنها زگرده بودند . معلوم بود  
 که تناسب قوای داخلی بسود مشروطه خواهان و اتحاد رتبه پیراست ، بهمین دلیل در دولت امپریا  
 لیستی همسایه دست کمک خود را بسوی شاه دراز کرد تصمیم گرفتند بسود ضد انقلاب در ایران مداخله  
 نظامی کنند . هدف اصلی مداخلات آنان نیز تیریز قلب انقلاب بود . حکومت روسیه پس از جلب موافقت  
 انگلستان در ۲۵ آوریل سال ۱۹۰۹ بواحد های نظامی خود دستور داد از مرز ایران گذشته بسوی  
 تبریز حرکت کنند . نیروهای مسلح انگلستان نیز بناد در جنوب ایران را اشغال نمودند .  
 حوادث بعدی که منجر به اشغال تهران و سقوط محمد علی شاه گردید بد آخرین نفسهای انقلاب  
 مشروطیت ایران بود .

بدینسان انقلاب ایران پس از شش سال مقاومت در برابر نیروهای ارتجاعی داخلی و امپریالیستی  
 های خارجی مغلوب گشت .  
 شکست انقلاب ایران معلول یک سلسله طبقاتی بود که مهمترین آنها عبارتند از :  
 ۱ - مداخله امپریالیستی ، انقلاب مشروطه ایران یکی از زوگترین جنبشهای ضد امپریالیستی  
 و ضد نفوذ الی در شرایط سلطه مطلق امپریالیسم و در همسایگی بزرگترین دولت های استعماری آنروز  
 جهان بود . پیروزی این انقلاب موفقیت استعماری این دو دولت را منتهدار خود ایران ، بلکه در  
 تمام منطقه بخطر میانداخت و موجی از جنبش های آزاد بخطر ملی در این منطقه وسیع بر میانگذاخت .  
 همسایگی ایران با روسیه که در دوران امپریالیسم بحرکرات انقلاب جهانی تبدیل شده بود این خطر را  
 برای امپریالیسم انگلستان بیشتر و واقعی تر میکرد . بهمین دلیل نیز امپریالیستهای انگلیسی نسه  
 تنها با مداخله ضد انقلابی روسیه تزاری در ایران موافقت کامل داشتند ، بلکه در برخی از موارد آن دولت  
 را با این امر تحریک میکردند تا علاوه بر سرکوب نیروهای انقلابی از حیثیت و اعتبار روسیه در محافل  
 بین المللی بگاهند و نشان دهند که پیوغ استعماری انگلستان سبکترو " دلپذیر " تر از زنجیر استعمار  
 تزاری است .

حوادث انقلاب مشروطه ثابت میکند که تناسب قوای طبقاتی در سطح تمام کشور در هیچ مرحله ای  
 از انقلاب بسود ضد انقلاب نبوده است . ترس از گسترش انقلاب ، انقلابی که نیروهای ارتجاعی داخلی  
 نتوانسته بودند از آن جلوگیری کنند و دولت امپریالیستی همسایه ایران را بداخله ضد انقلابی  
 سوق داد . مداخله امپریالیستی مهمترین عامل شکست انقلاب مشروطه ایران بود .

۲ - خیانت بورژوازی کمراد و ملاکان لیبرال با انقلاب مجلسی را که بایستی بحرکز رهبری انقلاب  
 تبدیل میشد فلج کرد . بخش بزرگی از نمایندگان جناح راست و میانه و مجلس باد بارشاهی کنسار

آدمه بودند و منتها گامی در جهت گسترش انقلاب برنمیداشتند ، بلکه هرگونه اقدامی را در موکرات  
 را برای آمادگی در برابر حمله ضد انقلاب و دفاع از مشروطیت عقیم میگرداندند . مجلس دستگا در ولتی  
 سابق ، نیروهای مسلح و تمام ادارات را همچنان در اختیار دربار باقی گذارد . برای تاحمین بسک  
 ارتش انقلابی که بتواند از انقلاب و کشور دفاع کند هیچ اقدامی ننمود . اگر کاری را که انجمن های  
 تبریز ، رشت و برخی از نقاط دیگر در ایجاد نیروهای مسلح انجام دادند ، مجلس در سطح تصمیم  
 کشور را نجام میداد و ارتشی از فدائیان بر رهبری انقلابیون واقعی تا بسحر و تریبیت مینمود ، نه تنها  
 در باره رکود تالی ضد انقلابی خود توفیق نمی یافت بلکه کار مداخله خارجی نیز با این آسانی صورت نمی  
 گرفت . اما جناح راست مجلس که باد رها رها بانتجه با حامیان امپریالیستی آن آشتی کرده و در بسیاری  
 از موارد جناح میانه روزانیز بد نبال خود میکشاند ، مداخله خارجی را بر صلاح دادن بدست زحمتگشان  
 ترجیح میداد .

انقلاب در ارتخا خیانت بورژوازی و ملاکان لیبرال بی دفاع ماند و انقلاب بسود فاع محکوم به شکست  
 است .

۳ - انقلاب در کشوری عقب مانده و کشاورزی روی میداد که در آن پروولتاریای صنعتی ، نیرویی  
 که بتواند بر تزلزلات بورژوازی و ملاکان فائق آید و زحمتگشان را بد نبال خود بکشد هنوز رشد نیافته  
 بود . ضعف طبقاتی رگرو فلدان حزب سیاسی آن که بتواند جنبش را بقیاس کشور اداره کند ، آشسر  
 خود را در تمام مراحل انقلاب نشان میداد . در بخشهاییکه مانند تبریز ورشت گروههای سوسیال  
 و موکرات رهبری جنبش را در دست داشتند و توانستند زحمتگشان را بسج کنند ، جنبش تا مرزیک انقلاب  
 بورژوازی و موکراتیک پیش رفت .

در کشور ایدئولوژی مذهبی حاکم بود . روحانیان در تمام انجمن ها و خود مجلس نقش مهمی ایفا  
 مینمودند . ایدئولوژی طبقاتی و حتی ملی هنوز رشد کافی نیافته بود و کار تبلیغ و ترویج شعارهای  
 انقلابی را دشوار میکرد . این خود یکی از عوامل بازدارنده اقدامات انقلابی بود .

انقلاب مشروطه در اثر این عوامل و یک سلسله عوامل دیگر شکست دچار شد . اما این انقلاب نقش  
 خود را در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران بجای گذارد .  
 انقلاب مشروطه در تاریخ کهن ایران فصل تازه ای گشود و تمام بنیاد های سیاسی گذشته را مورد  
 بازبینی قرار داد . انقلاب بر استبداد سلطنتی ضربه حساسی وارد نمود . برای نخستین بار در تاریخ  
 ایران یک قیام خلقی شاهی را از تخت بزرگشید .

اقدامات مجلس اول در جهت جدا کردن خزانه دولتی و سلطنتی ، القای تیول و تنظیم امور  
 مالیاتی ضربه ای جدی بر پایه اقتصاد استبداد شاهی وارد ساخت .

انقلاب توده های عظیمی از زحمتگشان شهرها و روستاها را بحرکت آورد و بخشی از آنان را بحیات  
 سیاسی جلب نمود و از میان آنان رهبران برجسته ای چون ستارخان ، باقرخان ، یارمحمد خسان و  
 دیگران پدید آورد . بسیاری از شخصیت های برجسته سیاسی و موکرات ایران مانند علی مسیو ، شیخ  
 محمد خیابانی ، حیدر عواملی ، لاهوتی ، فرخی و دیگران در مکتب انقلاب مشروطه پرورش یافتند .

انقلاب مشروطه بخصوص از نظر شاهه افکار نو در تمام عرصه های حیات اجتماعی حائزا اهمیت عظیمی  
 بود . در این دوران افکار مارکسیستی در مطبوعات ایران راسی باید و صد کثیری از خوانندگان را بسا  
 تحلیل مسائل اجتماعی از بدگاه مارکسیسم آشنا میسازد .

انقلاب سطح آگاهی سیاسی مردم را بالا برد . ایدئولوژی طبقاتی در میان گروهی از زحمتگشان  
 راه یافت . نخستین سازمانهای اتحادیه ای ، نخستین اعتصابات کاری ، نخستین گروههای  
 سوسیال و موکرات ( اجتماعیون - عامیون ) که هسته آینده حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند

در دوران انقلاب مشروطه پدید آمد .

انقلاب مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران را به مرحله بالاتری ارتقا داد . روزنامه‌ها و مطبوعات ایندوره از مسائلی استعماری دولتهای امپریالیستی پرده بر میداشتنند و زبان فعالیت بانگهای خارجی ، وامهای اسارت بار ، امتیازات ، تجارت نابرابر را شرح میدادند . نقش مطبوعات بخصوص از نظر پدید آمدن ماسک امپریالیسم انگلستان که مدعی هواداری از "موکراسی" و "مشروطیت" بود اهمیت خاصی داشت . یکی از دلایل عدم موفقیت دیپلوماسی انگلستان در دوران پس از انقلاب اکثریت‌طور کلی در مورد تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ برای ایران بطور خاص همین مبارزه مطبوعات در افشای سیاست امپریالیستی بریتانیا بود .

انقلاب با سلب حق کشورداری از شاه حلقه پیوند امپریالیسم با طبقات حاکم مرتجع ایران را در شکست وامکان غارت امپریالیستی ثروتهای طبیعی ایران را محدود و ترساخت .

انقلاب مشروطه از لحاظ بین المللی نیز نقش مهمی داشت و حلقه واسطه بین انقلاب ۱۹۰۵ -

۱۹۰۷ روسیه و جنبشها و انقلابهای ضد امپریالیستی در ترکیه و هندوستان قرار گرفت .

بررسی حوادث انقلاب مشروطه نه تنها از نظر اطلاع و وقوف بر تاریخ فرور آفرین جنبشهای انقلابی گذشته ایران ، بلکه همچنین از لحاظ تجربه اندوزی انقلاب بمنظور کسب پیروزیهای آینده در نبرد با استبداد سلطنتی و متحدان آن امپریالیسم بسیار گرانبیاست و کسانی که برآستی میخواهند کشورشان را از لوث رژیم ننگین استبدادی پهلوی رهائی بخشند ، میتوانند از ریسهای انقلاب مشروطه با انطباق خلاق بر اوضاع و احوال کنونی کشور بهره فراوان بردارند .

انقلاب مشروطه چنانکه گفتیم از تضاد اصلی جامعه ایران سرچشمه میگرفت . نخست تضاد بین سیاست دولتهای امپریالیستی و کوشش مردم ایران در راه حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشورشان . دوم تضاد بین رویای سیاسی جامعه و تقاضای رشد نیروهای مولد .

هرچند در اشکال ظاهر ، نحوه تاثیر این دو تضاد اصلی جامعه ایرانی و موضعگیری و تحولات طبقاتی از زمان انقلاب مشروطه تا دوران کنونی تغییرات مهمی پدید آمده است ، اما ماهیت این تضاد اختلاف اصولی وجود ندارد .

نخستین تضاد نمتنها از بین نرفته بلکه عمیقتر نیز شده است . نفوذ سرمایه خارجی در اقتصاد ایران مقیاسی بخود گرفته که با دوران انقلاب مشروطه قابل قیاس نیست . پیوند با طبقات حاکم ایران با سیاست های امپریالیستی حکمتر شده و استبداد سلطنتی بمثابه حلقه اصلی این پیوند پیوسته نقش موثرتری در رشد متغزای با امپریالیسم ایفا میکند . بهبود نبود که امپریالیستها حکومت معدوم را که میخواست کشور را طبق موازین مشروطیت اداره کند ، سرنگون نمودند و استبداد شاهی را بجای آن گماردند . اگر استبداد سلطنتی که امروز بزرگترین پایگاه سیاسی و اجتماعی امپریالیسم است از میان برداشته شود ، ایران با آن منابع عظیم طبیعی و مادی که اکنون در اختیار دارد با سرعت بسوی ترقی و شکوفایی پیش خواهد رفت .

انقلاب مشروطه ایران نتوانست و نمیتوانست این تضاد ها را حل کند . در صحنه بین المللی امپریالیسم و استعمار سلطه مطلق داشتند و داخل طبقه کارگر ، نیروی اجتماعی که قادر بر حل این تضاد ها بود هنوز شکل نگرفته ، سازمان نیافته و حزب خود را بوجود نیاورده بود و نمیتوانست زمام جنبش انقلابی را در دست بگیرد . اما امروز امپریالیسم عامل تعیین کننده تاریخ بشری است و طبقه کارگر ایران قادر است و میتواند انقلاب و موکراتیک ایران را پر از سرنگونی استبداد سلطنتی تا تائید استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران به پیش ببرد .

مهمترین شرط پیروزی در این انقلاب ایجاد جبهه واحد ضد استبدادی و ضد امپریالیستی است . این درس گرانبیهایی است که انقلاب مشروطه ایران به ما میدهد .

### سخنرانی بورژیس پاناماریوف

صنو مشاور بورژوسی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

در کنفرانس بررسی و ارزیابی فعالیت مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"

(از ۲۷ تا ۲۹ آوریل ۱۹۷۷ در پراگ)

رفقای گرامی ! اجازه بدید در آغاز سخن از جانب حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمیته مرکز آن از جانب رفیق لئونید ایلیچ برژنف بمنابندگان احزاب کمونیست و کارگری برادر که در این گرد هم آیی حضور دارند ، درود و تمینیت بگویم .

این پنجمین بار است که ما برای ارزیابی و تبادل نظر درباره فعالیت مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" در پراگ گرد هم میآئیم . بطوریکه تجربه نشان میدهد این گرد هم آیی برای کارشورای هیئت تحریریه و هیئت تحریریه مجله نتایج سود مند عظمی به بار میآورد . در همین حال این کنفرانس ها یکی از اشکال همکاری همهجانبه در میان احزاب ماست .

گزارشی که از جانب هیئت تحریریه در کنفرانس ارائه شد امکان میدهد که از فعالیت مجله طی سالهای گذشته ارزیابی بعمل آید . بنظر حزب کمونیست اتحاد شوروی ، مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" وظایفی را که از جانب احزاب برادر به آن توصیه شده است ، با موفقیت انجام داده است .

میتوان گفت که مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" در نوع خود یک مجله بی نظیری است . در صفحات این مجله بطور منظم تبادل نظر بر مبنای مسائل تئوریک ، تبادل تجربه و اطلاعات انتشار می یابد و مسائل مهم و مهم اوضاع بین المللی و جنبش انقلابی مورد بررسی و تحلیل قرار میگیرد .

رهبران تقریباً همه احزاب برادر ، دانشمندان مارکسیست و رفقای که در سازمانهای پائین حزبی فعالیت میکنند ، نویسندگان مقالات این مجله را تشکیل میدهند . مطالبی که در این مجله منتشر میشود ، نمایانگر شرایط بسیار متنوعی است که احزاب برادر در آن فعالیت میکنند و نیز وظایفی است که این احزاب موظف به حل آنها هستند .

برای بسیاری از احزاب برادر که در شرایط ویژه دشواری فعالیت میکنند ، و با فعا امکانات زیادی ندارند ، این مجله دستیار و پشتیبان موثری در فعالیت سیاسی واید و تئوریک و تبلیغاتی آنهاست .

میخواهم بویژه آن نقش خیراند پشانه مجله را بمثابه تریبون معتبری کهندای همبستگی با قهرمانان و رنج دیدگان را مبارزه انقلابی علیه رژیمهای فاشیستی و سفاک و علیه پیدادگری پلیسی و نژاد پرستی را در سراسر جهان وطنین اندازیم ، خاطر نشان سازم .

این مجله برای فعالان حزب ما ، کارمندان علمی و کارکنان سازمانهای تبلیغاتی در همه سطوح بسیار ارزشمند است . آنها به کمک این مجله اطلاعات دست اول را از وضعیت زندگی و فعالیت احزاب برادر بدست میآورند . این مطلب نیز مهم است که مجله در پرورش مردم شوروی با روح انترناسیونالیستی و با روح همبستگی و پشتیبانی از مبارزه برادران طبقاتی در کشورهای دیگراری میکند . بنظر ما انجام این مطلب حائز اهمیت است که شوروی تحریریه مجله که نمایندگان متجاوز از پنجاه حزب کمونیست و کارگری برادر در آن همکاری میکنند ، یک ارگان ویژه توسعه و استحکام تماس های نه صوری ، بلکه کاری و سازنده میان احزاب برادر است که مستقل و دارای حقوق برابر هستند . این امر مفاهیم بیشتر یافتن نظر مشترک نسبت به مسائل مهم معاصر کمونیست میکند .

رفقا ! ما میتوانیم این واقعیت را که جنبش کمونیستی در روند تکامل جهان نقش پشاهنگ را ایفا میکند با رضایت خاطر یاد آور شویم . امروز مسائل بین المللی در فعالیت احزاب برادر مقام هر چه بیشتری را احراز میکند . این امر با تکرار نقش روز افزون کمونیستی جهان در تعیین سرنوشت جامعه انسانی و نتیجه مسؤلیت آنها درقبال آن است .

هیئت نمایندگی مامايل است در ست ازمین نظرگاه پاره ای از جوانب اوضاع جهان و جنبش کمونیستی را بررسی کند .

ما با اطمینان میتوانیم بگوئیم که در همه جهات عمده تکامل روابط بین المللی و همه زمینه های مبارزه انقلابی مرزهای تازه ای بدست آمده است . در اینجا البته مطلب عمده عبارت از آنستکه توفیق حاصل شده که از " جنگ سرد " بسوی و خاست زدانی و تثبیت اصول همزیستی مسالمت آمیز رزندی بین المللی ، تحول ایجاد شود . این تحول در نتیجه پیسرفت کیفی در تناسب نیروهای طبقاتی در مرصه جهانی و سیاست صلحخواهان کشورهای برادر سوسیالیستی روی داد .

نمودارهای شخصی این پیسروی در چیست ؟

نخست در استحکام پیگیری اوم مواضع سوسیالیسم جهانی . پدیده نود راینجا عبارت از آن است که طی سالهای اخیر جامعه کشورهای سوسیالیستی از لحاظ توان اقتصادی از گروه بندی کشورهای " بازار مشترک " و از ایالات متحده امریکا پیشی گرفته اند . بدیهی است که این امر در تناسب نیروهای نظامی و سیستم تاثیر بخشیده و برای تولید در زمینه و خاست زدانی نظامی بر مبنای اصل امنیت متقابل امکان بوجود آورده است . سوسیالیسم موجود تکیهگاه طبقه کارگر بین المللی بوده و همچنان هست ، موجودیت و استحکام آن برای تحولات جامعه از راههاییکه بنظر ما در موارد بسیاری آسان تر از راههاییکه ملل کشورهای ماناگزیره طی آن بودند امکانات فراوانی پدید میآورد .

سوسیالیسم موجود در تان گامهای جنبش رهایی بخش ملی نقش مهمی ایفا کرده است . موجودیت سوسیالیسم ، کمک و پشتیبانی آن ، اکنون به احراز استقلال اقتصادی کشورهاییکه استقلال سیاسی بدست آورده اند ، مساعدت میکند .

سرانجام ، سوسیالیسم موجود وظیفه رهایی جامعه انسانی از جنگ جهانی را بر زمینه علمی قرار داده است . علاوه بر این سوسیالیسم موجود همین امروز بنحوی قاطع بنوماری مناسبات بین المللی موافق با منافع همه خلقها مساعدت کرده است . کشورهای سوسیالیستی ، چنانکه ملاحظه میکنیم ، ابتکار سیاست خارجی را بدست خود گرفته اند ، از صلح باید اروا امنیت خلقها دفاع میکنند و در راه حل مسائل بین المللی بنحوی که پاسخگوی منافع همه زحمتکشان ، منافع استقلال ملی ، صلح و امنیت باشد مبارزه میکنند . بدیهی است که کشورهای سوسیالیستی در این مبارزه خود ، روی همبستگی کمونیست های جهان و نیروهای ترقیخواه مردم موکراتیک حساب میکنند و از چنین همبستگی برخوردارند .

دوم آنکه ، طی سالهای اخیر در کشورهای غیر سوسیالیستی جهان مواضع طبقه کارگر پیشاپشانی نیروی عمده ترقیات اجتماعی با زهم بیشتر استحکام یافته است . طبقه کارگر معاصر نقش بسیار موثرتری از آنچه پیش از جنگ جهانی نخستین در همه ای پهن از جنگ دوم جهان داشت ، ایفا میکند . طبقه کارگر برای آنکه هر چه بیشتر در حل مسائل مربوط به جنگ و صلح موثر باشد امکانات واقعی در اختیار دارد بسیاری از احزاب کمونیست در رجات متفاوت مواضع خود را در کشورهای خویش استحکام بخشیده اند . پدیده نود راین مسئله آنستکه برخی از این احزاب چنان مواضعی بدست آورده اند که با مسئله مربوط به امکان شرکت در دولت عملا روپرو شده اند . این امر آنها امکان میدهد که هم اکنون در مسواری بسیاری چنان فشاری بر پروژوازی وارد سازند که محافل حاکمه هر یک از آن کشورهای در رد وین و اجسرای

نمتهای سیاست داخلی بلکه سیاست بین المللی نیز نتوانند آنرا بحساب نیاورند . این مطلب را نیز باید خاطر نشان کرد ، که پاره ای از احزاب سوسیال دموکرات نیز از هر کشته نظریات پیشین خود دست میکشند و برای همکاری با کشورهای سوسیالیستی و کمونیستها در زمینه مسائل ، قبل از همه دفاع از صلح و مبارزه علیه ارتجاع ابراز آمادگی میکنند .

کمونیستها همه نیروهای ترقیخواه و صلح دوست میتوانند به همبستگی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مبارزه خود اطمینان راسخ داشته باشند .

سوم آنکه در منطقه جنبش رهایی بخش ملی در گرونی های بنیادی روی داده است . پدیده تازه در این جا عبارت از آنستکه لغو استعمارها اشکالی کهنه عملا به انجام میرسد . اما امریالیسم بین المللی مهرانه تلاش دارد از این روند جلوگیری کند ، حفظ منوحي و خاست اوضاع در خاور نزدیک و روند حوادث در جنوب افریقا و نیز رویداد های زشیرگواه این امر است . اما بنظر ما امریالیسم دیگر قادر نیست جنبش رهایی بخش ملی را به عقب بازگرداند .

کشورهای در حال رشد در راه برقراری نظم اقتصادی عادلانه فارغ از تبعیض و فارتگری امریالیستی در روابط بین المللی فعالانه مبارزه میکنند . پدیده نود راینجا عبارت از آنستکه رهبران عمده ای از کشورهای آزاد شده که سنگبری سوسیالیستی را برگزیده اند ، برای ایجاد احزاب پیشرو انقلابی تدابیری اتخاذ میکنند و از رشد و توسعه همکاری و همیاری با جنبش کمونیستی جانبداری میکنند .

خلقهای کشورهای آزاد شده میتوانند مطمئن باشند که حزب کمونیست اتحاد شوروی و خلق شوروی در آینده هم حامی و پشتیبان مبارزه آنها خواهند بود .

بدین ترتیب ، رفقا ، هر یک از جوانب عمده روند انقلابی جهان را در نظر بگیریم ، همه جسا ملاحظه میکنیم که همبستگی انترناسیونالیستی کمونیستها عامل نیرومند حفظ و افزایش گامهای بزرگ نیروهای صلح و موکراسی و سوسیالیسم و یکی از پیش شرطهای رشد آتی پروسه های مثبت بوده و خواهد بود .

در عمل بنحوی قانع کننده نشان داده شده است که موفقیت امر صلح و سوسیالیسم و پیسروی همه و هر یک از احزاب کمونیست با درجه همبستگی و همیاری کمونیستها در حل مسائل انترناسیونالیستی پیوند ناگسستنی دارد . با صراحت باید گفت که بی توجهی به این جانب مسئله میتواند به پیسرفت روند و خاست زدانی ، به امر مبارزه واقعی علیه فطر جنگ و همچنین منافع جنبش انقلابی کارگری زبان های فراوان وارد سازد . حزب ما با پیروی از مصوبات بیست و پنجمین کنگره مدود ویا تکیه بر نتایج و ارزیابی های کنفرانس برلین در آینده نیز برای تقویت گسترش هماهنگی و همکاری احزاب کمونیست در مرصه بین المللی خواهد کوشید .

ما همه بخوبی میدانیم که امریالیستها با وجود تمام تضاد های جهان سرمایه داری ضمن تلاش برای رفع پدیده های بحرانی ، و در مساز کردن تغییر در مناسبات بین المللی که در جهان و خاست زدانی روی میدهد با منافع انحصارات ، میکوشند از پیسروی نیروهای انقلابی و رهایی بخش جلوگیری کنند ، در صورت امکان تلاقی بگیرند و روند حوادث را به عقب بازگردانند . آنها همه جانانه میکوشند ، مساعی خود را بمقیاس بین المللی هماهنگ سازند .

فعالیت فزاینده چنین مکاتیمهایی مانند ناتو ، بازار مشترک ، کنفرانسهای منظم سران دول و وزیران امور خارجه بخاطر دفاع از منافع سرمایه انحصاری ، انباشت پایان پذیر تبلیغات و تهیه و تنظیم استراتژی و تاکتیک مشترک در مبارزه علیه طبقه کارگر ، زحمتکشان همه کشورهای علیه سوسیالیسم موجود گواه بر این امر است . درست در همین سالهای اخیر هماهنگی سیاست و اقدامات متوافقی



دشمن طبقاتی تشدید شده است. فعالیت انترناسیونال سوسیالیستی که مرتب ملاقاتهای جمعی تشکیل میدهد و دست به اقدامات جمعی میزند بحیزان چشمگیری شدت یافته است. بطریق اولی استحکام همبستگی انترناسیونالیستی، اقدامات مشترک احزاب کمونیست و کارگری که به مقتضای سرشت خود و طبق جهان بینی و موقعیت خویش در ساختار سیاسی جامعه معاصر، مروجیست اندیشه‌های انترناسیونالیسم و اندیشه‌های همبستگی هستند، ضروری است.

شاخص دوران معاصر عبارت از آنستکه مبارزه گسترده و همافزاگرایی دیولویک و سیاسی میان نیروهای صلح طلب و سوسیالیسم با نیروهای تجاویزگروا مبرالیسم، در جهان پیش از پیش تشدید میشود. در منطقه غیر سوسیالیستی جهان توده‌های عظیم انسانی به جنبش آمده اند. گرایش آنها در سمت راست و چپ است. منافع حیاتی زحمتکشان پاسخ به یک جنبش مسائل حاد دوران معاصر را می‌طلبد. چگونه میتوان خطر مستقیم جنگ را به تاخیر انداخت و منتها پناه تاخیر انداخت، بلکه به صلح واقعا پایدار، دموکراتیک و عادلانه دست یافت. بجه صورت بمسابقه تسلیحاتی که اعتبارات عظیمی را که ممکن بود برای تسهیل زندگی زحمتکشان، استفاده شود، می‌بلعد، باید خاتمه داد. چگونه و از چه راههایی که پاسخگوی منافع اقتصادی و سیاسی توده‌های زحمتکش باشد برای خروج از بحران که سراسر سیستم سرمایه داری، اقتصاد، سیاست، ایدئولوژی و معنویات آن را فرا گرفته باید چاره اندیشی کرد، از اولویتهای جامعه نویسن که با سراسر برتیک سوسیالیسم به اثبات رسیده چگونه برای پیروزیهای آینده اندیشه‌های سوسیالیستی باید بهره‌مند شد و آن امکانات عینی را که قدرت و وجهه سوسیالیسم معاصر را اختیار جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش قرار میدهد، چگونه باید عملی ساخت.

رقا! اجازه بدید قبل از هر چیز در باره این هدف مشترک ما یعنی پایداری و تعمیق روند و خاتمه زدائی در عرصه جهانی مطالبی بیان کنم. ویژگیهای مرحله کنونی مبارزه در راه تحقق این هدف عبارت از آنستکه حالا سخن از اقدامات مشخص و صریح باید گفت اقدامات بفرنج تر، و در باره حصول توافقهایی در میان سخن‌گوشهای فرساینده در از مدت و بهیچرا طلب میکنند. سخن بر سر حصول توافق در باره مسائل حائز اهمیت حیاتی میان دولی است که به سیستم های اجتماعی و اقتصادی متضاد تعلق دارند. اما بنظر ما دشواریهای عمده دارای انگیزه دیگری هستند. منبع این دشواریها تشدید مقاومت امپریالیسم در برابر فروخاتم زدائی و قبل از همه در زمینه نظامی و کوشش آن برای مانع از مبار کردن سابقه تسلیحاتی است. اما آخر سابقه تسلیحاتی چیزی جز سز تدارک مادی جنگ نیست.

امپریالیسم پیش از هر زمان بمسابقه تسلیحاتی شتاب و مقیاس بی سابقه ای میدهد. دو جانب سابقه تسلیحاتی در جهان معاصر بی سابقه اند: یکی از آنها افزایش شگرف قدرت آتش مرگبار، ایجاد نوعی سیستم های تازه سلاح کشتار جمعی و جانب دیگر آن بار سنگین اقتصاد است که بر جامعه تحمیل میشود.

امپریالیستها با چرخاندن گردونه سابقه تسلیحاتی میکوشند که نسبت به کشورهای سوسیالیستی برتری نظامی بدست آورند. این محاسبه در اقدامات دستگیره اداری جدید آمریکا، در زمینه مذاکرات شوروی و آمریکا که در ماه مارس انجام گرفت بازتاب یافت. نمایندگان این دستگیره اداری در مذاکرات مسکو چنان پیشنهاداتی را مطرح میکردند که بهیچوجه حتی قابل بررسی در مذاکرات نبودند. امپریالیسم از سابقه تسلیحاتی بمثابه وسیله فشار نظامی و سیاسی بر کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد استفاده میکند. امپریالیسم از سابقه تسلیحاتی به آن منظور هم استفاده میکند تا ارزش خود و پیشرفت اقتصاد سوسیالیستی جلوگیری شود و در نتیجه آهنگ پیشروی کشورهای برادر را کم کنیم

کند گردد. سرانجام مسابقه تسلیحاتی یکی از نمایانگران عمده گرایشهای سرشتی سرمایه داری به ملیتاریزه کردن زندگی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و وسیله ای برای استحکام مواضع اجتماعی و سیاسی نیروهای ارتجاعی و تجاویزگرویی از شیوه‌های کشیدن حداکثر بهره از طبقه کارگر و بقرقرهای زحمتکش جامعه است.

در نقطه مقابل مبارزه پیگیر طبقه همه اشکال ملیتاریسم بخش جدائی ناپذیر رسالت تاریخی طبقه کارگر را تشکیل میدهد. نزدیک به هفتاد سال پیش در آستانه نخستین جنگ جهانی، اولین ازتیز در باره مبارزه علیه امپریالیسم در نقطه نامه کنگره اشتوتگارت انترناسیونال دوم جدا پشیمان میگرد. مضمون تیز در باره مبارزه علیه امپریالیسم از این قرار بود: "طبقه کارگر که بطور عمده از میان خود سرمایه‌زید هد و بیشتر تلفات مادی را تحمل میکند، بویژه دشمن طبیعی جنگ است، زیرا جنگ با هدفی که طبقه کارگر تعقیب میکند یعنی ایجاد نظام اقتصادی بر بنیاد اصل سوسیالیستی که در عمل همبستگی و خلقهارا تحقق بخشد، در تناقض است." نظر ما اینستکه مبارزه علیه مسابقه تسلیحاتی و خاطر تعمیق روند و خاتمه زدائی یکی از وظائف عمده و پیکار هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه ایدئولوژیک است.

بنظر ما این مطلب مهم است که در مرحله صلح و سوسیالیسم هم بنحوی به این مسئله پرداخته شود تا توده‌های مردم خطر فرآیند مسابقه تسلیحاتی را درک کنند ( زیرا درک این خطر در سالهای اخیر در بعضی جاها تضعیف شده است ). در یافتن شگرد های سیاست امپریالیستی را با موزید همه ماهیت مانورهای آن در زمینه این مسئله واقف شوند. کاملا به این مطلب پی ببرند که امپریالیسم بطور واقعی مسابقه تسلیحاتی و ملیتاریسم است. این مطلب بویژه از آنرو ضروریست که دشمن طبقاتی تمام هم خود را با کار میبرد تا سلولیت ایمن جهان را بگردن کشورهای سوسیالیستی بگذارد. آنچه که مربوط به اقتصاد شوروی است، ما سر دفاع از صلح، جلوگیری از جنگ اتی و مبارزه علیه مسابقه تسلیحاتی را طبقه با سلولیت انترناسیونالیستی خود میدانیم. مسابقه تسلیحاتی که بوسیله امپریالیسم اجرا میشود، بدیهی است که ما را ناگزیر میکند اعتبارات زیادی برای تقویت قدرت دفاعی خود صرف کنیم. اما ما همواره طرفدار متحد و کردن مسابقه تسلیحاتی برمانی عادلانه و برابر برای طرفین بوده و هستیم. اگر در مقابل کوششهای متجاووزترین محافل امپریالیسم برای تشدید مسابقه تسلیحاتی بطور جدی مقاومت نشود، در آن صورت چنانکه، برزوف طس سخنرانی خود در شهر تولا متذکر شد، "خطر جنگ با زافزود خواهد شد. اما چنین روندی برای خلقها هم در شرق و هم در غرب خطرات یکسانی در بر خواهد داشت. اتحاد شوروی همه جانبه با چنین روندی مبارزه خواهد کرد و محتوی خطرناک آنرا افشا خواهد نمود." تشدید بحران سرمایه داری هم که اکنون به اعتراف همگانی از جهات بسیاری برای نظام سرمایه داری سنگین تر و خطرناک تر از بحرانهای گذشته است یک رشته مسائل کلی انترناسیونالیستی مطرح میکند. ما میتوانیم از بحران سیستم اقتصادی جهان سرمایه داری و در باره بحران سیاست نو استعماری سخن بگوئیم. خطوط برجسته امواج کنونی جزو رود های بحرانی، جنبه بین المللی است.

اکنون در تعدادی از کشورهای کمپیش رونق در وضع اقتصادیشان مشاهده میشود. اما این بدان معنائیست که اقتصاد سرمایه داری از بحران خلاص شده است. ادامه افزایش بیکاری، تورم و دیگر پروسه‌های بحرانی گواهی این امر است. بدین ترتیب نعتها انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی بلکه طسل اقتصاد نیز همچنان وجود دارند که توده‌های زحمتکش را بهیچوجه منصرفانه تر بخاطر دفاع از منافع خود بر میانگیزند. در نتیجه قشرهای اجتماعی نوینی به جنبش فعال جلب میشوند. مبارزه طبقاتی

با اشکال نوبتی غنای باید و مطلب مهم آنستکه مبارزه اقتصادی هرچه نزدیکتر به مبارزه سیاسی بطور ارگانیک پیوند میخورد و آنان در هم آمیزد .

چنانکه ملاحظه میکنیم ، احزاب برادر در کشورهای سرمایه داری میکوشند مبارزه علیه بحران را با مبارزه علیه حاکمیت مطلق انحصارات ، بخاطر تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی ، و در راه نوسازی و موزکراتیک تمام شئون زندگی جامعه بهم پیوند دهند . توجه احزاب کمونیست روی این مسئله نیز متمرکز است تا مبارزه علیه پدیدهای بحرانی وین آمدهای این پدیدهها را برای زحمتکشان با مبارزه بخاطر و خاست زدائی که برای توسعه گسترده همکاری اقتصادی کشورهای دارای نظامهای متفاوت امکان بوجود آورده ، پیوند دهند . بررسی و توضیح همه این مسائل در صفحات مجله و مبعتر از آن آگاه ساختن توده های مردم با آرزوهای بسیار درست از طلب بحران و معایب سرمایه داری بدون تردید به کار مشترک ما و دفاع از منافع همین توده های مردم خد متمسکند .

نتیجه عده ایدئولوژیک و سیاسی تشدیدکنونی بحران سرمایه داری بی اعتبار شدن هر چه بیشتر آن به مثابه نظام اجتماعی در برابر پدیدگان توده های وسیع مردم است .

تعدادی نیست که سیاستمداران ، ایدئولوگها و بطور کلی محافل حاکمه امپریالیسم میکوشند به پرسوئله ای که شده از آگاهی توده های مردم به این مطلب جلوگیری نمایند که یگانه راه واقعی و با دورنمای نجات برای زحمتکشان ، در تحولات سوسیالیستی جامعه است .

در تعدادی از کشورهای سرمایه داری و در نوبت اول کشورهاییکه بحران در آنجا پیروزه عمیق است پدیدهای نگرانی آفرافزایش و نمو خطر فاشیستی چشم پیخورده . مجله ما باید توجه خوانندگان را به این پدیده ها جلب کند ، ماهیت ضد و موکراتیک و ضد خلقی آنها را افشا نماید و متشددید مبارزه علیه آنها فرخواند .

حادث شدن بحران عمومی سرمایه داری بدون شك بمعنای تضعیف شگرف دشمن طبقاتی ماست . اما در این مطلب هم تردیدی نیست که امپریالیسم همچنان هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی دشمن نیرومندی است و در اجرای مبارزه ایدئولوژیک و تبلیغاتی مهارت دارد . سردمداران امپریالیسم دستگاه به سابقه مغز شوی توده های مردم را در کشورهای خود و خرابکاری ایدئولوژیک علیه کشور های سوسیالیستی را ایجاد کرده اند و در دوران اخیر و سیمترین کارزار تبلیغاتی ضد کمونیسم و ضد شوروی را برپا نموده اند .

این مطلب شایان توجه است که یکی از نخستین اقدامات دستگاه اداری جدید امریکان بود که برای ایجاد شانزده دستگاه فرستنده جدید نیرومند در اروپا مطلقا جهت تبلیغات خرابکارانه علیه سوسیالیسم موجود ، اعتبار درخواست کند . تحلیل و بررسی فعالیت تبلیغاتی کشورهای غرب نشان می دهد که در روند و سازی آن با وضع موجود ، در اشکال و شیوه های تاثیر بخشی بر افکار اجتماعی عناصر نوی پدید آمده است . تبلیغات بورژوازی متراکم تر شد و میکوشد ضربات خود را با تراکم بیشتری تعداد کتری آماج روانه سازد تا نتایج شریخش تری حاصل کند . پیروزه این مطلب را باید خاطر نشان کرد که این تبلیغات با دقت برنامه ریزی میشود و نتنها در مقیاس ملی بلکه بمقیاس بین المللی ، هم آهنگ میگردد .

در چنین شرایطی تشدید فعالیت و کوششهای مشترک ما در تعرض ایدئولوژیک علیه امپریالیسم و افشای موثرتر ماهیت ضد خلقی و انگل بودن آن و نمایان ساختن برجسته تر و قانع کننده تر برتری نظام سوسیالیستی ضرورت بیشتری کسب میکند . این امر ما کمک میکند تا کارزار ایدئولوژیک و سیاسی را که امپریالیسم علیه جهان سوسیالیسم ، جنبش کمونیستی جهانی و احزاب برادر برپا نموده ، با شکست موثرتر مواجه کنیم .

رفقا ! اگر خوب ببیند چشم این کارزار تبلیغاتی که اکنون بمقیاس به سابقه ای بخود گرفته ، بسک مسخره بازی وحشتناک با عقل سلیم است .

سرمایه داری - نظامی که در عرض شصت سال گذشته همه قدرتها و امکانات خود را برای نابود کردن سوسیالیسم بکار برده ، پس حالا چه اتفاقی روی داد که به مثابه طرفدار بهسازی آن قدم بمیدان نهاده . البته در واقع نه برای بهسازی ، بلکه علیه سوسیالیسم .

خنده آور است که سرمایه داری پیروزه حقوق بشر را بعنوان کالای صادراتی خود برگزیده . آخر درست همین سرمایه داری است که نظام بی حقوقی میلیونها انسان است .

این مطلب شایان توجه است که کارزار تبلیغاتی که در دوران اخیر برپا نموده اند اختشده مانند بومرانگ تیرهایش بطرف خود مبتکرین آن بر میگردد و با بقول معروف مانند تف سربالاست . زحمتکشان و سازمان های مترقی از سخنان نمایندگان محافل حاکمه جهان سرمایه داری اتخاذ سند میکنند و خواستهای خود را بمان میکنند . این محافل ناگزیرند طفره بزنند و حتی برای مدتی از حدت این تبلیغات بگاهند . میخواستند در این مورد اهمیت سیاسی آن فعالیت را که رفقای ما کمونیستها در خارج بطور روزمره و در شرایط بفرنجی در زمینه افشای تبلیغات بورژوازی و تشریح واقعیت و بار حقوق بشر انجام میدهند خاطر نشان کنیم . در این مورد جمله موظف است در این امر مهم برای همه جامعه انسانی ، سهم بازهم بیشتری بعهده داشته باشد . مطبوعات انحصارات این مطلب را نادیده میگیرند که در کشورهای به اصطلاح " جهان آزاد " هر روز هبها و صد ها نفر انسان بی گنا را بزند ان میافکنند و در باره ای از کشور ها آشکارا توی خبا بانه هدف گوله قرار میدهند . اما زمانیکه در اتحاد شوروی و یا یکی از کشورهای سوسیالیستی دیگر فردی کاملا طبق موازین قانونی بملت ارتکاب به اعمال مغایر با منافع خلق میسئولیت جلب میشود ، جا رو جنجال غیر قابل تصوری برپا میدارند .

علت چیست که کارزار تبلیغاتی کنونی علیه کشورهای سوسیالیستی زیر شعار جمعی دفاع از حقوق بشر برپا انداخته میشود ؟

قبل از هر چیز علت آنستکه امروز مقایسه وسیع و مستقیم اوضاع واقعی در جهان سرمایه داری با کامیابهای کشورهای سوسیالیستی در زمینه اقتصاد ، رشد و توسعه دانش ، تکنیک ، فرهنگ و تاملین اعتلای سطح زندگی زحمتکشان به صرفه امپریالیسم نیست . اکنون هر صدها نفر ایدئولوژیک برای بورژوازی تنگ شده است . برتریهای سوسیالیسم بطور کلی پیروزه در مقایسه با آن بحرانی که جهان سرمایه داری بمان مبتلا شده بحدی آشکار است که چنین مقایسه ای ، نظام نوین را برای توده های مردم باز هم بیشتر جذاب خواهد کرد . علت دیگر آنستکه مسئله حقوق بشر ، یک مسئله واقعی در جهان بورژوازی است که با منافع و عوطف انسانها تیکه در عمل حقوق آنها از جانب سرمایه صدمه میبیند و با بحال میشود ارتباط دارد و تبلیغات بورژوازی طبق ضرب المثل " گناه خود را بگردن دیگران انداختن " عمل میکند . و سرانجام ما میبینیم که سوداگری با سر نوشت افراد معینی ، امکان میدهد که روی عوطف انسانها تاثیر گذارده شود ، افکار عمومی تهییج گردد و توجه توده ها از محتوی اجتماعی این پدیده ها و پیروسه های منفی در جهان سرمایه داری منحرف شود .

بدین مناسبت به بیان سخنی چند در باره به اصطلاح " دیگران دیشان " می پردازیم . در جا ما این اشخاص نماینده هیچ گروه و جمعیتی نیستند . آنها افراد جداگانه مفلوکی هستند که نه با طبقه کارگر ، نه دهقانان و نه روشنفکران خلقی ، پیوند واقعی دارند . در واقع بهیچوجه در قیام مسائل استحکام و رشد دموکراسی سوسیالیستی نیستند . همه درک آنها از آزادی بیک مطلب ختم

— از اصلاحهای ابتدائی که در قیام میان باره ای از قبائل اروپائی متداول بود و هنگام پتیزاندازی تیرهایش بمقصد بر میگشته .

میشود ، "آزادی" از قوانین شوروی داده شود ، آزادی داده شود که به نظام سوسیالیستی اقتسرا بزنند و همه پیروزیهای را که مردم شوروی در مبارزه قهرمانانه بدست آورده اند ، لکه در سازمانند ، "آزادی" داده شود که بمراکز امپریالیستی خدمت کنند .

تصادف نیست که اکثر این افراد پماراز طرف از کشور بیرون رانند ، نقاب تزویر دلسوزان "بمسازی و تکامل" سوسیالیسم را به کار میبندند و وسیله حقیقی خود در دشمنی با مین خوش را عبرتستان میکنند ، هلاقمندی و حسن نیت خود را نسبت به مترجمین شناخته شده و همه ارتجاع امپریالیستی بین الطلی بطور کلی ، پنهان نمیدارند .

اصولا باید گفت که استفاده از واژه های مهاجر برای هدفهای ضد شوروی برای ما مطلب تازه ای نیست . زمانیکه مداخله گران و گارد های سفید در جنگ داخلی شکست خوردند ، بسیاری از آنها به غرب مهاجرت کردند . در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۱ یک میلیون و نیم تا دو میلیون از ضد انقلابیو فعال در پاریس ، برلین ، استامبول و دیگر مراکز کشورهای سرمایه داری گرد آمدند و از آنجا مبارزه علیه کشورشوراها ادامه دادند . اما حزب ما منوبه خود احزاب کمونیست جوان کشورهای سرمایه داری ، در برابر این فشار و تعرضات با سر بلند ی و افتخار ایادی کرد و تمام باند های قهار گارد سفید به شکست کامل ویرانگدی دچار شدند . رفقا ! بطوریکه میدانید کارزار تبلیغاتی ضد شوروی وضد کشورهای سوسیالیستی جنبه دیگری ندارد . این جنبه هارت از تلاشهای شخصیتهای دولتی غرب برای مداخله در امور داخلی ما است . این تلاشها در سیاست داخلی ما بی تاثیر خواهد بود ، اما البته محیط بین الطلی را سوسوم میکنند . ما به این تلاشها پاسخ ندان شکن داده ایبوخواهیم داد . ماهیت کارزار تبلیغاتی ضد سوسیالیستی برای هر فرد وارد به اموریاسی کاملاً روشن است . اما مسئله عبارت از آنستکه ماهیت این کارزار برای بسیاری از افراد دیگر که به جریانات سیاسی وارنمیستند و روزانه از جانب مطبوعات ، رادیو ، تلویزیون و دیگر سرویسهای ایدئولوژیک امپریالیسم تحت تاثیر قرار میگیرند ، تشریح روشن شود .

مسئله دادن پاسخ موثر به این تبلیغات بهیچوجه تنها مربوط به کمونیستها نیست . منظور از حملات علیه کشورهای سوسیالیستی استتار سرشت ضد دموکراتیک خود نظام سرمایه داری است . در زیر پرده جار و جنجال تبلیغاتی ضد سوسیالیستی ، اقداماتی در سمت تشدید ارتجاع در جهات گوناگون انجام میگیرد . در این مورد تنها مسئله حملات مستقیم علیه احزاب برادرنیست بلکه همچنین تشدید مبارزه علیه جنبش اتحادیه ای و استفاده از دستگاه پیگرد و فشار بر ضد اعتصابات ، تظاهرات و محرومیت های حرفه ای برای کسانی که دارای نظریات چپ هستند و پیگرد کارمندان دولتی و دیگر اقدامات است .

بنظر مبارزه علیه دموکراسی و آزادی مردم حامی رانتهنها "خطر شوروی" بلکه همچنین بطور کلی با "خطر کمونیسم" مرعوب میکنند .

محافل امپریالیستی که میکوشند واقعیت سوسیالیسم را لکه در کنند و کامیابیهای ماراد رساپه قرار دهند ، اغلب تلاش دارند بدینوسیله خود در روزهای سوسیالیستی و ایدآلهای سوسیالیستی را بطور کلی مفتریانه و فاقد هرگونه جذابیت تصویر کنند و سعی میشود که در توده های مردم نسبت به سوسیالیسم نفرت ایجاد کرد و پنهان اندیشه ای جنبش کمونیستی مست شود . آنتی سوسیالیسم ، چنانکه بارها در عمل ثابت شده است همواره در سمت بی اعتبار کردن کمونیستها و احزاب آنها در کشور های سرمایه داری ، محدود کردن و تضعیف روابط آنها با دیگر نیروهای اجتماعی و سیاسی است . مقابله نکردن با این کارزار و کثرت گیری کردن از دفاع سوسیالیسم موجود به تقویت دشمنان سیاسی

کمونیستها کمک میکند .

سوسیالیسم موجود یک کامیابی بزرگ مادی و سیاسی و معنوی نتهنها برای طبقه کارگری است که برهبری سیاسی جامعه در کشور خود بدست یافته ، بلکه همچنین پیروزی خطیری برای همه طبقه کارگر بین الطلی بشمار میآید .

بنظر ما مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" با تبلیغ و ترویج کامیابیهای سوسیالیسم جهانی عمل درستی انجام میدهد .

برای همه کمونیستها و همه نیروهای ترقیخواه این مطلب مهم است که حقیقت در باره سوسیالیسم موجود ، در میان توده های وسیع مردم اشاعه یابد تا تا توانی و خیانت تبلیغات امپریالیستی نشان داده شود . ما کمونیستها برای رسوا کردن تبلیغات بورژوازی مربوط بمسئله در باره "حقوق بشر" امکانات پایان ناپذیری داریم . اما برای ما ، برای همه مالا زمست که تعرض را چنانکه منافع بنیادی جنبش کارگری و انقلابی ایجاد میکند ، در امر مبارزه علیه تجاوزکاری و تدارکات جنگ جدید ادامه گسترش دهیم .

رفقا ! سال جاری شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر است . چنانکه میدانید کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تصویب نامه ویژه ای بمناسبت این سالگرد صادر نموده است . رهبری حزب ما آن واقعیت را که بسیاری از احزاب برادرم تصمیمات ویژه ای بدین مناسبت اتخاذ کرده و به فعالیتهای سیاسی در این زمینه دست زده اند ، با خرسندی استقبال نمود . ما این امر را بزرگ همبستگی سنتی با مبارزه خلق شوروی بخاطر سوسیالیسم کمونیسم میدانیم . البته هر حزبی این جشن انقلابی را باید در نظر گرفتن شرایط ویژه ، امکانات و مقتضیات خود برگزار خواهد کرد .

چنانکه معلوم است سال هرسال تبلیغات امپریالیستی هرچه بیشتر تلاش میکند تا انقلاب اکثری را اگر بتوان چنین گفت ، "روسی" بکند یعنی جنبه ها و تجارب مهم و عام آنرا فریب کند و امر را چنین جلوه دهد که گویا این تجربیات محدود به شرایط ویژه روسیه است و دارای اهمیت بین الطلی نیست . ما مطمئن داریم اقدامات فراوانی بمناسبت برگزاری شصتمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریما مستحکام بیشتر مواضع خود این احزاب خدمت میکند . آرزو مندیم که مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" هم در این امر سهم خود را انجام دهد . بنظر ما شاخص مرحله کنونی رشد و تکامل روند انقلابی جهان غنسا و تنوع مبارزه طبقه کارگر و احزاب کمونیست و کارگری در منطقه امپریالیستی جهان است . نیروهای انقلابی در همه کشورهای طی سالهای اخیر تجارب متنوعی اندوخته اند . این تجارب از جانب احزاب کمونیست که مواضع استراتژیک و تاکتیکی نوینی قابل تطبیق با شرایط مرحله کنونی جنبش انقلابی و ویژگیهای ملی کشورهای خویش تدوین میکنند ، در زمینه نظری مورد بازاندیشی همه جانبه قرار میگیرد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی با تفاهم نسبت به این کار مهم و بزرگ برخورد میکند . حزب ما منوبه خود در تبادل تجربه جمعی فعالانه شرکت میکند و به بررسی آن از نقطه نظر انترناسیونالیستی مساعد میکند . از میان مسائلی که کمونیستها در کشورهای مختلف به آنها توجه دارند میتوان چند مسئله را یادآور شد که بنظر ما با زتاب و بررسی آنها در صفحات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" اهمیت دارد . این مسائل عبارتند از : یافتن شیوه های موثر پیوند هدفهای مستقیم مبارزه طبقاتی با مبارزه در راه روزهای سوسیالیستی . در برابر احزاب کمونیست بنظر ما این مسئله مهم قرار گرفته است ، چگونه باید صفوف احزاب را بر بنیاد اصولی مارکسیسم-لنینیسم استوارتر کرد ، چگونه باید ضمن هماهنگی کردن این امر با رشد اتحاد های وسیع طبقاتی بر نفوذ خود میان طبقه کارگر افزود . چگونه باید

مسئولیت سیاسی روزافزون احزاب کمونیست در چهارچوب ملی را با اجرای نقش آنها بعنوان بخشی از جنبش کمونیستی بین المللی که نقش و مسئولیت آن در جهان معاصر بوده افزایش است، در هم آمیخت. مسائل بسیار بگرمی نیز در زمینه تعمیم تجاربی که کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی اند وخته اند مطرح میشود.

برکسی پوشید نیست که در برخی از ده های جنبش ما نسبت به مسائل نامبرده نظر با احتیاطی وجود دارد. اما توجه به این مطلب مهم است که دشمن طبقاتی ما میکوشد وحدت جنبش کمونیستی را تضعیف کند، در میان رده های آن تفرقه ایجاد کند و احزاب برادر رده کشورهای سرمایه داری را، رویاری احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی قرار دهند.

این مطلب را نیز نمیتوان نادیده گرفت که کوششهایی بکار میروند تا تصور رها رها باند سوسیالیستی کشورهای خود که از جانب احزاب کمونیست با ملحوظ داشتن ویژگیهای ملی طرح و تدوین میشود، در نقطه مقابل سوسیالیسم موجود واقعی قرار داده شود و از خصوصیات نظریات و مواضع تئوریک، استراتژیک و تاکتیکی احزاب برای اتهام و افترا به سوسیالیسم موجود استفاده گردد.

رهبری حزب ما بر این عقیده است که سوسیالیسم موجود به تمام رده های ایدآلهای اجتماعی ما رسیده است و گر نه اناری نداشته که برنامه گذار به کمونیسم را مطرح کنیم. به همین علت انتقاد از سوسیالیسم موجود یک موضع انتزاعی مجاز نیست. برعکس پیروزیهای تاریخی مسلم کشورهای سوسیالیستی میتوانند در مبارزه در راه ترقیات اجتماعی و در راه سوسیالیسم در مناطق مختلف جهان پشتیبان خوبی باشند. بنظر ما همانطوریکه در بزرگ حزب کمونیست پرتغال، کونیال به دستوری متذکر گردید "قراردادن طرح سوسیالیستی خود نه در مقابل واقعیت سرمایه داری در کشورهایش، بلکه در مقابل سوسیالیسم واقعی که در کشورهای سوسیالیستی موجود است، بمنزله دستکشیدن از مبارزه در راه سوسیالیسم است".

امپریالیست ها امید ها و محاسبات خود را در باره تعقیب اختلاف نظر در جنبش کمونیستی پنهان نمیکنند.

بنظر ما بنفع سراسر جنبش ما است که این خطر را را به روشنی بهمینیم و در آن راه بکوشیم که رشد و گسترش نفوذ جنبش کمونیستی و استحکام مواضع آن حتی الامکان با موانع کمتری مواجه شود و تفاوت های موجود در برخورد ما به محل این با آن مسئله بدست دشمن طبقاتی ما در مبارزه بر علیه ما به اصطلاح گزک ندهد.

میتوان گفت که ضرورت حیاتی همکاری انترناسیونالیستی بر بنیاد اندیشه های خطی مارکس، انگلس و لنین در جنبش کمونیستی مورد اعتراف همگانی است.

در باره آنکه انترناسیونالیسم پرولتری را ما چگونه درک میکنیم چگونه در عمل آنرا اجرا میکنیم، بر ژنرف در بزرگ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنفرانس برلن این مطلب را پیشنهادی جامع و کامل بیان داشت.

اهمیت حیاتی هدفی که در کنفرانس برلن تدوین گردید مورد اعتراف همگانی شرکت کنندگان آن و همچنین بسیاری از احزاب برادر در بگرفته ها است. برای همه ما این مسئله حائز اهمیت است که کار تبلیغی اندیشه ها و هدفهای کنفرانس برلن و آن راههایی را که کمونیستهای اروپا برای پیشرفت واقعی در مبارزه بخاطر امنیت، صلح و ترقیات اجتماعی پیشنهاد کرده اند، تشدید نمائیم. این امر با سخنگوی همنافع هر یک از احزاب و نیز مجموعه جنبش کمونیستی بطور کلی است.

بنظر ما مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" در این امر میتواند نقش باز هم موثرتری ایفا کند.

حزب کمونیست اتحاد شوروی بر این عقیده است که مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" در آینده نیز باید برای احزاب ما تریونی جهت بررسی همه مسائل مهم تئوریک، سیاسی واید تئولوژیک باشد. البته منظور این نیست که خط مشی سیاسی این با آن حزب مورد بررسی قرار گیرد. این مطلب کاربرد روشی هر حزب است. منظور آنستکه برای مسائل نوینی که پیش میاید مشترکاً تفحص شود و پاسخ درست برای آنها یافت شود و بدین ترتیب به یکپارچگی جنبش ما بر بنیاد اصولی مارکسیسم - لنینیسم مساعدت گردد.

بنظر هیئت نمایندگی حزب ما مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" در فعالیتهای تئولوژیک و تبلیغاتی احزاب کمونیست و کارگری مقام خود را یافته است.

مجله همواره متکامل خواهد یافت تا از مقتضیات زمان، از نیازمندیهای جنبش کمونیستی و وظایف مبارزه علیه امپریالیسم، در راه صلح و امنیت و ترقیات اجتماعی خلقها عقب نماند. بدین است که حزب ما برای این منظور از جانب خود از همه گونه کوشش فروگذاشته خواهد کرد. ما اطمینان داریم مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" که تنها میان کمونیستها بلکه همچنین میان محافل وسیع جوامع دموکراتیک و جبهه وحدت کسب کرده، در آینده نیز در امر مبارزه بخاطر پیوستگی هم نیروهای ضد امپریالیستی و رده های جنبش کمونیستی ما بر بنیاد اصولی مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری سهم گرانقدر و خود را ایفا خواهد کرد.



- برای کمی که به نشریات حزب کرده اید، سپاسگزاریم.
- رفیق ۶۶۲ ۵۰۰ دلار
- رفیق کاکتوس ۳۰۰ مارک آلمان فدرال
- رفیق ژاکلین ۵۰۰
- گروه آتش ۸۳۰۰ فرانک فرانسه

- دوست گرامی کردستانی مبلغ ۱۴۱۵ مارک غربی کمک شمارسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
- رفیق علی مبلغ ۱۲۰ مارک غربی کمک شمارسید. متشکریم.
- رفیق ۱۴۵ مبلغ ۳۰۰ مارک غربی کمک شمارسید. متشکریم.
- رفیق میشو ۱۵۳۰ مارک آلمان فدرال کمک شمارسید. متشکریم.

## گامی دیگر در راه سیاست ضد دهقانی

منصور روحانی وزیر کشاورزی اخیراً در مجمع عمومی صاحبان سهام سازمان مرکزی تعاون روستایی اعلام کرده که:

"... پسران ۱ سال که از اصلاحات ارضی میگذرد، اینک نوبت اجرای سیاست صلح و صفا بین زارع صاحب نسق و کشاورزان مکانیزه و غیره و شرکتی تعاونی فرارسیده، و برادری نخواهد بود که یک خرید مالک با کشاورز و غیره و این عضویت شرکتی تعاونی روستایی به زیر پرده و در راه تعاونی کردن تولید تمام کشاورزان یکجا عمل کنند و از همه امکانات بهره مساوی بگیرند".

با اعلام وزیر کشاورزی در این خصوصیت "خرید مالکان" و "کشاورزان مکانیزه" که همان زمینداران چند صد و چند هزار هکتاری هستند، در شرکتی تعاونی روستایی، در واقع تنها پایگاه دهقانان که تا کنون بهر حال از دستبرد غارتگری مالکان و زمینداران بزرگ مصون مانده بود، به دستخیرایی استعمارگران در خواهد آمد و دهقانان بویژه بخش کم زمین آن باید جا خالی نمود و موصوفه راه مالکان بسپارند. هدف دولت از این اقدام، آنطور که روحانی تأکید کرده "تعاونی کردن تولید" و "گرفتن بهره مساوی از همه امکانات" است. رژیم حاکم سرمایه داران و زمینداران بزرگ که ۱۵ سال تمام از ایجاد و گسترش تعاونیهای تولید روستایی طفره رفته و تمام امکانات مالی و فنی خود را در خدمت "عاشقان کشاورزی" یعنی زمینداران سرمایه دار قرار داده است، اکنون میخواهد بدست این قشر سود جو و بهره رکن با اصلاح تعاونیهای تولید بوجود آورد.

سیاست ضد دهقانی دولت از همان آغاز اصلاحات ارضی که مقرهای قانونی و غیر قانونی به مالکان اجازه میداد زمینهای خود را از مشمول قانون خارج ساخته و از دهقانان سلب نسق کنند، روشن بود. اما طی زمان جهات ارتجاعی این سیاست بیش از پیش تشدید شد و با واگذاری انواع امتیازات به مالکان و زمینداران بزرگ و بی توجهی بحال دهقانان، روند تجدید تقسیم زمین پس از اصلاحات ارضی، آغاز و ادامه یافت. عضویت زمینداران بزرگ در شرکتی تعاونی روستایی را باید گام دیگری در این راه دانست.

مجموعه اقدامات رژیم را که منجر به جدایی دهقانان از زمین و تمرکز زمین در دست زمینداران بزرگ و متوسط شده است، میتوان بشرح زیر خلاصه کرد:

— مستثنی نمودن اراضی مکانیزه بدون حد و حصر از مشمول قانون اصلاحات ارضی که مسبب شد مالکان و دهقانان صاحب نسق را از زمینها بیرون بپزند و با استفاده از چند تراکتور ارضی پهنابوری را در مالکیت خود نگاه دارند.

— واگذاری اراضی خالصه به مدت ۳۰ سال به شرکتیهای کشاورزی و دامپروری خصوصی، یعنی همان سرمایه داران "عاشق کشاورزی" که موجب بیرون ریختن دهقانان از این زمین هاشد،

— قانون بهره برداری از اراضی زیرسودها که ماده چهار آن صریحاً اجازه میدهد: ۳ اراضی زیرسود ها که باشخص تعلق دارد، خرید و شود بمنتج آن شد که فقط در منطقه دز، اراضی بوسمت ۵۷ هزار هکتار از جنگل دهقانان کشتکار خارج و در اختیار سرمایه داران گذارد شود.

— آئین نامه تشکیل واحدهای بزرگ کشت و صنعت که اجازه میدهد، در محدوده طرحهای کشت و صنعت، اراضی مورد نیاز از دهقانان خرید و شود. یکبار نماینده کرمان در مجلس گفت: "توجه به کشاورزی نباید با اینصورت باشد که در "جبرفت" عمل کردند. رفتند زمینهای آباد کشاورز را خریدند که میخواهیم واحد کشت و صنعت درست کنیم. این واحد کشت و صنعت باید بجای بیرون که کشاورز سرمایه گذاری نکرده، نه جایی که خودشان سرمایه گذاری کرد و دارند بهره برداری میکنند (اطلاعات - ۲۲ خرداد ۱۳۵۵). دکتر مرتضی اسماعیلی استاد کشاورزی دانشگاه تهران میگوید: "من مخالف بوجود آمدن کشت و صنعت هانستم، ولی فکر میکنم اینکار باید همانطور که فکر آن بوجود آمد، انجام شود، یعنی در زمینهایی که نرسد های احدائی قرار گرفته است و قابل آبیاری و کشت باشد احداث گردد... اما ماحصل آمدیم تعدادی از روستاهای سابق را از مردم خریداری و جمع کردیم و اسم آنرا شرکت ایران - کالیفرنیا، ایران - آمریکا و امثال آن گذاشتیم".

(رستاخیز - ۲۵ آذر ۱۳۵۵). این مردمی که روستاهایشان را خرید و اند، همان دهقانانسی هستند که یاد نتیجه اصلاحات ارضی و پائیل از آن مالک قطعه زمینی بوده اند که بسود سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی، زمینها و خانههایشان خریداری و از روستا هاراند شده اند.

— ایجاد قطب های کشاورزی و الزام عملی دهقانان به ترک زمینهای خود و پیوستن به این قطب ها از طریق اجرای سیاست باصلاح "دلسرد کردن مثبت" دهقانان "که منصور روحانی مبتکر آن بود. یعنی در رنگارنگ قراردادان دهقانان خارج از منطقه قطب ها و ایجاد تسهیلات مالی و فنی برای محدود قطب ها، تا دهقانان خود با پای خویش زمینهایشان را رها نموده و به منطقه قطب ها کوچ کنند.

— هجوم زمین بازار و زمینداران به اراضی اطراف شهرهای بزرگ، خرید این زمینها از دهقانان بمنظور ایجاد شرکتیهای خصوصی کشت و دامپروری و ایجاد هتل، هتل، رستوران، و... و غیره برای کسب حداکثر سود.

— بیرون ریختن گروه بزرگی از دهقانان صاحب نسق ارضی باغها، در اثر اجرای قانون مربوط به تقسیم این اراضی میان مالک و دهقان.

— اجرای سیاست عدم حمایت مالی و فنی از واحدهای کوچک دهقانی، گرفتار آمدن دهقانان در دام سلف خران و نزول خواران، بی پاشدن دهقانان و ترک زمینها.

— و بالاخره تشکیل شرکتیهای سهامی زراعی که دهقانان را مجبور میکند، اراضی کمتر از بیست هکتار خود را خرید و بفروش کنند، تا هر عضو شرکت کمتر از ۲۰ هکتار زمین آبی و ۴۰ هکتار زمین بیسم نداشته باشد.

اقدامات فوق که جلگی در جهت اجرای سیاست تشدید رشد سرمایه داری در روستا، از میان بردن مالکیتهای چند هکتاری و کمک به ایجاد زمینداران بزرگ و متوسط بود، موجب شد کسه دهقانان گروه گروه روستای آنها و اجدادی خود را رها کنند و در جستجوی لقمه نانی روانه شهرها شوند و این زمینها به مالکیت مالکان سابق، شرکتیهای سهامی زراعی و واحدهای سرمایه داری کشاورزی درآید.

آمارهای رسمی حکایت آن دارند که در حال حاضر تعداد واحدهای مزروعی در سراسر کشور ۳۵ میلیون قطعه و میانگین مساحت آنها پس از حذف آیش حدود ۲ هکتار است. هشتاد و سه درصد از واحدهای مزروعی مساحتی کمتر از ۱ هکتار و ۱۰ هکتار دارند (رستاخیز - ۲۰ مهر ۱۳۵۵)

روشن است که واحدهای کوچک پراکنده قابلیت جذب تکنولوژی مدرن را ندارند و در نتیجه نمیتوانند بهره‌دهی کافی داشته و باعث کشاورزی باری رسانند. حزب ماکزاکرا اعلام داشته که در شرایط مشخص کنونی، "واحدهای بزرگ" کشاورزی را باید از طریق تشکیل، تقویت و گسترش شرکت‌های تعاونی تولید روستائی، عضویت و اوظلخانه دهقانان در این شرکتها و یکپارچه کردن زمینهای دهقانی بوجود آورد، همه امکانات مالی و فنی دولت را باید در اختیار این شرکتها قرار داد و تولید بزرگ را از این راه سامان بخشید. اما دولت نمایند زمینداران و سرمایه داران بزرگ به عکس عمل کرده است. یعنی دهقانان را بحال خود رها کرد و در عوض همه امکانات خود را در اختیار شاهپورها، شاهدخت‌ها، والا گهرها، اخوی‌ها، عصف‌ها، نراقی‌ها قرار داده، صد ها هزار هکتار زمین باشبکه آب و برق و راه، بآنان واگذار کرده، ملبیارد ملبیارد پول بنام وام و کمک بلاعوض بحیب شان سرازینرموده، اکنون نیز میخواهد مسئله بخرنج تعاونیهای تولید را در روستاها باین شکل حل کند که دهقانان ۴ هکتاری را "شریک" زمینداران چند هزار هکتاری کند تا از "همه امکانات بهره‌مساوی" گیرند! رژیم شاه که با انتخاب سیاست ضد دهقانی، کشاورزی ما را با بحران بیسابقه‌ای مواجه ساخته، هنوز در این پندارواهی است که مشکلات کشاورزی را بدست طبقه غارتگر و بهره‌برکنر زمینداران بزرگ حل کند. پولیائی که در ۱ سال گذشته از کیمه مردم زحمتکش بحیب سرمایه داران داخلی و خارجی ریخته شده، بطور عمده به مصرف تحمل زندگی و حیض و میل این انگلیهای اجتماع رسید و سودی عاید کشاورزی نگردیده است. روزنامه اطلاعات این بلندگوی رژیم، ناگزیر از اعتراف است که: "هاشمنراقی با صد هزار دلار سرمایه به ایران آمد و در اندک مدتی حد اقل یک میلیون دلار پول نقد و بحیب گذارد و با پاسپورت "مخصوص" ایران راترك كسرد. (اطلاعات - ۱۰ آذر ۱۳۵۵). تازه این فقط پول نقد هاشمنراقی بود، تنها بخشی از سهام او در کشت و صنعت در زفول ۱۸۰ میلیون ریال قیمت داشت که به بعلی بشارت فروخت. هاشم نراقی که بود؟ یک سرمایه دار ایرانی امریکانشین که طبع سودجوی او و حاتم بخش‌های شاه و منصور روحانی از کیمه ملت او را بایران کشاند، ۴۱۰۰۰ هکتار از بهترین اراضی زیرسرد ها باشبکه راه آب و برق، مفتومجانی در اختیار او قرار گرفت، واصبا و کمک‌های بلاعوض ملبیارد ریالی را بحیب ریخت شرکت کشت و صنعت ایران و امریکاراد در زفول تاسیس نمود. تولید اشخود را با هوا بیما به بازارهای اروپای غریب رساند و وقتی در عرض ۵ سال سرمایه نقدی خود را ۱۰ برابر کرد، به امریکا، اقامت گاه دائمی خود بازگشت و به حسابهای پریشان ملانصرالدین‌های وطنی خندید. دو واحد کشت و صنعت دیگر نیز که با مشارکت انحصارات امریکاییستی بوجود آمده بود، یعنی شرکت کشت و صنعت شل - میچل کات و ایران - کالیفرنیا نیز واصل و کمکهای بلاعوض را بلعیدند و طرحهای خود را اجرا نکردند. این دو واحد نیز اکنون در اختیار بانك توسعه کشاورزی قرار دارند. بسیاری از واحدهای بزرگ کشاورزی و دامپروری خصوصی نیز خود در فعالیت شان از "ارائه طرح" فزاتر نرفته که آنهم فقط بمنظور استفاده از پولهای مفتومجانی بوده است. بهجهت نیست که در همال اخیر تعداد "عاشقان کشاورزی" فزونی یافته و شرکتها و کشاورزی و دامپروری بنام نای درباریان و اطرافیان شان بی درین تشکیل میشود: مزعه دشت ناز و لا حضرت کشاورزی! عبدالرضا پهلوی، کشت و صنعت تمشان متعلق به فلا مرزا و منیر پهلوی، شرکت سهامی خارج کشاورزی و دامپروری شهبان پهلوی و خسروجهانپائی، شرکت کشت و صنعت و مجتمع گوشت فدک خشکه رود متعلق به محمود رضا پهلوی، شرکت کشت و صنعت شاهین کی، موسسین احمد رضا و روزا پهلوی و هژیراله یزدانی، شرکت کشاورزی مکنیزه و دامپروری کیخسرو متعلق به هژیراله یزدانی، شرکت دامداری و زراعت ایران و اسکاتیش،

موسس شمس پهلوی، تولید اشکاشوری و دامپروری "نشتا" متعلق به ارتشبد حسین فردوست نزد یکترین دست شاه و نعمت اله نصیری رئیس ساواک، شرکت شیرو گوشت آقچه کند متعلق به عبدالعزیز فرما نفرمایان و مهندس ساعلم، شرکت کشت و صنعت و مجتمع شیرو گوشت کوروش متعلق به احمد خیامی و دهها شرکت کشاورزی و دامپروری دیگر متعلق به غلامرضا پهلوی، شهرام پهلوی فریده و دیبا و سایر درباریان و وابستگان نشان. مجله تهران اکونومیست مینویسد: "شرکتها و موسسات کشاورزی و دامپروری بحالت وجود تسهیلات لازم جهت سرمایه‌گذاری در این رشته همچنان رو با افزایش است. تعداد شرکت‌های ثبت شده در این زمینه در سال گذشته نسبت به سال قبل حد و دو صد و یک شرکت افزایش نشان میدهد. البته سرمایه‌گذاری در این رشته باین نسبت افزایش نیافته است" (تهران اکونومیست - ۲۰ شهریور ۱۳۵۵) زیرا اکثر این شرکتها نه برای سرمایه‌گذاری واقعی در کشاورزی بلکه برای استفاده از اعتبارات دولتی تشکیل شده اند. صد ها ملبیارد ریال از ثروت مردم بشکل زمین آب و برق و راه و وام و کمک بلاعوض به این غارتگران واگذار شده و وضع کشاورزی از بد بد تر شده است. اما رژیم شاه از این تجارت بلخ هنوز هم نمیخواهد پند بگیرد. اخیرا در ایلام و ادامه همین سیاست غلط، دولت اعلام داشته است که: "با برنامه‌هایی که در دست مطالعه دارد میزان کمکهای بلاعوض و مشارکت در سرمایه‌گذاریها و وام به کشاورزان را به میزان ۵۰۰ میلیون تومان در سال خواهد رسانید و سعی خواهد شد که سرمایه‌گذاران خارجی را تشویق به سرمایه‌گذاری در ایلام کنند" (کیهان - ۸ خرداد ۱۳۵۶). سالانه ۵۰ ملبیارد ریال بخشش به زمینداران و سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی، بطور عمده بحیب نراقی، کشت و صنعت ایران - کالیفرنیا، کشت و صنعت شل - میچل کات و غیره (اگر یک دولت ملی برسرا گام میبود، این پنجاه ملبیارد ریال صد ها ملبیارد ریال دیگری را که دولت در ۱۰ سال اخیر صرف تقویت سرمایه داران کلان در روستاها نموده است، برای ایجاد گسترش و تقویت شرکت‌های تعاونی تولید روستائی مصرف میکرد با یکپارچه کردن واحدهای کوچک دهقانی، واحدهای بزرگ کشت و صنعت و دامپروری بوجود میآورد، آب و ماشین و ابزار و کود بآنها میرساند، آنها را با تکنیک مدرن مجهز میساخت، در نتیجه بنیان کشاورزی صنعتی در روستاها تحکیم میشد، کشاورزی قادر میشد مواد غذایی مورد نیاز کشور و مواد خام صنایع را تامین کند، موجبات اعتلا و شکفتگی صنایع را فراهم سازد، قدرت خرید دهقانان را افزایش بخشد، مهاجرت‌های روستائی را در حد مطلوب مهار کند، بازار داخلی را گسترش دهد و پایه‌های اقتصاد ملی را تحکیم بخشد. اما سیاست ضد دهقانی رژیم جنربان شده است که دولت امروزه حتی قادر به تامین نان مردم نیست، تا چه رسد به تامین نیازمندیهای صنایع ایران، قسار به تنهایی از آنها زوسیب زمین هم نیست، تا چه رسد به برنامه‌ریزی کشاورزی در سطح کشور. دولتی که ۵۰ ملبیارد ریال فقط برای یکسال زمینداران بزرگ کنار میگذارد، ۱۵ سال است که بیسار دهقانان را با مید خود رها کرده و با چند صد تومان در سال، آنهم با بهره ۶ درصد، مهلت کوتاه سه تا ۱۲ ماه در قبال ضمانت زنجیری همه دهقانان یک روستا، بآنان وام داده است. اکنون نیز چون حراج شرکت‌های تعاونی روستائی را فرود آورده تا با سرانزیر کردن بزرگ زمینداران با این شرکتها، آهنگ استحیل شدن مالکیت‌های کوچک دهقانی را تسریع کند و عملا امکان زیست را از آنان بگیرد. شاه پنهان نمیکند که: "مهاجرت زارعین تاحدی که واحدهای کشاورزی ماهه حدود و مسی هکتار بهره‌رگانوا ده ای برسد، کمال مطلوب است" (کیهان - ۲۱ خرداد ۱۳۵۶). اگر توجه کنیم که مساحت و مانگین واحدهای دهقانی با احتساب آیش فقط ۴ هکتار و جمع زمینهای زراعتی رقمی میان ۱۷ تا ۱۸ میلیون هکتار است که در حد و نیمی از آن در مالکیت زمینداران بزرگ

دولت ، در بارهان و خانواد ه سلطنتی باقیمانده است ، آنوقت روشن میشود که چه گروههایی .  
 عظیمی از ۳۶۶ میلیون خانوار روستائی ایران باید زمین خود را از دست بدهند ، تا نظرشاه مینسی  
 بر مالکیت های ۳۰ هکتاری برای هر خانواد ه تامین شود .  
 روند مهاجرت در هقنان بشهرها ، اگر در شرایط مکانیزاسیون کشاورزی ، گسترش صنایع  
 شهری ، بسط اشتغال و جذب نیروهای آزاد شده روستائی انجام گیرد و با برنامه های پیش بینی شده  
 تسوام باشیـد ، روندی است طبیعی و مطلوب . اما در شرایط کنونی کشور ما که کشاورزی ایران  
 فقط ۳۰ هزار تراکتور در اختیار دارد ، نمیتوان از مکانیزاسیون کشاورزی بمعنای واقعی کلمه سخن  
 گفت ، نمیتوان ادعا کرد که در روستاها ماشین جانشین نیروی انسان شده است . منصور روحانی  
 خود اعتراف میکند که مکانیزاسیون کشاورزی ایران ۱۵ سال وقت میخواهد ( کیهان - ۱۲ خرداد  
 ۱۳۵۵ ) . پدید مهاجرت روستائیان که مادر ایران با آن روبرو هستیم ، بطور عمده به علت سیاست  
 ضد دهقانی رژیم است که عمدتاً بطور مصنوعی آهنگ مهاجرت روستائی را تشدید کرده و با مسـل  
 مکانیزاسیون در آن فرعی است . در نتیجه هم کشاورزی در چارجران شده ، هم در شهرها بحران  
 اشتغال و مسکن و بی آمد های زیانبخش دیگر بوجود آمده است .  
 تردید نیست که عضویت زمینداران بزرگ در شرکت های تعاونی روستائی این شرکتها را از هدف  
 های اولیه آن که رساندن کمک به دهقنان بود ، دورتر خواهد ساخت و آهنگ مهاجرت های دهقانی  
 را بیش از پیش شدت خواهد بخشید . حل مسئله کشاورزی جد از مسئله دهقانی میسر نیست و با سرام  
 دولت در ادامه سیاست ضد دهقانی ، کشور ما را با مشکلات بیشتر درگیر خواهد ساخت .  
 مبارزات دهقانی که روزگاری لبه تیز آن متوجه اربابان نیمه فئودال بود ، بیش از پیش به جانب  
 رژیمی متوجه خواهد شد که پاسدار منافع زمینداران بزرگ است .



رژیم خان شاه هر روز به بهانه دروغین تازه ای ، و در واقع برای تقویت  
 بسایه های لوزان امپریالیسم و نجات وی از بحران ، ایران را به  
 بزرگترین انبار اسلحه منطقه بدل کرده است . سیاست رژیم سیاست  
 تشنج فزائی ، سیاست ضد صلح و آرامش است . وظیفه مقدس انسانی و  
 ایرانی ما افشای این سیاست ضد ملی و بیکار همه جانبه با آست .

۲. میرزایان

به هفتاد و ششمین سال انقلاب اکتبر

جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان  
 يك جمهوری مستقل و خوشبخت



سال ۱۹۱۷ برای مردم ارمنستان ، در تاریخ طولانی و دردناک آنها نقطه چرخشی بود . در  
 این سال بارهبری سازمان بلشویک و کمیته ارضی حزب کمونیست روسیه " بلشویک " مبارزه انقلابی  
 ورهائی بخش ملت ارمنستان شکل توده ای بخود گرفت و دامنه وسیعی یافت و زحمتکشان بفریوی خود  
 برای غلبه بر مشکلات و نپیل به پیروزی برد شمنان طبقاتی اعتماد یافتند . در ۲۹ نوامبر سال ۱۹۲۰  
 باقیام مسلحانه خود جمهوری سوسیالیستی شوروی ارمنستان را تشکیل دادند .  
 حکومتی نوووترقی جای حکومتی لبرتوت و ارتجاعی را گرفت . حاکمیت سرمایه داری و فئودالها  
 میراثی دردناک باقی گذاشته بود ؛ اقتصاد یورفگسته ، گرمگی ، بیماری و فقر . وظیفه حکومتی  
 جدید التیام این زخمها بود . سیل کالا و دارو و کمکهای نقدی از روسیه جوان شوروی و سایر جمهوریها  
 شوروی برای التیام این زخم ها بسوی ارمنستان روانه شد .

دوستی مردم ارضی با ملت روس راهی طولانی را طی  
 کرده و ریشه های آن بسیار عمیق است . ارمنستان استقلال  
 فعلی و آینده تضمین شده خود را مدیون این دوستی و اتحاد  
 برادرانه با ملت بزرگ روسیه است .

مجسمه قهرمان ملی حباسه ای ارمنستان  
 د آهید ساسونی در پروان



تا قرن نوزدهم ، ارمنستان همگشمه مورد تجاوز دائمی بود  
 اسکندر مقدونی ، شاهان ساسانی ، خلفای عرب ، امپراتور  
 بیزانس ( روم شرقی ) ، ترکان سلجوقی و شاهان قاجار و غیره  
 متجاوزین همه چیز را نابود میکردند و مردم صلحجو و سوزاننده  
 ارضی را میکشیدند . در قرنهای ۱۶ تا ۱۸ حملات متجاوزین  
 تود ها دوسیمعی از اراضه را بی خانمان کرد و آنها کباب شصتی  
 قوی ، جنگی نابرابر را انجام میدادند تا گزیر میشدند زادگاه خود

راترک و به روسیه ، لهستان و کشورهای مدیترانه و دیگر نقاط مهاجرت کنند . در سال ۱۶۳۹ ترکان  
 عثمانی و صفویان ارمنستان را به شرقی و غربی تقسیم کردند و در سال ۱۸۲۸ ارمنستان شرقی به روسیه  
 پیوست . این الحاقی بود بیک کشور دارای رژیم ارتجاعی ولی در هر حال نزدیک با کشوری که در  
 سطح پیشرفته تری بود و مبارز آزادی طلبانه مردم ارمنستان با مبارزه زحمتکشان روس ناگزیر پیوستند  
 میخورد . این الحاق آنها را از نابودی یا حل شدن در ملت دیگر نجات داد . ولی سرنوشت ارامنه  
 ارمنستان غربی سرنوشت دردناکی بود ، سلطانیهای ترک و سپس سازمان ترکهای جوان ( ژان -  
 تورک ) بیش از ۸۰۰ هزار نفر را قتل عام کردند . ملت محکوم بزرگ در همه نقاط ارمنستان غربی

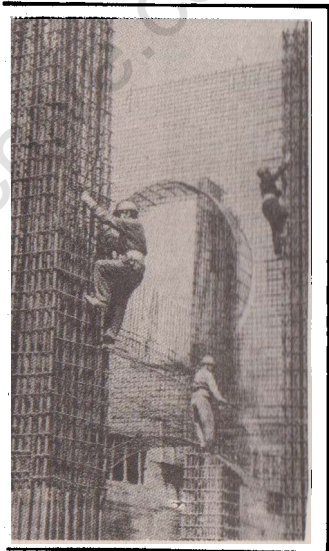


دست بمقاومت و جنگ ناپرا بر زد ولی بزانو در نیامد . آنا تول فرانس  
در آمیوچ نوشت : " ملت ارضی در آستانه مرگ است ولی این ملت  
شیفته زندگی است و نخواهد مرد "

در ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲ تمام جمهوری های سوسیالیستی شوروی ، داوطلبانه باهم متحد شدند ،  
و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی کبیرا بوجود آوردند . ارمنستان سرنوشت خود را با تمام ملت های  
شوروی پیوند داد و در کنار این ملت دوران آباد کردن خرابیها ، اجراء اولیه نقشه های پنجساله و اشتراکی  
کردن کشاورزی را گذراند . هنگامیکه فاشیست های هیتلری خائفانه با اتحاد جماهیر شوروی تجاوز کردند  
صد ها هزار ارمنی وارد صفوف ارتش سرخ شدند با درگرددنهای پارتنیازی با متجاوزین هیتلری و دشمن  
دشمن هم مردم شوروی جنگیدند . آنها قهرمانانی دادند که نام آنها در صفحات تاریخ رویداد های  
نظامی شوروی برای همیشه نوشته شده است . نلسون استیونان از نیروی هوایی ، دو بار قهرمان  
اتحاد جماهیر شوروی - مارشال اتحاد جماهیر شوروی ، ایوان باگرامیان ، در با سالار ایوان ایساکف  
و مارشال نیروی هوایی ، سرگی خود پاکف و بسیاری دیگر .

جمهوری سوسیالیستی شوروی ارمنستان پشت  
کوه های قفقاز تقریباً در جنوبی ترین نقطه اتحاد جماهیر  
شوروی قرار دارد . مساحت آن ۲۹۸ هزار کیلومتر  
مربع است و جمعیت آن در سال ۱۹۷۵ ، ۲۳ میلیون  
نفر بود . قبل از ۱۹۲۰ ارمنستان ۷۸۰ هزار نفر  
جمعیت داشت .

ارمنستان دارای ۷۰۰ واحد بزرگ صنعتی است  
و تولید آنها ۷۰ درصد درآمد ملی جمهوری را تامین  
میکند . ارمنستان در حدود ۱۸۰ کالی صنعتی  
مهم بخارج صادر میکند : مانند ژنراتور ، ترانسفورماتور  
شماره گرا لکترونیک ( کمپوتر ) ، افزار آلات خودکار ،  
ماشین تراش و دیگر فرآورده های صنعتی . این کالاها  
به ۷۵ کشور صنعتی صادر میشود . ارمنستان در  
حدود ۱۰ میلیون هزار کیلووات ساعت برق تولید  
میکند که بخش احتیاجات اقتصاد ملی مردم را تامین  
میکند . در روز افتتاح بیست و پنجمین کنگره حزب  
کمیست شوروی ، رشته جدید صنعتی در ارمنستان  
شروع بکار کرد و آن استخراج طلاست . جمهوری



ارمنستان اکنون در عرض سه روز با نداشت تمام سال ۱۹۲۸ تولید میکند . نیروگاه هسته ای ارمنستان  
در ارمنستان که فاقد سوخت معدنی برای گرداندن توربین هاست ، برای ساختن نیروگاه های  
برق آب نیز تمام امکانات به پایان رسیده و آوردن انرژی از نقاط دیگر نیز مشکل و گرانست ، تنها  
نیروگاه های هسته ای میتواند پیشرفت را تامین کنند . این نیروگاه که ضد زلزله ساخته شده فعلاً  
۴۰ هزار کیلووات نیرو تولید میکند و قدرت آن به ۸۸۰ کیلووات خواهد رسید . در ساختن این نیروگاه  
مردم بسیاری از نقاط اتحاد جماهیر شوروی شرکت دارند . در ۲۸ دسامبر هنگامیکه اولین واحد نیروگاه  
بکار افتاد ، رفیق برژنف دبیر کل حزب کمیست اتحاد شوروی طی تلگراف گرمی بسازندگان نیروگاه

تبریک گفت و فعالیت آنها را ستود .

در سال ۱۹۲۰ در کشور فقط يك کارگاه شمع سازی وجود داشت و چند دکان مسگری و کارگاه های کوچک دیگر  
وجود داشت ، در سال ۱۹۲۴ بنا به توصیه نلسن ، بافندگان روسیه اولین کارگاه های بافندگی را به  
ارمنستان فرستادند و نوشتند که این هدیه کوچک را دریافت کنید برای پیشرفت صنایع بافندگی خود  
از آن استفاده کنید . اولین پارچه بافته شده ارمنستان محصول این کارگاهها بود . واری همین  
دستمک دهنده است که امروز جمهوری شوروی ارمنستان را به یک کشور صادر کننده صنعتی تبدیل  
کرده است .

ارمنستان مدتها بنام " هاپاستان - کاراستان " یعنی ارمنستان سرزمین سنگ نامیده میشد ،  
و این سنگها برای ساختمان مصرف میشد ، ولی امروز از همین سنگها محصولات پرارزشی بدست میآید  
و زمین شناسان ارمنی تقریباً تمام مواد شیمیایی کشور را کشف و راه استفاده از آنها را پیدا کرده اند .  
کشوری که تولید ش فقط شمع بود امروز شماره گره های الکترونیک با نامهای " نایری " و " رازدان " را تولید  
میکند که در اتحاد شوروی و در جهان خواستاران زیادی دارد .

حکومت شوروی چهره روستای ارمنستان را نیز یکی درگون ساخت . اصلاحات ارضی ، دهقانان  
مفرد کم زمین را در مزارع بزرگ اشتراکی و مزارع دولتی متمرکز ساخت . کشاورزی مکانیزه شد و کمبود آب با  
ایجاد سد ها و کانالهای بزرگ ، مراکز پمپ آب بر طرف گشت . زمینهای که محصول آنها از بی زرد  
میشد و از زمین میرفت به مزارع سرسبز و باغهای شکوفان میوه بدل شد .  
انگور ، هندوانه و میوه های گوناگون وظله که تولید آن کاملاً مکانیزه شده ، فرآورده های اصلی  
کشور است . در برنامه پنج ساله اخیر تقریباً ۲۱ درصد بیشتر از برنامه پنجساله قبلی محصولات  
کشور با دست ساخته است . امروز مساحت تاکستانها نسبت به سال ۱۹۲۸ ، پنجاه بار بیشتر است .

پیشرفت عظیم اقتصاد بی جمهوری امکان داده است که در مرصه علوم ، بهداشت و خدمات پزشکی  
فرهنگی و هنری و خانه سازی و دیگر خدمات اجتماعی مبالغ هنگفتی خرج کند . امروز درمان رایگان و  
داروی رایگان ، معاینه و بیمارستان رایگان برای مردم ارمنستان امری است بدیهی . از امراض بومی  
و واگیر مانند مالاریا ، آبله و غیره فقط نامی باقی مانده است . قبل از انقلاب يك سوم مردم دچار مالاریا  
بودند . روزنامه آلمان فرسی " اونیزر " شاپت " در ۲۶ ژانویه ۱۹۷۳ نوشت : " در ارمنستان برای هر  
هزار نفر تعداد دکتورها ۱۰ تا ۲۰ بار بیشتر از آمریکا ، فرانسه و آلمان فرسی ۷ تا ۹ بار بیشتر از ترکیه  
و ایران است .

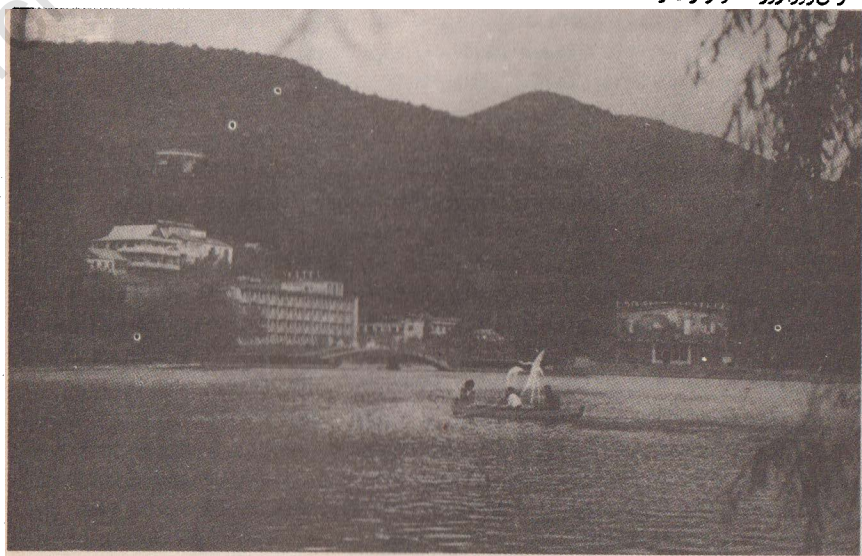
امروز از هر چهار خانواد به يك خانواده به خانوادها خانه بهتر منتقل شده است را در یوتوپریسون  
و تلفن نعتیها در شهر و روستا های بزرگ وجود دارد ، بلکه در روزاناد مترین نقاط نیز مردم از آنها  
استفاده میکنند . بیروان پایتخت جمهوری در ۱۹۲۰ تنها ۳۰ هزار نفر جمعیت داشت ولی حالا  
نزدیک به يك میلیون نفر جمعیت دارد و سکنان در سال ۱۹۸۰ به يك میلیون نفر خواهد رسید .

بیسواد ی ریشه کن شده و بیشتر از يك چهارم مردم تحصیل میکنند . امروز تعداد معلمین بیشتر از  
شاگردان مدارس قبل از انقلاب است " اونیزر " شاپت " در ۲۶ ژانویه نوشت که از هر ۱۰ هزار نفر  
تعداد دانشجویان دانشگاهها و هنرستانها و هنر سراها و برابر فرانسه و ۵۰ برابر آلمان فرسی و ۱۶  
برابر ایران است . قبل از قیام نوامبر فقط چند نفر از خانواد های مرفه میتوانستند به تحصیلات آنها



در خارج از ارمنستان دست یابند .  
دریاچه سوان با هوای لطیف ، آب زلال و آفتاب دلچسب و سواحل زیبا و کوهستانی یکی از مراکز استراحت و گردشگاه آخر هفته زحمتکشان است . برای جلوگیری از خشک شدن آن یک تونل پنج مایل کیلومتری کند میشود تا آب رودخانه آریارا به دریاچه بریزد . این تونل بزودی آماده بهره برداری خواهد شد .

امروز کارهای علمی و پژوهشی ستاره شناسان ، فیزیک دانها ، ریاضی دانها و متخصصین در مطالعات مربوط به تاریخ و فرهنگ ارمنی و همچنین آثار نقاشی و موسیقی و نویسندگی ارمنیه درجهان مشهور است . سنفونی های عالی آرام خاچاطوریان ، نقاشیهای مشهور مارتیروس ساریان ، تلسمکوب های عالی رصدخانه بوراکان که ویکتور آمارسومیان ستاره شناس مشهور جهان در آن کار میکند و صدای افسونگر گورگاساریان ، هر کدام گوشه ای از بهر شرف علمی و فرهنگی از منستان را نشان میدهند .  
تمام این پیشرفتها که باعث افتخار ارمنستان شوروی است ، از برکت رهبری خرد مندانه حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است . بررسی پیشرفتهای شگرفی که پس از انقلاب اکتبر نصیب ارمنستان شده است ، نشان میدهد که اگر کشور ما نیز دارای دولتی خلقی بود با شروتهای بسیار زیرزمینی ، آب و هوای مساعد و زمین حاصلخیز و مردم زحمتکش و با استعداد چه زندگی زیبایی میتوانست برای مردم ایجاد کند . آنجا که سنگستان بود بیلک کشور ملتهد رصنعتی و کشاورزی تبدیل شده و اینجا که سرزمینی وسیع و دارای همه امکانات پیشرفت است به خرید ارز بزرگ اسلحه ، بمب و ادوات خود ساختن سرمایه داران خارجی ، به وارد کننده کارخانجات مونتاژ مدل گفته است ، و وضع زندگی زحمتکشان در آن روز بروز د شواریتر میگردد .



د لیجان یکی از استراحتگاههای مشهور زحمتکشان

در بارهٔ تئوری

«شهر جهان» و «ده جهان»

واقعیت اینست که مبارزات بورژوازی و عناصر وابسته بدان علیه مارکسیسم - لنینیسم ( که با جهان بینی انقلابی خویش پشاهنگ مبارزات طبقاتی خلقهای جهان است ، و با دفاع از منافع طبقه کارگر و پرچمداری در جبهه عظیم سوسیالیسم ، جامعه آتی انسان یعنی جامعه بدون طبقات را ترسیم و در راه تحقق این آرمان انسانی بسیج میکند ) بصورتها و عناوین مختلف طی دو قرن گذشته متجلی گردیده است . این مبارزات ضد مارکسیستی - لنینیستی هر چند که محمل گرانه انجام میگردد ولی هرگز قادر نیست سد راه ترقی و رشد انسانها باشد ، زیرا زمانیکه طبقات زحمتکش در برترتواند پشه انقلابی بمنافع خود پی برند ، گذار به جامعه ای سالم و آزاد اجتناب ناپذیر میشود . یکی از نمونه های این دسته شبه تئوری های اپورتونیستی و ضد مارکسیستی تئوری "شهر جهان" و "ده جهان" است که زرادخانه های رهبری مائوئیستی بکن و همچنین روشنفکران خرده بورژوازی غربی بنا بر تئوری انقلابی زمان ما ، ولی در واقع بعنوان ابزار ضد کمونیستی در خدمت ایجاد آرمانهای نیکوکار میبرند .

این تئوری که بنوع دیگری تصویر واقعی نیروهای انقلابی جهان را تحریف میکند ، دارای خلعت خرده بورژوازی است و تئوریسمین های آن به قشر خرده بورژوازی و دهقانان نقش تعیین کننده و رهبری پروسه انقلابی زمان ما را میدهند . بنا و اساس این شبه تئوری برای نقطه نظر بنا گردیده که جهان ما از دو قطب متضاد تشکیل شده است . این دو قطب متضاد شامل "شهر جهان" ( مرکز تجمع صنعت و باعبارتی کشورهای سرمایه داری ) و "ده جهان" ( کشورهای "جهان سوم" ) می باشد .

بدیهی است که مارکسیسم - لنینیسم منکر تضاد بین امپریالیسم و جنبش رهایی بخش ملی در کشورهای عقب نگه داشته شده نیست ، بلکه برعکس مارکسیسم - لنینیسم این تضاد را به عنوان یکی از تضاد های جهان ما میشمرد . در کنار این تضاد ، تضاد های دیگری نیز وجود دارد که تعیین کننده اصلی پروسه انقلابی جهان ماست .

هدف از بررسی و تحلیل این شبه تئوری مائوئیستی ، بررسی اشتباهات این نظریه و نیز نگاهی کوتاه به تضاد های زمان ماست ، بمنظور یک تحلیل مفید از این مقوله ابتداعی و متشکله که دهنده این تئوری یعنی "شهر جهان" و "ده جهان" را هر کدام جداگانه و بطور مختصر بررسی می نمایم .

"شهر جهان" همانگونه که از نامش پیداست ، مرکز تجمع صنعت ، نهاد ها و مؤسسات امپریالیستی و سایر ترسیمات اجتماعی کشورهای صنعتی سرمایه داری است .  
طبیعی است که در این نقطه از جهان افراد با اختلافات طبقاتی در پروسه تولید شرکت دارند

وازانجامیکه تولید در این نقطه اشتراکی نیست ، بنابراین افراد تشکیل دهنده طبقات و قشرهای مختلف این اجتماعات هستند . تضاد درونی این جوامع که تضاد میان کارسرمایه است بصورت تضاد میان طبقات پرولتاریا و بورژوازی متجلی شده و تضاد اصلی درون این جوامع را تشکیل میدهد .

مبارزات طبقاتی کارگران و قشرهای متحد آن ( روشنفکران انقلابی ) بصورت مبارزات اقتصادی ، سیاسی وایدنولوژیک با شرکت پیگیر کارگران و حزب و سازمانهای سیاسی آن علیه بورژوازی رهبری و انجام میشود . خصلت سرمایه داری که برصنای کسب هرچه بیشتر سود از نیروی کار است از مرزهای ملی تجاوز کرده و با حرکت جهانی اثر ، خصلت بین المللی خویش را نمایان میکند ، بطوریکه بورژوازی جهانی طبقات کارگر و اد وسطح بین المللی و در سطح جهانی استثمار می نماید .

مثلا ریشه تقسیم و تقسیم مجدد جهان بین گروههای بورژوازی چیزی جز حرکت سرمایه در سطح بین المللی که در نتیجه استثمار حتمی است " جهان سوم " وفارت ثروت ملی آنها است ، نیست . بدین ترتیب چنانچه بینیم کشورهای سرمایه داری را تحت نام " شهرجهان " و در یک واژه انتزاعی کلی تعریف کردن چیزی جز در موجودیت طبقات کارگر در این کشورها و تضاد آشتی ناپذیر موجود بین طبقات کارگر و بورژوازی این کشورها نیست .

شبهتوری " شهرجهان " عملا در خدمت بی اعتماد و ناپاوری به رسالت تاریخی طبقه کارگر است که با مشکل ترین وضع تعیین کننده و دیالکتیک تضاد در این کشورها است . کشورهای " جهان سوم " که بنا به علل مختلف از نظر اقتصادی و سیاسی فرهنگی عقب نگه داشته شده اند مقوله دوم این شبه تئوری است که بانام " نوه جهان " در یک مفهوم کلی خلاصه شده است .

نظری کوتاه به موقعیت و وضعیت این کشورها نشان میدهد که آنها چه از نظر استروکتور اقتصادی وجه از نظر استروکتور طبقاتی و جمعیتی اختلافات زیادی با یکدیگر دارند . مثلا سهم غیرمسواوی کارگران صنعتی و کارگران روزمزد غیرصنعتی و با کشاورزان در تولید و صنعت این اجتماعات و درجه وابستگی آنان به امپریالیسم نمایشگر ویژگیهای اقتصادی ، اجتماعی و تاریخی این کشورها است که تعیین کننده نوع و درجه رشد و روابط تولیدی در این جوامع است .

ما کوشش میکنیم با مثالی ساده این اختلافات را نشان دهیم . مثلا در حالیکه در افریقای شمالی ۳۶ درصد شاغلین کارگران روزمزد هستند ، در جنوب شرقی آسیا این رقم به ۳۱ درصد میرسد و در مقابل در امریکای لاتین بطور متوسط ۵۶ درصد شاغلین را کارگران تشکیل میدهند ، بطوریکه در شمالی ۷۲ درصد و در آرژانتین ۷۵ درصد و در السالوادور ۶۷ درصد و در کشورهای دیگر امریکای لاتین با درصد های کمتر .

بطور کلی میتوان گفت که درصد متوسط شرکت کارگران در تولید در این مناطق ( افریقای شمالی جنوب شرق آسیا و امریکای لاتین ) بهترتیب ۲۰-۲۵-۳۰ میباشد . این آمار بوضوح نشان میدهد که درصد شرکت کارگران در تولید در سه قاره مذکور یکسان نیست . دهقانان در " جهان سوم " بزرگترین درصد جمعیت را تشکیل میدهند ، مثلا در افریقا ۸۰ تا ۹۵ درصد ، در آسیا ۷۰ درصد و در امریکای لاتین بیش از ۵۰ درصد جمعیت دهقانان هستند . بدین ترتیب درجه رشد و نفوذ دهقانان در جنبش رهایی بخش ملی در این سه قاره یکسان نیست و نمیتوان جنبش دهقانی را در این کشورها به عنوان یکنوید واحد حساب آورد .

هدفهای جنبش دهقانی در کشورهای " جهان سوم " در اصلاحات و موکراتیکاری و بدست آوردن حقوق انسانی و ایجاد روابط و موکراتیک است که در این فرم های مترقی نمیتوان دهقانان بلکه

کارگران نیز در نتایج و نوآوری های آنها سهیم و دارای منافع مشترک میباشد .

خلیقه های " جهان سوم " که با دشمن مشترک خود امپریالیسم جهانی در مبارزه اند مرکب از طبقات و اقشار مختلفی هستند . در استروکتور طبقاتی اکثر این کشورها طبقه کارگر ، دهقانان ، قشر خرده بورژوازی

انقلابی و بورژوازی ملی ( ۱ ) در یک قطب برای رهایی از اسارت علیه امپریالیسم و قشر زمینداران بزرگ و بورژوازی کپیراد و با اتحاد و همکاری با امپریالیسم برای حفظ اسارت سیاسی و اقتصادی در قطب دیگر در مبارزه اند . بدیهی است که این اقشار و طبقات انقلابی دارای ایدئولوژی ها و هدف های مختلف هستند . مثلا طبقه کارگر در پیشرفته ترین محیط تولید شرکت دارد ، مبارزه را برصنای ایدئولوژی طبقاتی بی امان تا تشکیل جامعه سوسیالیستی ادامه میدهد . حال آنکه در میان دهقانان در بعضی از اقشار از نظر ایدئولوژیک وابستگی هایی به فرهنگ پد رسالاری و فرهنگ نفوذالی و پانیمه نفوذالی ( بازم برصنای نوع روابط تولیدی دهقانی ) وجود دارد که آینه منگری و یاد در پیش آنان نسبت به نوآوری ها تاثیر میگذارد .

مسئله دیگری که این کشورها را از یک دیگر متمایز میکند ، نوع انتخاب راه برای آینده است . مثلا بعضی از این جوامع با انتخاب راه رشد غیر سرمایه داری ( بعد از انقلاب رهایی بخش ملی ) و همکاری اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی ، بطور عینی حلقه ای از زنجیر نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی جهان ما را میسازند .

کشورهای نوع دوم کشورهای هستند که راه رشد سرمایه داری را انتخاب کرده اند و بصورت کشورهای هستند که با مناسبات نو استعماری در تولید جهانی شرکت دارند و وابستگی اقتصادی آنان به امپریالیسم روز بروز بیشتر میگردد . با توجه به اختلافاتیکه در نوع سیستم تولیدی و دولتی در این جوامع وجود دارد ، مشاهده میکنیم که این کشورها هرگز در یک واحد کلی قابل تصرف نبوده و نمیتوانند هر کدام حلقه واحدی در زنجیره عمومی جهانی باشند .

مدافعین نظریه " شهرجهان " و " ده جهان " معتقدند که دهقانان و ( نه کارگران ) ترکیب اصلی پرده انقلابی مدرن را بوجود میآورند . این اندیشه مورد دفاع بسیاری از نمایندگان رادیکالیسم چپ در جنبش رهایی بخش ملی است . قابل توجه است که رهبری مائولیستی پکن مرتباً این نظریه را تبلیغ میکند .

فرانس فانون یکی از ایدئولوگ های معروف این موج چپ گرا ادعا دارد که " در جهان سوم " فقط دهقانان انقلابی اند ، زیرا آنان نمیتوانند هیچ چیزی از دست نهند ، بلکه همه چیز را بدست میآورند . فانون در این سطور نظریه ای را درباره دهقانان بیان میکند که مارکس در مانیفست حزب کمونیست درباره کارگران میگوید : مارکس روح انقلابی کارگران را نه در فقر آنها ، بلکه در شرکت آنان در رهشرف ترین محیط تولید اجتماعی می بیند . و برعکس دهقانان " جهان سوم " وابسته به عقب ماندترین محیط تولید اند و این مسئله ایست که در شکل گیری شعور اجتماعی آنان نقش بسزیهی و تعیین کننده دارد .

طبعی است که نیروی بالقوه انقلابی دهقانان در " جهان سوم " بزرگ و قابل تعمق است ولی این نیروی عظیم برای اجرای نهائی وظائف انقلابی نیاز به اتحاد با طبقه کارگر در سطح ملی و در مقیاس جهانی دارد .

۱ - انقلابی بودن بورژوازی ملی در مقطع تاریخی مشخص و محدود است . نسبت انقلابی بودن این طبقه را باید از درجه وابستگی اقتصادی آن به امپریالیسم تعیین کرد .

تحلیلی از شکست پاپیروزی مبارزات رهایی بخش نشان میدهد که فقط وجود یک چنین اتحادی  
 هد فهای انقلاب را تحکیم می بخشد، دشمنی و عدم اطمینان را دیکالیم چپ خرد به پوزواری بسا  
 عناصر انقلابی "در شبر" در واقع دشمنی و عدم اطمینان و اعتقاد به نیروی عظیم طبقه کارگراست که  
 در این "شهرها" بطور فوق العاده متراکم با پوزواری بازم همین "شهرها" در مبارزه اند.  
 رژیم بره روزنامه نگار فرانسوی یکی دیگر از اطمینان این نظر میگوید: که "شهرها" پرولتاریا  
 را مبدل به افرادی مرفه میکند، شرکت در جنگ چریکی در دستهای سرزمین با پوزواری است.  
 وی ادامه میدهد: "هر کس که زندگی را در شبر میگذراند در مقام مقایسه با یک چریک حتی اگر خود  
 نداند یک پوزواریست (تکیه از ماست) و انسان شهری بعنوان مصرف کننده زندگی میکند، دارای  
 بودن یک حساب بانکی در جیب کافی است که پوزواریا آن بگذراند و زندگی کند: وی با استدلالی  
 ساده لوحانه با مسائل مبارزات طبقاتی برخورد کرده و تعلقات طبقاتی و توان انقلابی انسان هارا  
 ندره پروسه تولید بلکه در محل زندگی آنان می بیند. ظاهراً بنظر میرسد که صحت این نظریه (بره  
 بعنوان پارادایمی انقلاب) در بعضی از نقاط جهان در عمل تأیید گردیده است. مثلاً در چین  
 پایگاه اصلی نیروهای انقلابی در دشت پهناوری قرار داشت، ولی در اس این جنبش دهقانسی  
 حزن قرار گرفته بود که ره آوردش برای جنبش، ایدئولوژی، شیوه مبارزه و مشکل سازمانی آن پرولتاریا  
 بود. سرزمینی که در آن نام پرولتاریا و کنگ دولت پرولتاریایی شعوری توانستند مرزهای انقلاب را  
 مستحکم کنند و اما اینکا امروزه چه ساستی در این کشور اعمال میشود، مسئله ایست جداگانه. ولی  
 انقلابی گری خرد به پوزواری پیوند ارتباط این مناسبات را با یکدیگر در جهان مانع بیند. پژوهش در  
 این پیوند ها نقش موثر طبقه کارگر جهانی را در جنبش رهایی بخش این مناطق بخوبی میانه میکند. آیا  
 میتوان این حلقه را از زنجیره پیوندهای نیروهای جهانی نادیده گرفت؟ شبهتئورسین های خرد  
 پوزواری انقلابی نامعتقدند که نقطه تحریک انقلاب جهانی در "بره جهان" یعنی آسیا،  
 افریقا و امریکا لاتین قرار دارد. یعنی این نقطه تحریک، درست در مناطقی است که در اغلب کشور  
 های آن شرایط عینی برای قدهادی در راه سوسیالیسم وجود ندارد. در این  
 شبهتئوری برتری انقلابی کارگران در جنبش انقلابی، رضایعقاری و جهانی آنان، نقش موثر  
 سیستم جهانی سوسیالیسم یعنی تمامی این عناصر مهم دیاکتیک زمان ما، از نظر کوتاه بین خرد  
 پوزواری افتاده است.

تنها "بره جهان" بعنوان نقطه حرکت اصلی و دهقانان بعنوان نیروی برتر انقلابهای مدرن  
 شناخته شده اند. گزینش تئوری انقلابی دهقانی بارنگ طلی اثر بجای تئوری پرولتاریایی که چهره های  
 جهانی و ملکردی جهانی دارد، بزرگترین تحریف در مارکسیسم است. این شبهتئوری در اینجا  
 فراموش کرده است که بعد از جنبش رهایی بخش طلی چه باید کرد و چه برسوزجنتکشان این کشورها  
 میآید. آیا زمین بردن عقب افتادگی اقتصادی و اجتماعی این جوامع و همگون کردن بخش های  
 تولیدی و ایجاد ساختمان سالم و تئوری اقتصادی بدون رهبری کارگران و حزب سیاسی اثر علسی  
 خواهد بود؟ آیا میتوان ساختمان سوسیالیسم را بدون زمین بردن وابستگی اقتصادی به امپریالیسم  
 و کمک های کشورهای سوسیالیستی در ایجاد صنایع پایه بریزی کرد؟ شبه ایدئولوژیهای انقلابی در عمل  
 و حرف این واقعیت را در نمیکنند و نقش ویژه ای برای "جهان سوم" قائل اند. قانون میگوید: "بسی  
 جهان امروز بعنوان نیروی بزرگ و واحدی در مقابل اروپا قرار گرفته است. مسئله این است که جهان  
 سوم اولین سنگ بنای ایجاد یک تاریخ انسانی جدیدی را گذارده است". رسالت این جهان  
 در این است که تمامی شکل زندگی بشر را تغییر دهد، ایدئولوژی جدیدی را متکامل نماید و استان  
 جدیدی را بسازد. "با این ترتیب آقای قانون با گمانی عامیانه و طبقه حل مسائل عمومی بشری را به

"جهان سوم" واگذار میکند. ولی دیگر توضیح نمیدهد که این "ایدئولوژی جدید" چه نسوع  
 ایدئولوژی است و این "انسان جدید" چه نوع انسانی خواهد بود. آیا استثمار شوندگان در تضاد  
 خود با استثمارگران هنوز ایدئولوژی را مبدل خویش رانیافته اند؟  
 آیا خلق های کوبا، ویتنام، لاوس، کامبوج، آنگولا و موزامبیک که نهال پر قدرت سوسیالیسم را  
 کاشته و میکارند هنوز فاقد ایدئولوژی سازنده خویش هستند.

ایدئولوژی چیست؟ ایدئولوژی از نظر مارکس وانگلس بیشتر اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی  
 هنری، اخلاقی و فلسفی است که منافع طبقاتی یک طبقه اجتماعی را بیان میکند. مارکس وانگلس بر مبنای  
 ماتریالیسم تاریخی مفهوم علمی ایدئولوژی را به همراه تحلیل معرفت اجتماعی که همان انعکاس وجود  
 است، تشریح کرد. مکتب کامل رسانده اند. ولی مقوله وجود هرگز یک قالب تجربی ندارد. مثلاً  
 در جوامعی که در آنها سرمایه داری انحصاری، شکل تولیدی نیمه فئودالی در دهات، وجود کارخان  
 های کوچک با تقسیم کار کمکی یافته در کنار یکدیگر وجود دارند، مقوله و مفهوم وجود اجتماعی در مقطع  
 مشخص باید در تک تک این محیط های تولیدی بررسی شوند. این فرم های مختلف تولید (بسا  
 به عبارت دیگر هستی اجتماع) تعیین کننده شعور و معرفت اجتماعی اعضا شرکت کننده در این فرم  
 های متنوع تولیدی است. وجود این فرم های متنوع در کنار هم نمایند و وجود فرم های مختلف و تنوع  
 شعور اجتماعی است. پس بنابراین در یک کشور بخصوص (صرف نظر از جوامع سوسیالیستی که فرهنگ  
 موجود فرهنگ سوسیالیستی است) نمیتوانیم یک فرم خاص شعور اجتماعی را پیدا کنیم ولی نباید  
 فراموش کرد که نقطه مشترک تمامی طبقات و قشرهای این جوامع اسارت آنها زیر سلطه امپریالیسم است  
 و این عامل، عامل تشکیل دهنده یک جبهه ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری است. برای توضیح  
 بیشترین موضوع بازم به بررسی طبقات و قشرهای کشورهای طبقه دهانته شده مراجعه میکنیم.  
 در کشورهای "جهان سوم" فقط دهقانها تشکیل دهنده طبقات اجتماعی نیستند بلکه در کنار  
 آنان کارگران (با اختلافاتی کمی و کیفی و در رشد عوصف ملک ارضی) و قشر خرد به پوزواری شعوری  
 و دهقانی و نیز پوزواری طلی وجود دارد که مجهز به سلاح ایدئولوژی خاص طبقاتی خود در مقابل  
 امپریالیسم (بعلت وجود نقطه مشترک در استثمار و وابستگی) در یک جبهه طلی ایستاده اند. این  
 قشرها و طبقات، جنبش رهایی بخش طلی را تا مرحله خاصی دنبال میکنند، چرا؟ مثلاً کارگران  
 بعلت اینکه با دشمن قابل لمس مانند پوزواری رود روایستاده و بر مبنای جهان یعنی خویش  
 انقلاب را تا ایجاد ساختمان سوسیالیسم و مراحل بالای آن دنبال میکنند و این تا زمانیکه محصول  
 کار آنها یعنی کالا در تعلق طبقه دیگری است، انقلابی بودن آنان نیز حفظ میگردد. پس رهایی از قید  
 امپریالیسم هدف نهایی کارگران نیست، بلکه هدف نهایی آنان نابودی طبقات استثمارگراست.  
 افق دهقانان را انقلاب رهایی بخش طلی محدود میکند، زیرا دهقانان صاحب زمین بعد از انقلاب  
 در فرار از باد تعلق خویش در میان آنان قشر کارگران کشاورزی و دهقانان کم زمین و فقیر را در انقلاب  
 ذینفع هستند.

این موضوع در خصوص پوزواری طلی نیز صادق است، یعنی وفاداری به جنبش رهایی بخش طلی  
 در بین اقشار پوزواری طلی متفاوت و مختلف است، ولی تلاش برای از یاد تعلق مرکز ثقل آگاهی طبقاتی  
 آنان است.

پس مشاهده میکنیم که اگر آقای قانون در آسمانها دنبال ایدئولوژی جدید و معمور خود نیست و  
 آنرا در روی زمین جستجو میکند، بدنبود برای کوتاه کردن راه، نظری هم بصحیط های متنوع تولیدی  
 در این جوامعی انداخت و انسان را در نحو مصرف نیروی کارش تعریف میکرد. ولی ایشان برای جلوگیری

از سردرگمی احتمالی کناش از آسان پذیری است همه انسانها در یک قالب ریخته است. ما تکرار میکنیم که افشار اسیر در "جهان سوم" یک نقطه مشترک دارند و آنها هم سارستانان در سلطه سرمایه بین المللی است که بیرحمانه استثمارشان میکند.

ریشه این تئوری در کجاست؟

روی، کمونیست هندی یکی از سرگشته‌کنندگان در کنگره ملل خاور و رسال ۱۹۱۹ معتقد بود که: "بدون نیروی انقلابی در کشورهای شرقی، جنبش کمونیستی در باختر ناپدید میگردد. بدین جهت ما باید نیروی خود را متکی بر تکامل جنبش انقلابی در حال رشد در شرق کنیم و عنوان یک واقعیت بپذیریم که انجام جنبش جهانی کمونیستی وابسته به پیروزی کمونیسم در شرق است." \*  
لنین که مسئله فوق را در کنگره دومین المللی کمونیستی دقیقاً تجزیه و تحلیل علمی کرده بود در جواب وی میگوید: "رفیق روی خیلی در مورد، وقتی او ادها میکند که سرنوشت غرب وابسته به درجه رشد و نیروی انقلابی در شرق است. با وجودیکه ۳۷ میلیون پرولتاریا و ۲۷ میلیون دهقان فاقد زمین در هند وستان وجود دارد، هنوز کمونیستهای هند وستان موفق به ایجاد حزب کمونیست نگردیده اند و بدین جهت نظریات "روی" اساساً نیست (۱)."

لنین با دقت فراوانی متذکر میشود که عقب افتادگی روابط اجتماعی - اقتصادی مانع بالذات شدن و تکامل یافتن عامل ذهنی انقلاب سوسیالیستی است و این کمبود فقط با تحکیم و ایجاد رابطه با طبقه کارگر بین المللی از بین میروید و این نتیجهگیری لنین هنوز هم اعتبار اسلوس خود را حفظ کرده است.

بدیهی است که توده های اسیر در "جهان سوم" که بوع و تسلط امپریالیسم را لمس میکنند، بکنوع احساس نفرت علیه امپریالیسم دارند که به علت کافی نبودن تجربه سیاسی و اجتماعی این توده ها این احساسات گاهی میتواند تبدیل به یک احساس کورگردد و به وحشی شکل نژاد پرستانه بخود بگیرد و تمام سفید پوستان "را تحت علامت سوال قرار دهد.

عد تا گاهی کافی از مسائل درونی وجود تضاد های موجود در درون این قالب "شهرجهان" که محیط زیست طبقه کارگر اروپا است، مانع از درک این واقعیت میگردد که طبقه کارگر در کشورهای صنعتی اروپای غربی با باند های ارتشاد استو با آنها به اشکال مختلف میجنگد.

آیا مرکز ثقل انقلاب جهانی تغییر مکان داده است؟

جنبش رهایی بخش ملی بعنوان حلقه ای از زنجیره مبارزات ضد امپریالیستی نقش موثری در تسریع پروسه انقلاب جهانی بازی میکند.

با مبارزات خلق های "جهان سوم" امپریالیسم جهانی تضعیف میگردد. این مبارزات همانطور که اشاره شد ضربه موثری بر یک امپریالیسم جهانی است. ولی واقعیت نشان میدهد که این جنبش ها قادر به تلاشی سیستم سرمایه انحصاری و سرمایه داری جهانی نیست، چرا؟

مبارزات رهایی بخش ملی در درجه اول محصول تضاد موجود میان امپریالیسم و منافع خلقهای "جهان سوم" است. هدف این مبارزات در جهت رهایی از بهره کشی امپریالیستی است که این خصلت بهره کشی پدید میآید و به دستک رهبریت درونی سیستم سرمایه داری نهفته است و وجود این خصلت است که خلقهای جهان سوم را تحت سیطره خود میگذرد.

تضعیف پایه های مادی امپریالیسم در اثر مبارزات خلقهای کشورهای جهان سوم خود بخود بمعنای از بین رفتن تضاد کاور سرمایه نیست، زیرا صرف نظر از زحمتکشان جهان سوم، کارگران همه

\* سنقل از زمین کنگره بین المللی کمونیستی شماره ۱ مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۰ صفحه ۲۸، متن روسی.  
۱ - نقل از همان اسناد.

کشورهای غیر سوسیالیستی اعم از کشورهای اروپا و آمریکا و "جهان سوم" نیز زیر سلطه بهره کشی استثمارگران نظام طبقاتی قرار دارند و نابودی این سیستم میتواند بدست توانای پرولتاریای جهانی صورت گیرد.

این مسئله که مبارزات رهایی بخش ملی میتواند بلا شرط سیستم سرمایه داری جهانی را نابود کند بررسی غلطی ارتضاد های زمان ماست، زیرا در این بررسی جنبش رهایی بخش ملی خارج از پیوند های آن تضاد اصلی زمان ما، یعنی تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه داری در مد نظر نبوده است. تضاد اساسی زمان ما یعنی تضاد بین سوسیالیسم و امپریالیسم جهت دهند مبارزات اجتماعی است. طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری که نیروی اصلی انقلاب و مبارزات ضد امپریالیستی در کشورهای سرمایه داری است و طبقه کارگر در کشورهای سوسیالیستی با امکانا توسط همشان بعنوان بخش های بزرگ طبقه کارگر بین المللی را تشکیل داد و برای ایجاد جوامع سوسیالیستی و کمونیستی مبارزه میکنند. وظیفه جنبش رهایی بخش ملی کسب استقلال سیاسی و اقتصادی، تسریع رشد روابط تولیدی و مناسبات تولید و ایجاد شرایط عینی برای گذار به سوسیالیسم است که پروسه ای است طولانی و بدون حمایت طبقه کارگر بین المللی و نیروهای سوسیالیسم غیر مللی است.

پس مشاهده میکنیم که عناصر تغییر دهنده جهان ما از سرمایه داری عظیم تشکیل گردیده اند:

- ۱ - جبهه جهانی سوسیالیسم.
- ۲ - طبقه کارگر بین المللی.

۳ - جنبش رهایی بخش ملی و اتحاد و وحدت این سفیر و است که تغییرات جهان را به مرحله عمل در آورده است. با تمام این حقایق ما به تاسف است که رادیکالیسم چپ انسانهای تاریخ ساز را در پیوند هایشان با نیروهای بین المللی ندیده و بدینال "انسانی نو" واید تئولوژی نواست و آنهم چهار رانه "از بیود و طولست و انسانش آرزوست".

آیا در جهان ما تغییرات عینی انجام گرفته است؟

پیروزی انقلاب کبیرا کتبر در روسیه تغییرات عمیقی چه در موقعیت جهان وجهه در انفعالات تمام طبقات و اقشار اجتماعی بوجود آورده است. لنین بعد از پیروزی انقلاب در روسیه میگوید:

"بعد از انقلاب پرولتاریا در روسیه تمام جهان یک جهان دیگری شده است و نیز پیروزی یک پیروزی دیگری" (۱). انقلاب اکثریت تمام دشواریها و توطئه های امپریالیستی و ارتجاعی راه خود را بجلسو ادامه داده و با پیروزی بر فاشیسم شرایط مساعدی برای تغییر جهان و آزادی خلق ها ایجاد نموده است. انترناسیونالیسم پرولتری که جز' لا یجزای سیستم جهانی اقتصادی واید تئولوژیك سوسیالیسم است راه را برای آزادی باز میکند. قدرت جنبش کارگری در کشورهای رشد یافته سرمایه داری غرب فزونی یافته و سرمایه انحصاری را واداره بر سمیت شناختن حقوق صنفی و سیاسی خود میکند. این همبستگی ها بصورت های گوناگون عیان میگردد.

در گرونی نیروها به نفع صلح و سوسیالیسم نمایشگر تغییرات عینی جهان است. در مقابل رشد سریع جوامع سوسیالیستی ضعف روز افزون سرمایه داری که بصورت بحران های مالی، اقتصادی، انرژی، تورم، بیگاری و... ظاهر میگردد و زندگی زحمتکشان را در این کشورها سخت تر میکند. جنبش رهایی بخش ملی که مستقیماً و غیر مستقیماً از تغییر تناسب نیروها، از رشد نیروهای کارگری بین المللی بهره میگیرد، قدمهای مهمی در راه رهایی خویش برمیدارد.

تبدیل جهان به وطن "د جهان" و "شهرجهان" چیزی جز تحریف عینیت زمان نیست.

۱ - لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۱، صفحه ۸۷، چاپ شوروی.

واقعیتر زمان ما اینست که در جهان ماکشورهای مختلفی با سیستم های تولیدی مختلف در کنار یکدیگر وجود دارند .

جنبه عظیم سوسیالیسم که در آن طبقه کارگرها قدرت مادی و معنوی خود هر روز گامهای خود را به جلو برای ایجاد جامعه کمونیستی بر میدارد ، بالقوه بالفعل در یک جنبه بزرگ بر علیه امپریالیسم مبارزه میکند . طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری اروپا بعد از وجود تضاد آشتی ناپذیر با بورژوازی به صورت های مختلف در مبارزات اجتماعی بر علیه قدرت سرمایه انحصاری در مبارزه اند . هدف طبقه کارگر در این کشورها ایجاد جامعه نوین یعنی جامعه سوسیالیستی است .

جنبش رهایی بخش ملی نیروی عظیم دیگری است که در تغییر یعنی جهان نقش پیروزند و موثری بازی میکند . نیروهای ضد امپریالیسم " جهان سوم " از امکانات مادی و معنوی طبقه کارگر جهانی برخوردار است . تمامی این نیروها با وحدت خود بر علیه سیاست انحصارگران ، رزمیده و مترقی ترین آرمانهای بشری را که ایجاد صلح و پیشرفت اجتماعی است ، تحلیلی بخشند . تضاد اساسی زمان را باید در همین زمان دید و آنرا شناخت و شناخت همین بود بالکنیکی نیروهای انقلابی زمان ما با تئوری های دستوپاشگسته کارخانجات ایدئولوژی سازی رادیکالیسم چپ با رنگهای ناسیونالیستی و بومی مغایرت دارد . عدم درک واقعی پیرویه انقلاب جهانی میتواند در خدمت انحراف فکری باشد و این چیزی جز دستاویزی برای پراکنج روزانه امپریالیسم نیست .



نامه رسیده از ایران

### آب پُر برکت !!

بنابگزارش خبرگزاری آلمان غربی ( هشتم اکتبر ۷۶ ) ، نزدیک به یکسال است که کشور " زلاندنو " با کشتی های نفتکش خویش ، برای جزیره پربرکت و نفتخیز بحرین ، آب شیرین از چشمه ساران برآب و راحت الوصولش می آورد و در عوض نفت خام برمیگردد و " کویت " و " دوی " نیز چندی است که تمایل خویش را در مورد بستن چنین قراردادی ابراز داشته اند . بنا به گزارش همین خبرگزاری ، سالانه بیش از چند صد میلیون دلار ، از چنین معامله ای ، سود نصیب " زلاندنو " میگردد و در همین حال تا حدی سوختکشورتا مین میگردد .

جل الخالق ! همهنوع چپاول نفت دیده بودیم ولی این یکی دیگر شاهکار بود ! باز هم بگوئید که از آب نمیشود کره گرفت ! کره که هیچی ، " طلا " هم میشود بگف آورد ، آنهم " طلای سیاه " که پربرکت تراست !

حالا همین روزهاست که شاه خارجی نوازمانیز اقدام به بستن چنین قراردادی کند . آخر هر چه باشد " آب خارجی " به مذاق حضرتشان خوشمزه تر و گوارا تر است ، مخصوصا که بسوی کمونیسم هم نمیدهد !

## کنفرانس جهانی سندیکائی

در باره موضوع و نقش کارگران جوان در جامعه و در جریان کار ( نیکوزیا ، قبرس ، ۸ تا ۱۱ مارس ۱۹۷۷ )

### سند نهائی

۱ - کنفرانس سندیکائی جهانی در باره موضوع و نقش کارگران جوان در جامعه و در جریان کار از ۸ تا ۱۱ مارس ، با همکاری راسیون سندیکائی جهانی در نیکوزیا منعقد شد . در این کنفرانس سازمانهای بیش از ۱۰۰ کشور شرکت کردند . شماره سازمانهای حاضر و نمایندگان آنها ، نشانه جامعیت و اهمیت کنفرانس بعنوان یک میعاد بین المللی کارگران جوان بود .

۲ - نمایندگان در جریان مباحثات خود متذکر شدند که شرایط مشخص در کشورهای آنها ، موادی را که در سند مقدّماتی ذکر شده است تأیید میکند .

۳ - از خلال سخنرانیهای متعدد آشکار شد که کنفرانس در زمانی انعقاد می یابد که تناسب قوانین تشنج زدائی ، صلح ، استقلال ملی ، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم در حال تغییر نیست . خلقهای بسیاری در مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع داخلی پیروز شده اند و خلقهای دیگری ، امکانات موجود و متزایدی برای بریدن از سرمایه داری در پیش رو دارند .

نمایندگان در باره بحران موجود در سیستم کشورهای سرمایه داری متذکر شدند که این بحران در زندگی کارگران جوان بانحاه گوناگون تأثیر دارد . بیکاری ، همراه با سقوط قدرت خرید که بنوبه خود ناشی از تورم است ، از آثار این بحران است . در بسیاری از کشورهای کارگران جوان ، باستاند کمی سن ، از نظر دریافت مزد مورد تبعیض قرار دارند . علاوه بر آن ، شرایط زندگی و همچنین شرایط کار و تحصیل آنها ، مرتباً بدتر میشود .

۴ - دولت های کشورهای سرمایه داری دائره دموکراسی را تنگ تر میکنند ، آزادیهای سیاسی و سندیکائی را مورد حمله قرار میدهند . این حملات بدانجا کشیده که در بعضی از کشورها رژیم های فاشیستی برقرار شده است . مقصود از این اقدامات حمایت از مقاصد انحصارات است .

۵ - در این شرایط ، شکافی که میان شرایط واقعی زندگی جوانان و آرزوی آنها برای زندگی بهتر وجود دارد ، عمیقتر میشود . انحصارات به کارزار ایدئولوژیک عظیمی دست زده اند که هدف آن مخفی کردن سیاهای مسئولین واقعی این بحران است . در این اوضاع احوال کارگران جوان و سندیکاها به مبارزه بزرگی مشغولند . آنها موفقیت هائی در تحقق مطالبات بدست آورده اند و از این رهگذر آثارشوم بحران راه تا حد معینی عقیم ساخته اند . ولی بهر حال ، مقاومت عنودانه انحصارات و کارفرمایان در قبال مطالبات آنان ، همراه با دستبرد به کامیابیهائی که تاکنون بدست آورده اند ،

بدین معنی است که جوانان در کشورهای سرمایه داری دایره عمل سند پیکانی خود را وسعت داده اند و نتایج سیاسی این امر بتدریج آشکارتر میشود. در یک سلسله از کشورها، جوانان همراه با قشرهای دموکراتیک دیگر کوشش میکنند که جامعه سرمایه داری را، بطور عمقی تغییر دهند و راه را برای استقرار جامعه ای فارغ از انواع استثمار و تعدی هموار سازند.

۶ - در بسیاری از کشورهای در حال رشد، در نتیجه آثار شوم استثمار و استعمار نو، فقر گسترده، بیکاری جمعی و مهاجرت کارگران جوان پیدا میکنند. کارگرانی که از کشور خود مهاجرت میکنند، در کشورهای سرمایه داری شدید تر از کارگران محلی، مورد استثمار قرار میگیرند. مساله فرار مغزها نیز بنویه خود امر مهمی است. در این کشورهای در حال رشد، آموزش غیر کافی، بیسواد ی و نیاز به آموزش حرفه ای بشدت وجود دارد. جوانان این کشورها امکان کافی برای ورزش و استفاده از اوقات فراغت خویش ندارند.

۷ - در آنده از کشورهای در حال رشد که جوانان به بیکاری تسلط استعماری و نفوذ امپریالیسم مشغولند، مبارزه آنها بیک مبارزه دو جانبه، یعنی بینظور بهبود زندگی خویش وهم بقصد احراز استقلال اقتصادی و سیاسی کشور است. در آنده از کشورهای در حال رشد که راه رشد غیر سرمایه داری، با سوسیالیستی را در پیش گرفته اند، وضع بشکلی دیگر است. در این کشورها، در زمینه های اجتماعی و اقتصادی و مبارزه برای گسترش آموزش، بر ضد بیسواد ی و بیکاری، قدم های بزرگ برداشته شده است. میراث شوم استثمار و استعمار نو، در حال زوال است. جوانان در این کشورها، با شور و شوق در ساختمان کشورهای خویش و تبدیل آنها از کشورهای در حال رشد به کشورهای رشد یافته، شرکت دارند. کشورهای صنعتی رشد یافته، اگر بخواهند از کامیابی هایی که در این کشورها بدست آمده است پشتیبانی کنند، باید در مقابل آنها، از یک سیاست همکاری که مبتنی بر اصول عادلانه و مرضی-الطرفین باشد، پیروی کنند، نظیر همان سیاست که هم اکنون در روابط میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد دنبال میشود.

۸ - در کشورهای سوسیالیستی، منافع جوانان با اصول جامعه سوسیالیستی تطابق دارد. در این کشورها، حقوق اساسی افراد، از قبیل حق کار، شغل، فرا گرفتن آموزش حرفه ای، و همچنین حق اخذ متناسب با کار انجام شده، ورزش، فرهنگ و استراحت تضمین شده است.

۹ - سیاست هایی که از جانب کشورهای سوسیالیستی دنبال میشود کاملاً با نیازها و مطالبات کارگران جوان تطابق دارد. این سیاست ها به شکوفاشدن متزاید شخصیت ها و ارتقاء دانش سطح زندگی مادی و فرهنگی کمک میکند.

۱۰ - جوانان مورد تبعیض قرار ندارند، از بیکاری و فقر رنج نمی برند.

۱۱ - آنها در ساختمان جامعه سوسیالیستی نقش گسترده ای بازی میکنند. آنها از حقوقی برخوردارند که با آنها امکان میدهد که در تمام عرصه های زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نقش موثری بازی کنند. کارگران جوان، در کنار سایر کارگران آینده خویش باید دست گرفته اند و نیروی خود را بشکل خلاق، در حل مسائلی که ناشی از ساختمان جامعه نوین است، بکار میبرند. آنها با نشان دادن اختلاف فاحشی که میان زندگی جوانان در کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری وجود دارد، به جوانان کشورهای دیگر کمک میکنند که در زمینه های تازه ای مبارزه برخیزند.

۱۲ - بر پایه این تحلیل و با روح تعاون ضد امپریالیستی، شرکت کنندگان در کنفرانس مصممند

که از امکانات مثبت موجود حداکثر استفاده کنند و از عمل کارگران پشتیبانی نمایند. آنها در کشورهای سرمایه داری، از عمل کارگران در تحصیل مطالبات بیواسطه خود و تحول دموکراتیک در تمام زمینه های زندگی، در کشورهای در حال رشد، از پیروزی های جدید مبارزه آزادی بخش ملی و قطع ریشه استعمار و استعمار نو در کشورهای سوسیالیستی، از پیشرفت بیشتر جامعه سوسیالیستی، پشتیبانی خواهند کرد.

۱۳ - بعد از بحث جامع، شرکت کنندگان منشوری حاوی حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کارگران جوان تصویب کردند و از این راه، به آرزو و نیازهای کارگران جوان در کشورهای مختلف و علاقه آنها به شرکت موثر در مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پاسخ گفتند.

۱۴ - نمایندگان بر آنند که این منشور زمینه پراتیک مساعدیست برای بسط و ارتقاء وحدت عمل در سطح ملی، منطقه ای، قاره ای و بین المللی بنفع حقوق کارگران جوان.

۱۵ - حقوق مذکور در منشور، بشکل کامل مطالبات اساسی کارگران جوان را منعکس میکند. تحقق کامل و مستمر این حقوق، مستلزم آنست که شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مناسب فراهم گردد. کارگران جوان امروز مشغول ساختمان جهان صلحجویی خواهند بود، و نهائی آزاد از استثمار و تعدی. شرکت کنندگان در کنفرانس، وظیفه خویش می بینند که آمادگی کارگران جوان را برای تحکیم وحدت جوانان طبقه کارگر و جنبش بین المللی سند پیکانی تصریح کنند.

۱۶ - با چنین روحیه ای، کنفرانس از کارگران جوان طلب میکند که برای استوار کردن صلح، دوستی و تعاون ضد امپریالیستی بیکار کنند. این مطالبه را بطور خاص، از راه کمک فعال به یازدهمین فستیوال جوانان و دانشجویان در کوه های سوسیالیستی میتوان تعلق بخشید.

۱۷ - جوانان بیش از پیش به اهمیت جهانی خود واقف میشوند.

۱۸ - تفسیرات آماری و اجتماعی در میان جوانان و آگاهی بیشتر آنها به این معنی است که نقش اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آنها در امور جامعه بشری فزونی میگیرد. این امر بالاخص در مورد جنبش اتحادیه ای و قابلیت جوانان در تقویت آن و ناباشتن آن با تحریک و ابتکار صادق است. تعهد کارگران جوان در مقابل عدالت، آزادی، صلح، تشنج زدایی و خوشبختی موجب شده است که آگاهی آنان فزونی یابد و امکانات بیشتری برای توسعه فعالیت در حمایت از هدف های دموکراتیک و ترقی خواهانه در اختیارشان قرار دهد.

۱۹ - نمایندگان شرکت کنند در کنفرانس، در خطابه خود به کارگران جوان وسند پیکان و جوانان بطور کلی، تصمیم قاطع خود را برای کوشش در راه ایجاد وحدت عمل در سراسر جهان و سر طرف کردن موانع سرراه ابراز کرده اند. این تصمیم با پیشرفت امر جوانان و حقوق مشروع آنها تطابق دارد.

۲۰ - جوانان امروز حاضر نیستند که به یک زندگی بدون آینده تن دهند. بالعکس، آنها از راه مبارزه و تعاون بین المللی راه را بروی یک جامعه عادلانه ترو انسانی ترمی گشایند. آنها، همراه مجموعه طبقه کارگر کشورهای خویش، می کوشند که اشکال مناسب برای شرایط ملی خویش بوجود آورند.

۲۱ - بدین ترتیب، جوانان نقش با اهمیتی در مبارزه عمومی طبقه کارگر در راه ترقی اجتماعی، آزادی و صلح بازی میکنند.

مسئله "انترناسیونالیسم" یکی از مسائل حاد نهضت انقلابی بدل شده است. در حالیکه بورژوازی امپریالیستی از طریق ایجاد شرکتهای چند ملیتی، همپوندی اقتصادی و سیاسی، حل مسائل متنازع از طریق جاسا چند جانبه مدتهاست جبهه متحد خود را علیه انقلاب پیچود آورده، در صفوف انقلابیون، با تعصی بر غلط و مخدوش و ناراضا از "انترناسیونالیسم" بعنوان "هژمونیسیم"، بعنوان "بی اعتنائی بوظائف ملی"، این حربیآموزده طبقه کارگر را در معرض تردیدهای بسیار قرار میدهند. مجله "دنیا" در شماره گذشته مقاله رفیق زاگلابدین را در این مورد نشر داد. اینک مقاله آگسآند رسبولف، دکتر در فلسفه که در مجله شوروی "عصر جدید" نشر یافته، بنظر خوانندگان میرسد. حزب ما به آموزش مارکس وانگلس و لینین درباره انترناسیونالیسم و یکی از حلقهات اساسی آن دوستی با اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی همیشگی ما را برده و هست و آنرا بک "اصل کهنه شده" نمیداند و بر آنست که فعلیت و اهمیت این اصل امروزه از همیشه فزونتر است.

## برادری بین المللی کارگران

کارل مارکس و فریدریش انگلس مناسبات متقابل دیالکتیکی میان عامل ملی و عامل بین المللی را در رسالت جهانی - تاریخی طبقه کارگر کشف کرده اند. ماهیت این دیالکتیک با وضوح تمام، در این جمله کلاسیک گفته شده است: "در جنبش طبقه کارگر... اندیشه های اصیل ملی همیشه همان اندیشه های انترناسیونالیستی اصیل هستند".

بنیانگذاران کمونیسم علمی ما از نتایج زبان بخشیده دار کردن دیالکتیک انترناسیونالیستی و ملی بر حذر داشته اند. مارکس نوشت که: "بی توجهی به اتحاد برادرانه ای که کارگران کشورهای مختلف را با هم مربوط میسازد تا آنها در تمام مراحل بیکار برای آزادی با روه کار یکدیگر باشند، همواره موجب شکست عمومی کوششهای پراکنده آنها میشود".

در دوران امپریالیسم و انقلاب های پرولتری در دیالکتیک ملی و انترناسیونالیستی مرحله نویسی آغاز میشود. لینین بهنگام پژوهش گرایش ژرف در وسط و تکامل نیروهای تولیدی و مناسبات تولیدی در سرمایه داری باین نتیجه رسید که بین المللی شدن تمام جوانب حیات اجتماعی بک قانون عینی اجتماعی روند تاریخی در دوران معاصر است. او پیش بینی کرد که این روند در تکامل بعدی خود بنسبت گذار خلقها از سرمایه داری به سوسیالیسم بطور چشمگیر سریع میشود و خصلت عمومی بخورد میگردد.

بدانگونه که لینین نشان داد، قانون بین المللی شدن به پیچیده علیه منافع اصیل ملی هر خلق تا شریک نمیکند، بلکه بیشتر سبب پدید آمدن همه امکاناتی میشود که در آن نهفته است. همبستگی بین المللی طبقه کارگر در سرمایه داری به بیکار علیه قدرت انحصارات باری میرساند، ولی در سوسیالیسم بین المللی شدن بطور عینی به شکوفائی هر طرت، به بسط و تکامل نیروهای تولیدی آن، علوم تکنیک و فرهنگ آن ملت منجر میشود.

نکته شاخص در نظریات لینین نشان دادن دیالکتیک عامل ملی و انترناسیونالیستی، و در همین حال تجزیه و تحلیل دقیق این مطلب که هر یک از جوانب آن در شرایط گوناگون مشخص تاریخی بیکار طبقاتی، خود را نشان میدهد. لینین بمتابه بک دیالکتیسیم واقعی خاطر نشان ساخت که این مناسبات متقابل هرگز در هیچ اوضاع و احوالی نباید قطع شود، زیرا در نتیجه آن هم خساراتی برای طبقه کارگر خودی و هم برای وظائف جهانی جنبش کارگری بین المللی به بار میآورد.

جنبش کمونیستی جهانی امروزه از همین مناسبات متقابل پیروی میکند. در سندها کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا که در برلین تشکیل شد، گفته شده است: "احزاب کمونیست و کارگری اروپا به پیروی از این محتوی همکاری انترناسیونالیستی، رفیقانه، داوطلبانه و همبستگی خود را بر بنیاد اندیشه های سترگ مارکس، انگلس و لینین، با حفظ موکد حقوق برابر و استقلال کامل هر حزب، عدم دخالت در امور داخلی، احترام به انتخاب آزاد راههای گوناگون در بیکار بخاطر درگونی های مترقی اجتماعی و بخاطر سوسیالیسم بسط و تکامل خواهند داد. بیکار بخاطر سوسیالیسم در کشور خودی و مسئولیت هر حزب در مقابل طبقه کارگر و خلق خود با همبستگی متقابل زحمتکشان کبیه کشورهای، با تمام جنبش های مترقی و خلق ها در مبارزه برای آزادی و تحکیم استقلال، بخاطر دموکراسی، سوسیالیسم و صلح جهانی پیوند عمیق دارند".

هر قدر که انترناسیونالیسم پرولتری بطور عینی اهمیت کسب میکند، بهمان اندازه مبارزه ایدئولوژیک بخاطر مسائل اصولی آن شدت بیشتری مییابد. سیاستمداران بورژوائی، سوسیال دموکراتهای راست و پرولتونیستهای رنگارنگ میکوشند که ماهیت انترناسیونالیسم پرولتری را در گونه جلوه دهند، دیالکتیک عامل ملی و انترناسیونالیستی را از بین ببرند و عامل ملی را در مقابل عامل طبقاتی قرار دهند. هدف از این کوششها عبارت از آنست که نیروهای انقلابی را متفرق سازند، مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی را تضعیف کنند، همبستگی بین المللی پرولتری را نابود سازند، و سوسیالیسم که در دستهای ظرفیتری رنگ و روغن زده شده است، جان بکشند.

احزاب کمونیست علیه هرگونه کوششی که اهمیت عمومی همبستگی بین المللی را تنزل دهد، بطور فعال مبارزه میکنند. آنها ملاحظه میکنند و اشکال تازه ای را پیدا میکنند که بتواند اتحاد و اتفاق نیروهای مترقی اجتماعی گوناگون را در روند واحد انقلابی جهانی ممکن سازند.

### همبستگی در عمل

احزاب کمونیست بهنگام تدوین خلاق مسائل مربوط به همبستگی پرولتری از جمله نسبت بمسائل کلیدی انترناسیونالیسم نظریات متفاوت دارند. این اختلاف نظر پیش از هر چیز گوناگونی شرایط گردانهای جنبش کارگری را منعکس میسازد.

چنانچه بحث و مباحثه میان کمونیستها بر سر جستجوی اشکال نوین همبستگی بین المللی باشد مفید و شریکشان است.

ولی بهنگام تبادل نظر از جمله نظریاتی ابراز میشود که بعقیده ما با مارکسیسم خلاق و با وظائف فعلی بخاطر تحکیم همبستگی بین المللی در قبال حمله سرمایه انحصاری تطبیق نمیکند. ما بدون آنکه بخواهیم به حکمت این دعوی ایراد بگیریم، میخواهیم نظر خود را نسبت باین مسئله بیان داریم.

در مطبوعات از این مسئله بحث میشود که در سندها کنفرانس برلین اصطلاح انترناسیونالیسم پرولتری دید نمیباشد، در حالیکه در سندها کنفرانس از ضرورت ارتقاء همکاری داوطلبانه، رفیقانه

و همبستگی گردانهای مختلف طبقه کارگر بر بنیاد اندیشه های سترگ مارکس ، انگلس و لنین سخن می رود .

روح و کلمات این سند حاکی از این ضرورت حیاتی است که همبستگی واقعی بین الطلی کلبه نیروهای انقلابی و آزاد بخش هر چه بیشتر تقویت گردد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی که هوادار وحدت تفیر قابل جدائی میهن پرستی و انترناسیونالیسم است ، و از منافع پیکار با خطر صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم جانبداری مینماید و از استقلال و برابری حقوقی احزاب پیروی میکند ، در سیاست خود عملاً مجری همبستگی است .

حزب کمونیست اتحاد شوروی هوادار آن اقدامات مشخص و واقعی است که وحدت عمل نیروهای محرکه تاریخ را تضمین کند و نیز همکاری میان کشورهای سوسیالیستی و کمک متقابل آنها را تقویت بخشد . حزب کمونیست اتحاد شوروی از مبارزان را آزاد و پیشرفت از لحاظ سیاسی ، دیپلماتیک ، ایدئولوژیک و اجتماعی پشتیبانی میکند . کشور شوروی بطور فعال به تکامل اقتصاد کشورهای ملی نوبهاری میسراند . حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی فعالانه در جهت صلح ، امنیت خلقها و خلع سلاح عمل میکنند ، با تمام هواداران نظام اقتصادی نوین بین الطلی همکاری میکنند و از برخورد مترقی و ضد امپریالیستی جنبش کشورهای غیر متعهد پشتیبانی مینمایند . حزب ، اتحادیه های شوروی ، سازمان جوانان لنینی و سایر سازمانهای اجتماعی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فعالانه در تمام جنبش ها و اقدامات مترقی اجتماعی بین الطلی شرکت میکنند . حزب کمونیست اتحاد شوروی برای استقرار همکاری با احزاب برادر و تبادل نظر متقابل آنها اهمیت فراوان قائل است .

چنانچه صحبت از روح کنفرانس برلین و گامهای عظیمی بخاطر تقویت وحدت عمل طبقه کارگر بین الطلی است حکام صوفی کمونیست ها در پیکار با خطر صلح و امنیت خلق ها ، بخاطر ترقی اجتماعی و پیشروی آتسی نیروهای دموکراسی ، آزادی ملی و سوسیالیسم باشد ، آنوقت احتیاج نیست که درباره اصطلاحات بحث و فحش شود . زمانی که نیروهای ملیت پرست و ارتجاع ، نژادگرایان و سوسیالیست های فاسد جهانی متحد میشوند تا از کاهش و خاست بین الطلی و تکامل مترقی خلقها جلوگیری کنند ، برداشتن چنین گامهایی ضرورت فوق العاده دارد .

با وجود این ، برخی از انتشارات کمتر هم خود را باین مسئله مصروف میدارند که بازم اشکال شمر بختر تر همبستگی بین الطلی و کمک متقابل گروههای گوناگون نیروهای صلح جو ، دموکرات و سوسیالیست را پیدا کنند ، بلکه بیشتر قصد دارند اختلافات را برجسته نمایند ، آری " سو " تفاهم " در مسائل بنیادی جهانی بوجود آورند . بعقیده ما چنین کوششهایی با قطعنامه کنفرانس احزاب کمونیست در برلین مطابقت نمیکند . زیرا یک چنین عملی به همبستگی بین الطلی زبان میسراند .

بعلاوه ادعا میشود که انترناسیونالیسم پرولتری در شرایط پیکار طبقاتی قرن نوزدهم ، دوران انقلاب اکتبر و ساختن سوسیالیسم تنها در یک کشور بوجود آمده است ، در حالی که امروزه و رانش سپری شده و نمیتواند دیگر سلاحی برای عملیات انقلابی طبقه کارگر باشد . همین علت مسئله جنبش " انترناسیونالیسم نوین " را مطرح میکنند .

اگر عملی وجود داشته باشد تا قبول کنیم که اصول فرمول بندی شده از طرف مارکس ، انگلس و لنین از انترناسیونالیسم با شرایط امروزی ترقی اجتماعی مطابقت نمیکند ، و اگر در روشی و پیرامون اشکال نوین تر ، فعال تر و موثرتری از همبستگی بین الطلی در پیکار با خطر صلح و آزادی ملی خلقها ، بخاطر دموکراسی و سوسیالیسم بوجود آمده ، آنوقت هیچکس نمیتواند علیه اصول نوین همبستگی اعتراضی

داشته باشد ، در آن صورت پای بند بودن به اصول و اشکال کهنه شده ، بدترین و خطرناکترین دستگاهتیم بشمار میرفت .

با بررسی دقیقتر مسئله ، باین نتیجه میرسیم که هیچکس لااقل دلیل مهمتری بر عدل تطابق اصول مارکسیسم - لنینیسم همبستگی بین الطلی با واقعیت های تاریخی نوین نیابوده است . در همین حال هیچکس " انترناسیونالیسم نوین " را که در آن بتوان اصول محکمتر ، کاملتر و موثرتری بخاطر همبستگی نیروهای محرکه تاریخ ، بخاطر کمک متقابل طبقه کارگر ، و تمام زحمتکشان کشورهای مختلف در حل وظایف عمده قابل حل در دوران مارادار باشد ، نشان نداده است .

برخی از نویسندگان پیشنهاد میکنند که وظایف بین الطلی ، امروز فقط با حصول مظاهر سریع تر هدف های ملی قابل حل است . البته انقلاب سوسیالیستی در یک کشور بمعنای حل مهم ترین وظایف ملی برای آتیه خلق آن کشور است ، و از آن گذشته کمک فوق العاده مهمی بصراز مشترک علیه سرمایه است . استحکام کامیابی های تکامل عظیم تمام عرصه های جامعه سوسیالیستی دلیل روشنی بر شرکت فعال در تکامل روند انقلابی جهانی است . ولی قرن بیستم بخاطر آمیزش بدون همبستگی بین الطلی نیزه های انقلابی ، بدون مراعات برخورد بین الطلی میان سوسیالیسم سوسیالیسم داری غیر ممکن است بر استثمارگران داخلی پیروز شد و ساختن جامعه سوسیالیستی را تضمین کرد .

احزاب کمونیستی که در کنفرانس سال ۱۹۶۹ شرکت کردند ، باین نتیجه رسیدند : " شمر بخشی سیاست هر حزب کمونیست با کامیابیهای آن در کشور خود و کامیابیهای سایر احزاب برادر و رفیقان همکار آنها پیوند دارد " .

همانسان که لنین نشان داده است در انترناسیونالیسم مراعات جوانب داخلی و خارجی که بطور دیالکتیکی با هم مرتبط هستند ، ضروری است : لازم است که تمام اقدامات ممکن را در کشور خود بعمل آورد تا جنبش انقلابی را در تمام کشورها تسریع کرد .

برخی از نویسندگان مایلند وفاداری خود را به انترناسیونالیسم و به همبستگی بین الطلی بیسان دارند ، بدون اینکه نقطه نظر روشنی نسبت بآن داشته باشند . مثلاً این بآن سازمان ملی طبقه کارگر برای تقویت این همبستگی چه باید انجام دهد ، وجه گامهای مشخصی باید برداشته شود تا اجرای وظایف انترناسیونالیستی موثر واقع گردد . نظریات لنین امروز هم مانند ۶۰ سال پیش در ارتباط با این موضوع ارزش خود را از دست نداده است : لنین در سال ۱۹۱۷ نوشت :

" در دوران کنونی همه از انترناسیونالیسم دمیزنند ، حتی شونیست های افراطی ... پس وظیفه فوری حزب پرولتری اینست که با وضوح ، شدت و حدت کامل انترناسیونالیسم را در مقابل انترناسیونالیسم در حرف قرار دهد " .

البته انترناسیونالیسم پرولتری مانند استقلال و قائم بالذات بودن هر حزب ، هدف بالذات نیست . هم این وهم آن خصلت طبقاتی دارند و تابع وظایف مبارزه بخاطر سوسیالیسم اند . به همین سبب انترناسیونالیسم که جز " ارگانیک قائم بالذات بودن احزاب کمونیستی است ، وسیله ستسریگی است که شمر بخشی فعالیت انقلابی در گروین ساز طبقه کارگر هر کشور و پیشاهنگ آنرا ارتقا میدهد .

اسطوره ( افسانه ) های بی پایه

تفسیرهای مختلف از جنبه های گوناگون انترناسیونالیسم پرولتری موجب یک سلسله افسانه سازی شده است . ما نام آنرا افسانه گذاشته ایم ، زیرا آنها دارای محتوی واقعی نیستند . گاهی از برخی اختلافات در مفاهیم و اصطلاحات ناشی میشود ، گاه از طرح ذهنی مسافران و گاه از تحریف عمدی واقعیت . اینک تبلیغ فعال درباره این افسانه ها از طرف مخالفان ایدئولوژیک ما بپایه مبارزه واقعی



علیه انترناسیونالیسم ، بمثابة گرایش بخاطر تضعیف همبستگی پرولتری تلقی میشود ، مسئله را بفرنجی  
ترمیم کند . به همین جهت ما بار دیگر بجهت تحلیل این مسائل میبهرد ازیم .

اسطوره شماره ۱ - وجود وظیفه انترناسیونالیستی شرط ضروری انضباط بین المللی احزاب  
کمونیست است و گویا باید مرکزی که مافوق احزاب و مافوق عامل ملی است بوجود آورد تا اجرای این  
وظائف را مورد کنترل قرار دهد .

در واقع در هیچ سندی و نیز از طرف هیچ حزبی مستقیم یا غیرمستقیم برای چنین سازمانی که  
مافوق احزاب قرار گیرد و یا شبه سازمان دیگری که بتواند کنترل اجرای وظائف انترناسیونالیستی را  
بعهد بگیرد ، پیشنهاد نشده است - هیچکس هم پیشنهاد نکرده است که این حق بفلان حزب داده  
شده است . این موضوع بطور صریح و روشن در اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری در سال  
۱۹۶۹ بیان شده و نیز با وضوح تمام در اسناد گنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی و در  
سخنرانی لئونید برژنف در برلین خاطر نشان شده است . رئیس هیئت نمایندگان حزب کمونیست اتحاد  
شوروی سابقا گفت : " برخی بهمانند که : آنها بیانی میبدهند که بیرون انترناسیونالیستی که  
کمونیست ها را باید یکمرتبه متحد میسازد ، احیا" بلکه مرکز سازمانی معنی نمیدهد ؟  
نگرانی بیجائی است . بطوریکه میدانیم در هیچ جا اندیشه تشکیل چنین مرکزی پیشنهاد  
نشده است " .

جنبش کمونیستی امروز عقیده دارد که محتوی ، وسعت ، اشکال و اسلوب همبستگی بین المللی  
از طرف هر حزب کمونیست بطور کامل مستقل و با مراعات شرایط مشخصی و امکانات واقعی آن حزب معین  
میشود . مبانی تاریخی و متدولوژیک چنین موضعگیری را ما سابقا مختلفا و با لکتیکی میان استقلال  
هر حزب کمونیست و انجام او و طابعان وظیفه انترناسیونالیستی آن و ولاداری به مارکسیسم - لنینیسم  
تشکیل میدهند . سهم واقعی هر حزب کمونیست نسبت به همبستگی در نقطه نظر سیاسی آن حزب راجع  
به نقش پیوند های انترناسیونالیستی در کامیابی هایی که گردان های ملی جنبش کمونیستی بدست  
میاورند ، و در شناسائی و تثبیت جای خود در جبهه مشترک طبقه کارگر بین المللی انعکاس مییابد .  
اسطوره شماره ۲ - کاربست مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری موطن مغزی سطره جوش است ،  
تلاشی است بخاطر حفظ پایه های امتیاز برای این یا آن حزب کمونیست و درست بخاطر موضع حکمروائی  
احزاب بزرگ در مقابل احزاب کوچک است . ولی برای این ادعا هیچ دلیلی ارائه نمیشود .  
برخی افسانه های دیگر نیز از انترناسیونالیسم پرولتری در نوسان است . مصنوعی بودن این  
ادعاهای ساخته شده ، چشم میخورد . ولی این ادعاها از طرف رسانه های همگانی پخش میشود ،  
چیزی که بهیچوجه به همبستگی بین المللی کمک نمیکند .

یک لحظه تصور را بکنیم ، که چنانچه از همبستگی بین المللی ، یعنی نیروی محرک ترقی  
اجتماعی کاسته شود ، جهان بچه صورتی در میآید . البته تاریخ اجازه نمیدهد که آنرا با بیازی بگیرند .  
همیشه یک نگاه بگذراند شده ممکن است . و بهر طریقی که این نگاه بگذراند شده باشد ، میتوان تصور کرد که اگر  
اصول مارکسیسم - لنینیسم درباره انترناسیونالیسم پرولتری بمثابة یک چیز کهنه از پایی میشد ،  
تکامل جهان در همه های اخیر متلا بچه صورتی بود .

البته بسیاری تاریخ . جامعه کشورهای سوسیالیستی بدین همبستگی بین المللی در تمام  
اشکال آن ، چنانچه تغییرات بنیادی تناسب نیروهای بین المللی برفع سوسیالیسم واقع نمیشد ،  
نمیتوانست به هم پیوستگی و کامیابیهای خود دست یابد . در آن صورت گویا سوسیالیستی وجود  
نداشت ، پیروزی و پیمان ، پیروزی آنگولا و سایر خلیفها تحقق نمی یافت و کامیابیهای جنبش رهایی بخش  
انقلابی بمنصه ظهور نمی رسید . کاهش و خاموشی بین المللی نیز پیش نمی آمد . ارتجاع امپریالیستی بطور

عده رویداد های جهانی را رهبری میکرد . بنظر ما بهنگام جرح و بحث درباره انترناسیونالیسم ، باید  
درباره آن خوب فکر کرد .

فناهی انترناسیونالیسم

خصلت جهانی سابقه تاریخی - جهانی میان سوسیالیسم و سرمایه داری ، تاثیر اجتماعی انقلاب  
ملی و فنی ، به پیش رفتن روند هم پیوندی و سیستم بطور کیفی مخالف یکدیگر ، اعتدالی جنبش رهایی  
بخش ملی و دموکراتیک - همه اینها بسیاری فاکتورهای دیگر با لکتیکی عامل ملی و عامل انترناسیونالیسم  
لیستی را بپویا تروهمه جانمتر کرد ، و بیک مرحله عالیتری رسید که امروز گرایشهای از لحاظ خارجی  
مختلف ولی عملا مرتبط بهم را اثبات کرده است .

از یکسو پیوند همه جنبش های دموکراتیک و انقلابی را تقویت بخشیده است . تحکیم تکامل  
کامیابانه کشورهای سوسیالیستی ، پیشروی گردانهای گوناگون طبقه کارگر و ستاورد های نوین جنبش  
رهایی بخش ملی فقط وابسته به تناسب نیروها در این یا آن کشور نیستند ، بلکه بطور عمده نیز از وضع  
بین المللی عمومی ، از وجود منازعات جهانی میان سوسیالیسم و سرمایه داری ، از خصمیت و وسعت  
کمک متقابل بین المللی نیروهای ضد امپریالیستی سرچشمه میگیرند .

از سوی دیگر این مسئله سبب اختلاف شرایط مشخص تاریخی جنبش دموکراتیک و انقلابی و از نفوذ  
روز افزون تر بخش دگرگون ساز انقلابی طبقه کارگر است که در پی کار سیاسی سنن تاریخی و ویژگیهای ملی را  
حمایت و نظر گرفته و بطور کامل تحلیف بخشید و اینها سوسیالیسم موجود مورد شناسائی خلق و اشکال شرکت  
توده ها در حیات اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است . در اوضاع احوال نوین پیش از پیش شرایط  
مساعدی برای اشکال ملی و ویژه تحقق قانونمندی های عمومی دگرگونی انقلابی جامعه را باید پیدا  
کرد و بکار بست .

زندگی اجتماعی پیش از پیش بفرنج میشود . طبقه کارگر هر کشور در مقابل وظایف تاریخی - مشخص  
خود قرار میگیرد و روابط بین المللی پیش از پیش طیف وسیعی بخود میگیرد . به همین جهت در هر مورد  
مشخص این یا آن جهت انترناسیونالیسم در درجه اول اهمیت قرار میگیرد . مثلا خلقهای و پیمان و  
آنکولا که از کشورهای سوسیالیستی و طبقه کارگر بین المللی مستقیما مورد پشتیبانی سیاسی قرار گرفته  
و نیز کمک نظامی دریافت کردند ، ثابت میکنند که حل مسائل ملی ترقی اجتماعی آنها در ارتباط لا ینفک  
اوضاع بین المللی و تقیاس بیشتر آن جهت ممکن گردید که نیروهای انقلابی کشورهای دیگر پیش از همه  
کشورهای سوسیالیستی و طبقه انترناسیونالیستی خود را اجرا کردند .

در اوضاع احوال دیگری روابط متقابل میان عامل ملی و عامل انترناسیونالیستی یک بخش ارگانیک  
بیکار میان سوسیالیسم جهانی و سرمایه داری جهانی است و همین دلیل برخی اوقات آشکارا ظاهر  
نمیشود . پدید بالکتیکی عامل ملی و عامل انترناسیونالیستی در برخی موارد مبرور نشان خود را باقی  
میگذارد و در برخی موارد دیگر اشکال غیر روشن و صعبی دارد ، ولی همیشه خصمیت عینی بخود میگیرد .  
در اوضاع احوال کنونی گرایشهای عینی بخاطر بین المللی کردن بیکار طبقاتی پیش از پیش وزن  
سنگین تری بدست میآورد . استحکام سوسیالیسم واقعی ، رشد قدرت اقتصاد آن و تاثیر سیاسی

آن ، برای عمل مشترک تمام نیروهای ترقیخواه بخاطر تحکیم صلح و امنیت ، بخاطر بدست آوردن استقلال  
واقعی و دموکراسی برای گذار به سوسیالیسم پیش از هر چیز موضوع تاریخی مساعدی بوجود میآورد .  
از لحاظ سیاسی نیز این ضرورت چشم میخورد که همبستگی بین المللی طبقه کارگر و تمام نیروهای  
انقلابی کشورهای مختلف باید بسط یابد و تقویت شود . پیروزی انحصاری یک کمونیسم سیاسی

بین المللی برای مبارزه علیه طبقه کارگر وجود آورد و آنرا تکامل بخشیده است . بورژوازی نفعماری دارای شکل جهان وطنی است که میکوشد ابتکار تاریخی را دوباره به چنگ آورد ، خود را مافوق حلق حاکمیت کشورهای سرمایه داری قرار میدهد و پیش از پیش اشکال ظریف تری تمهید میکند تا از ترقی اجتماعی ، تکامل آزادی ملی و از پیشروی کشورهای سوسیالیستی جلوگیری نماید . هرگز در آن طوسی انقلابی در صورتی میتواند این موانع را از سر راه بردارد ، اگر کمینروهای مترقی بین المللی تکیه کنند و از تکامل تثبیت اشکال گوناگون کنگاه اقتصادی ، سیاسی ، دیپلماتیک واید ثولوزیک آنها استفاده نمایند .

بسخن دیگر ، روند های تکامل عمیق اجتماعی - اقتصادی جامعه کنونی از بنیادی مادی همبستگی بین المللی استحقاکی باید و به بالا رفتن دائمی نفع و اهمیت انترناسیونالیسم برای ترقی اجتماعی بشریت وابسته است . همبستگی بین المللی واقعی و مشخص طبقه کارگر تمام کشورهای سوسیالیسم جهانی و کنگه نیروهای انقلابی ، پایه های طبقاتی تاریخی را تشکیل میدهند که وجود آن به یکبار کامیابانه علیه مکنایم حکمرانی اقتصادی سرمایه ، علیه دستگاها اعمال فبرسیاسی آن و مخاطر دفاع موفقیت آمیز منافع ملی ، یاری میرساند .

فقط در مرصه بین المللی وسیله برخورد انترناسیونالیستی کنگه نیروهای مترقی که در مرکز آن طبقه کارگر قرار دارد ، میتوان مسائل عمومی بشری را حل کرد ، یعنی حفظ صلح ، تامین امنیت خلیقا جلوگیری از یک جنگ موشکی - هسته ای ، تامین خصلت بازگشتناپذیری تنش زدایی جهانی و تحقق کامل آن ، خانه دادن به مسابقه نمان گسسته متصلحاتی که برد وین خلیقا سنگینی میکنند و تحکیم اصول همزیستی مسالمت آمیز .

نیاز های واقعی پیشرفت اجتماعی خلیقا ی آزاد شده ، ضرورت جلوگیری از هجوم لگام گسیخته انحصار های چند ملیتی ، یک وظیفه مبرم بین المللی را در دستور قرار داده است : باید نظام اقتصادی نوینی در جهان بوجود آورد که در دنیا های واقعی بهتری برای بسط و تکامل نیرو های تولیدی در کشورهای که از لحاظ اقتصادی عقب مانده اند ، عرضه دارد .

بعلاوه برای یک چنین حل مسائل جهانی ، جد و جهد های بین المللی لازم است : تامین یک محیط زیست مطمئن ، استفاده معقول از منابع مواد خام ، انرژی و سایر منابعی که بشریت در اختیار دارد ، استفاده صلح آمیز از فضا ، جلوگیری از تلاشهایی که برای تاثیر در محیط زیست بمنظور هدفهای نظامی و هدفهای دیگر که امنیت و محیط زیست خلیقا را به خطر میاندازد ، غالب آمدن بر گرسنگی و فقر صد ها میلیون انسان .

بر اهمیت و وسعت چنین وظایف جهانی ( که غالب آمدن بر آنها فقط از راه تلاش مشترک همه خلیقا امکان دارد ) همواره افزود میشود و همه اینها بی شک محتوی و اشکال یاری متقابل خلیقهای آزاد و مستقل و برابر حقوق راغنی ترمینازد .

ترجمه از مجله " عصر جدید " بوسله ج . خاشع



ژانیت تورژورمرش ویا آنگونه که در سراسر فرانسه و کشورهای سوسیالیستی و شاید در خیلی دیگر از کشورهای معروف است " ژانیت " همسر انقلابی و شناخته شده موریس تورژ ، رهبر بود بیرکسل گذشته حزب کمونیست فرانسه است . " ژانیت " در چگی برای به دست آوردن نان هر روزی خود به خد متگذاری به خانهای رفت . زندگی مشقت بارش در آن خانه او را در سن ۱۲ سالگی به کارخانه رسیدگی راند و در هجده سالگی پس از مبارزات زیاد در صف جوانان عضو حزب کمونیست فرانسه وارد گردید و چیزی نگذشت که در مسکوبا موریس تورژ آشنا و زندگی زناشویی را با او آغاز کرد . ژانیت عضو کمیته جوانان بود و یکی از پایهگذاران " سازمان دختران فرانسه " میباشد . پرازیایان جنگ جهانی دوم به عضویت کمیته مرکزی درآمد و در سال ۱۹۵۰ عضو هیئت اجرائیه حزب کمونیست گردید . ژانیت سالها چه در مجلس فرانسه چه در ستان نمایندگی حزب خود را داشته است ، در سال ۱۹۶۸ هنگام حوادث چکوسلواکی ، کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه اقدام دول عضویمان و شرورا برای جلوگیری از ضد انقلاب در چکوسلواکی محکوم نمود و ژانیت با این تصمیم مخالفت کرد و از کمیته مرکزی و هیئت اجرائیه حزب استعفا کرد و از آن زمان ژانیت از هرگونه تظاهر علنی برای آنکه انضباط حزبی را بهیروی و مراعات کرده باشد خود داری نموده است . اما اکنون در برابرنا سزاها و اتهاماتی که در روزنامه بورژوازی لوموند علیه اتحاد جماهیر شوروی منتشر شده است مقاله زهررا نوشته است و او که سخنران پر شور و زبردستی است و نویسنده ای مجهزه تئوری مارکسیست - لنینیستی از نوصدای خود را برای دفاع از حق و هسر آنچه که در زندگی برای او ارزش دارد ، بلند نموده است .

م . ف

نقل از روزنامه لوموند - ۹ آوریل ۱۹۷۷

## ژان الین شتین و اتحاد جماهیر شوروی

از ژانیت تورژ و مرش

من در روزنامه لوموند ۹ مارس ۱۹۷۷ اظهارات " ژان الینشتین " عضو حزب کمونیست فرانسه و معاون رئیس مرکز تحقیقات مارکسیستی وابسته به مجله روبر " Reperes " را خواندم . این مجله از طرف جناح چپ حزب سوسیالیست منتشر میشود ، این اظهارات در باره سیاست تشنج زدایی بین المللی است که دولت شوروی اجرا مینماید .

آقای الینشتین ادعا مینماید که : " سیاست تشنج زدایی خارجی شوروی بر پایه د و نگرانی و بسا دلواپسی استوار است " . او چنین میگوید : " نخستین نگرانی این است که دولت شوروی و همه دارد کتشنج زدایی و در اتحاد جماهیر شوروی و در کشورهای متحد با او دشواریهای درونی و تغییرات پایهای در سیستم سیاسی شان به وجود بیورد و از سوی دیگر هدف دوم سیاست تشنج زدایی دولت شوروی تقویت مواضع خود در بعضی از کشورهای میباشد که وابسته به جهان سوسیالیسم نمیشاند ، اما روابط کپوشینزد یکی با اتحاد جماهیر شوروی دارند " .

و برای تقویت دلائل خود درباره نکته اول آگهیشتین بنا به معاد تش میگوید :

"انقلاب سوسیالیستی در کشوری عقب افتاده به وجود آمده است ( گفته ای که تا اندازه ای درست است ) که دارای یک رژیم سلطنت مستبد بوده است ( این حرف هم کاملا درست است ) و در نتیجه لنین و حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی پدید آمدند و موکراسی را آنگونه که باید مجساز نگذاشته اند ( این گفته سراپا نادراست است ) .

راست است که پیشرفت صنعتی در روسیه متزاری در برتر و کند تر از اروپای غربی و آمریکا بوده است و این هم باز درست است که روسیه در آستانه انقلاب اکثر کشوری فلاحتی بوده است ، اما در عین حال کشوری صنعتی هم بوده ( معادن ، صنایع آهن ، فولاد ریزی و نساجی ) و صاحب پرولتاریاسی صنعتی نیرومند .

ضبطه کارگری نیروی محرک انقلاب سوسیالیستی بوده است و نتایج آنکه بعضیها ادعا میکنند که انقلاب نتیجه اقدامات اقلیت معدودی است ، این انقلاب قیام همه خلق بوده ، کارگران ، دهقانان ، روشنفکران و ترقیخواهان در روسیه پیش از مارکسیسم ، اندیشمندان ، دانشمندان و نویسندگان مترقی زیاد بوده اند . "مانیفست کمونیست" برای نخستین بار در ۱۸۶۰ به زبان روسی منتشر شد و بار دیگر در سال ۱۸۸۹ ، اما این بار با پیشگفتاری از مارکس و انگلس ، روسیه دارای حزب سوسیال دموکرات بوده و لنین توانست پیش از انقلاب ۱۹۱۷ با این حزب تئوری مارکسیسم لنینیسم بیاورد . روسیه خیلی پیش از اینها قیامهای دهقانی زیادی به خود دید و بود و در ۱۹۰۵ کوششی برای انقلاب سوسیال شد که مورد ستایش ژورس ( Jaurès ) قرار گرفت و بالاخره انقلاب دموکراتیک بورژوازی به وقوع پیوست که دنبال آن تا پیروزی سوسیالیسم گرفته شد .

لنین منتها به دموکراسی کم بانداد ، بلکه در بارمان بسیار هم نوشته است . لنین در کتاب " دولت و انقلاب " در ماه اوت ۱۹۱۷ چنین مینویسد : " تکامل بخشیدن به دموکراسی تا حد اعلامی آن ، باید کردن صورتین تکامل و آنها را در عمل آزمایش نمودن و غیره و غیره . . . این است یکی از مسائل پایه ای مبارزه برای انقلاب اجتماعی " . و باز در ماه نوامبر ۱۹۱۸ در کتاب انقلاب پرولتاریاسی و کائوتسکی مرتد مینویسد : " دموکراسی بورژوازی با اینکه به نسبت قرون وسطی یک پیشرفت تاریخی بزرگی بود ، اما دیگر نمیتواند در رژیم سرمایه داری چنین نقشی را داشته باشد و تنها تنها پیکر دموکراسی محدود ، نادرست ، ناقص و دورویی بهش نیست ، بهشتی برای ثروتمندان و دام وحیله برای استثمارشدگان و بی چیزان ، این واقعیت ابتدائی عنصر اساسی دکتترین مارکسیستی است که کائوتسکی "مارکسیست" چیزی از آن نفهمیده است " . و باز لنین میافزاید : " رهبرانی که در نتیجه فرصت طلبی فاسد شده اند ، هنگامی که دموکراسی بورژوازی را به طور کلی "دموکراسی" مینامند ، پرستش آنرا دنبال میکنند " .

مان نظر آگهیشتین که در روزنامه لوموند ۲۶ اکتبر ۱۹۲۷ منعکس شده است و نظرنین ، اختلاف عینی وجود دارد .

آگهیشتین نوشته است که "دموکراسی و آزاد بها بورژوازی نیست" ( لابد آزادی سرمایه گذاری ) لنین همیشه با مارکس و انگلس هم عقیده بوده که آزادی و دموکراسی و دولت به طور مجردی نفس و خارج از روابط اجتماعی و طبقاتی وجود ندارد و اما این هرگز به آن معنی نبوده که برای کمونیستها شکلهای گوناگونی قدرت بورژوازی یکسان باشند ، کمونیستها همیشه در سراسر جهان ، امکان اینرا داشته و دارند که ثابت نمایند که آنها با شجاعت و جدیت از دموکراسی ، حتی بورژوازی و حتی ناقص علیه وحشی ترین شکل قدرت سرمایه داری ، فاشیسم دفاع مینمایند ، سوسیالیسم در سابقه با رژیم سرمایه داری

کامیاب شده است ، گرچه زحمتگشان فرانسه نمیتوانند در مقام مقایسه برآیند ، زیرا اگر نشریات فرانسه به طور منظم صفحه های زیادی را وقف چند تن " مخالف " و یا " ضد سوسیالیسم " و یا مبلغین جنگ سرد مینمایند در عوض درباره اطلاعات از پیشرفت اجتماعی ، فرهنگی ۲۵۰ میلیون خلق شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی خستنیادی به خرج میدهند .

حتی با اینکه سوسیالیسم در تنگناهایی قرار گرفته که وابسته به دوران گذار سرمایه داری به سوسیالیسم و از سوسیالیسم به کمونیسم و مربوط به مبارزات طبقاتی در سطح دنیائی است ، دموکراسی سوسیالیستی هزاران بار دموکراتر از هر " آزادی " در دموکراترین جمهوریهایی بورژوازی است . و در واقع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و سیستم سوسیالیستی ، آغاز دوران تازه ای در تاریخ بشریت است : دوران پیروزی بر استثمار انسان از انسان و ملیت از ملت دیگر ، دوران پیروزی بر مظلوم اجتماعی نژادی ، ملی ، پیروزی بر فرقه و جنگ که محصول اجتماعات طبقاتی است ، دوران فصل تازه ای از دموکراسی پرولتاریائی سوسیالیستی که بر دموکراسی سرمایه داری برتری دارد آغاز شده است تا آن روزی برسد که نیازمندی و ظلم ، در اجتماع کمونیستی جای خود را به آزادی میدهد .

و اما آنچه که مربوط به نظر دیم آگهیشتین در بار تشنج زدائی است ، باید گفت که این نه تنها یک اتهام زننده و رسوائی است بلکه ناسزائی بسیار مهم و بی مسئولیت نسبت به اتحاد جماهیر شوروی است و همچنین نسبت به همه کشورهای که با او روابط خوبی دارند ، زیرا چنین وانمود شده است که این روابط میتواند غیر از منافع و جانانه و استقلال در صلح ، بر پایه چیز دیگری قرار گرفته باشند ، و شگفت انگیز است که به نگر مورخ " عالیقدر " نیرسد که دولت شوروی یک سیاست تشنج زدائی بین المللی را دنبال مینماید برای اینکه تنها خواهان صلح است ، برای اینکه مردم شوروی با خون خود ، با زندگی خود بها " مصائب جنگ هولناکی را که مردم آن زانیده شده " دنیای غرب " یعنی موسولینی و هیتلر به وجود آورده بودند پرداخته است ، مردم شوروی با بهایی پس گران این پیروزی را به دست آورده اند که امروز رهبران آن آگهیشتین میتوانند با " آزادی " کامل هدفهای پستی را برای سیاست صلح اتحاد جماهیر شوروی ادعا نمایند .

اتحاد جماهیر شوروی نیازمند صلح است ، برای اینکه ساختمان کمونیسم را به خوبی دنبال نماید ، برای اینکه سایر اجتماعی و فرهنگی را در راه شکوفان ساختن دموکراسی سوسیالیستی بکار بندد . از روی شرافت صادقانه و روشنگری شاید لازم بود که آگهیشتین هنگامی که از سیاست تشنج زدائی اتحاد شوروی میگوید ، در عوض اینکه به اظهاراتش را بپردازد ، پیشنهادات زیاد دولت شوروی را برای تشنج زدائی و خلع سلاح و همزیستی و مسالمت بر پایه صلح و دوستی را یادآوری می نمود .

زان آگهیشتین شاید یک " کمونیست نوع تازه " باشد یا یک " کمونیست اروپائی " اما هیچ چیز تازه ای را کشف نکرده است . او به دوران خوش گذشته برگشته است ( راست است که امروزه مردم قهقرائی است ) آن زمانی که بورژوازی ، کمونیسم را با سرمای یک دهقان روس با کاردی در میان دند آنها نشان میداد و در اتمام کار میگرد که کمونیسم یعنی جنگ . با افترا زدن به سیاست تشنج زدائی ، آگهیشتین تنها یک به مسئولین تشنج بین المللی و جنگ سرد مینماید .

اما تاریخ قضاوت خود را کرده است ، ملک اتحاد جماهیر شوروی که دارای کشوری عظیم میباشد و دولت خود را با ملیتهای زیادی دارند ، یکی پس از دیگری بر همه دشواریهایی که بر سر راه آنها بوده پیروز شده اند . و اما آنچه که مربوط به زحمتگشان دنیای " آزاد " است : آنها آزادی کامل دارند و در خدمت سرمایه داری باقی مینمانند ، آنها آزاد هستند که منافع افسانه ای سرمایه داری را بوجود

بیاورند ، آزاد هستند که مخارج هنگفت تسلیحات را بپردازند ، کاری که زیر نظر مرتجع ترین و جنگ طلب ترین محافل دنیای امپریالیستی اداره میشود ، آزاد میباشند که ببینند که احزاب کمونیست و نهضت های دموکراتیک قدغن شده اند و حقوق اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و طبشان پایمال شده است . طبقات کارگر را بالا نتواند آمریکا ، انگلستان ، آلمان فدرال ، ایتالیا ، فرانسه ، اسپانیا و ژاپن و باکاتولیکهای ایرلند " آزاد " هستند که فعل " آزاد شدن " را به همه حالات و زمان صرف نمایند و بهخصوص در پندار و خارج از روابط اجتماعی .

جای خوشوقتی برای صلح است که سوسیالیسم یک سیستم جهانی شده است گفتنی آن در میدان بین المللی بزرگتر میشود و نهضت آزادی ملل که در گذشته زهر فشار امپریالیسم بودند گسترده تر میگردد ، و در عین حال در کشورهای سرمایه داری آگاهی پروولتاریائی پایه دارتر و نهضت کارگری و دموکراتیک وسیع تر میشود . این سه نیروی عظیم فون سیستم آنچنان است که اتحاد آنها و همکاری آنها صلح و استقلال ملل را بیشتر از پیش شکستناپذیر میسازد .

بگذر صلح باید ارماند و همکاری میان سیستمهای سوسیالیستی و سرمایه داری در چهارچوب همزیستی مسالمت آمیز پیشرفت نماید و آنگاه تاریخ در این باره هم لغاوت خواهد کرد .

نامه رسیده از ایران

## مصاحبه ای بسبک شاهانه !

دوستی میگفت : واقعا شاه در مصاحبه مطبوعاتی اش با خبرنگاران امریکائی حرفهای حسابی ز یاد زد . مثلا در مورد خرید اسلحه ، برآستی در دستمیکوبد : " وقتی که همسایه بغل دستی ماکه سه برابر کمتر جمعیت و مساحت دارد ، باندازه ایران مسلح شده ، مسلم است که ما نیز باید باندازه جمعیت و مساحت خویش مسلح شویم . یعنی برای اینکه از آنها عقب نمانیم باید تسلیحات کنونی خویش را سه برابر بیشتر نمایم " .

گفتم : برادر ! اگر هر سردمدار مملکتی بخواهد با مغز شاهانه فکر کند ، آنوقت بیا و ببین دنیا بچه روزی میافتد . مثلا اگر جمعیت ۳۴ میلیون ایران را برای سهیل نمودن محاسبات ۴ میلیون بحساب آوریم ، در آنصورت با محاسبات شاهانه کشور چین نیز با جمعیت ۸۰۰ میلیون نفر بیش از ۲۰ برابر ایران توپ و تانک و هواپیما و دیگر سلاحهای سبک و سنگین ، اتی و غیر اتی تهیه نماید ، کشور هند ۱۲ برابر ، اندونزی ۱۰ برابر ، آمریکا و شوروی هر کدام پنتنهای ۷ برابر ، و همینطور بگیرد برو . وقتی تمام کشورها را حساب کردی خواهی دید که بچه ارقام دیوانه کننده ای میرسی . حال پیش یک لحظه چشمهایت را بپند و وزنگی آینه مردم کره زمین را مجسم کن . دیگر جانی برای خود آدمها نیی یعنی . هر کجا مینگری بجای درخت و در و دشت ، توپ و تانک و راکت و موشک و هواپیما و افراد ارتشی خواهی یافت . آه که زندگی چقدر رخسک و بی رنگ و وحشتناک خواهد گشت . بی بینی تا بیلات بسی نظیر شاه خیر خواه و ملت دوست و صلح جورا ! که دنیا را بچه پرتگاهی میکشاند .

## نظام مذهب سالاری و طبقات اجتماعی در لبنان

حوادث سالهای اخیر لبنان نظر محافل اجتماعی و سیاسی جهان را بر ویژگیهای نظام سیاسی لبنان جلب کرد . در این کشور بدنبال رویداد های تاریخی - شخصی و روابط گروههای گوناگون مذهبی و قومی با امپراتوری عثمانی و سپس با استعمارگران فرانسوی ، شکل ویژه ای از حکومت بوجود آمد که برشالوده گروه بندی های مذهبی - تباری متکی بود . این شکل ویژه را نظام مذهب سالاری یا فرقه سالاری نیز مینامند که زعمای فرقه های مذهبی - سنتی در ترکیب حکومت و سیستم کشورداری نقش قاطع دارند .

" الطریق " مجله حزب کمونیست لبنان مقاله ای بقلم گلود و وارد را در نظام ویژه کشورداری لبنان و روابط گروهها و طبقات اجتماعی و نیروهای سیاسی آن چاپ کرده و تحلیل جامعی از آن بدست داده است .

" دنیا " سودمند دانست که خلاصه این مقاله را با اطلاع خوانندگان خود برساند .

در بررسی ریشه های حوادث لبنان توجه دینی اغلب با تفسیرهای اجتماعی همراه است . جنگ داخلی که در لبنان پیش آمد بعقیده بعضی ها جنگی دینی است ، در صورتیکه بنظر برخی دیگر جنگ بین محرومین و ثروتمندان است ( ۱ ) و برآورد نسبت عامل " دینی " و عامل " اجتماعی " در این جنگ بر حسب نقطه نظر ناظران ، انتخاب خبرنگاران و دیدگاه سیاسی مطبوعات تغییر مییابد . اما مسئله رابطه بین این دو دیدگاه از نظر در میماند ، با اینکه به تدریج خطوط عمده آن مشخص میشود ، در حالیکه مسئله لبنان ، مسائل تئوری و پراتیک متعددی را در مورد رابطه بین گروه بندی های مذهبی و وابستگی های طبقاتی ، بین نظام مذهب سالاری ( که باید بشکل دقیق آنرا شناخت و تعریف کرد ) و روابط اجتماعی که شالوده و ساختار جامعه لبنانی را تشکیل میدهد ، بصورت حادی مطرح میسازد .

هدف این بررسی شناخت رابطه بین پدیده گروه بندی مذهبی و مناسبات طبقاتی دین بردن به زمینه تئوریک و تاریخی است که هر پژوهشگری علمی ، در ارزیابی مادی و تاریخی خود از نظام کشورداری مذهب سالاری و گروه بندی های موجود مذهب در لبنان و ارتباطات آنها گذشته و کنونی آن با روابط اجتماعی و مبارزات طبقاتی باید برآن استناد کند . طریقه کوششهای بی پایه ولی پر شمار که به خاطر پنهان کردن سرشت بحران جامعه لبنان انجام میگردد نظام مذهب سالاری و گروه بندی های مذهبی لبنان یک پدیده صرفا دینی نبوده ، بلکه یک واقعیت اجتماعی - سیاسی است .

تعریف گروه بندی های مذهبی لبنان و نظام کشورداری بر این شالوده

انتساب به قشرهای مختلف گروه بندی های مذهبی در اینکه فرد لبنانی مسلمان یا مسیحی یا

۱ - " لوموند " ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۵ ، صفحه ۲ ، مقاله اریک رولو : " کشورداری و قلب جنگ داخلی " .

مارونی وابسته به کلیساها و کاتولیک با اورتودکس، سنی یا شیعه باشد محدود نمیشود (۱) و اصولاً مربوط به امان دینی اونیست، بلکه مربوط به مجموعه ای از قواعد حقوقی (متعلق به ازدواج و ولایت و وفات و زاری گیری سیاسی...) است که مجموعه یک هویت اجتماعی سنتی را تشکیل میدهد، و در واقع با شکل فراوانی ظاهر میگردد. از جمله اینکه وابستگی به گروه بندی مربوطه مذاهب در شناسنامه هر لبنانی ثبت میشود. اکثریت لبنانیها (بطور طبیعی) وابستگی خود را به گروه بندی مذاهب کد در آن متولد شده اند همانطور احساس میکنند که نسبت خود را به زادگاه یا خانواده شان. و این در نتیجه "پرورش اجتماعی" است که در موسسات گروه بندی مذاهب مربوطه (مدارس، کلیساها، سازمانهای جوانان وغیره) به آنان داده میشود.

ولی این امر مانع از آن نمیشود که لبنانیها پیش از پیش همبستگی با گروههای اجتماعی - صنفی بگیرند که از نظر طبقاتی عنوان هستند احساس نکنند. بطور همزمان موازی حس انتساب طبقاتی روز بروز جداتر میشود و سهمی اجتماعی بیشتر و زودتری بخود میگیرد.

وجود پدیدها در گروه بندی مذاهب همبستگی که متعلق به جامعه مذاهب است، در همین حال از طریق نقش و روش دولت تقویت مییابد و جنبه قانونی پیدا میکند. دولت بهمان اندازه که برقرار دارد بین زعمای فرقهها (رهبران مذاهب) حاکمیت است، در واقع یک دولت متعلق و مدافع گروه بندی مذاهب است و نظام مذاهب سالاری مییابد. منشور ملی - فدرال - که در سال ۱۹۴۳ بین رهبران مارونی و سنی ها پیوسته (بشاره خوبی رئیس جمهوری لبنان و ریاض الصلح نخست وزیر او) بر آن موافقت شد، دولت لبنان را به یک نوع دینارست سازشها، نزاعها یا موافقتی بین منافع گروههای رهبری هفده گروه بندی مذاهب و نژادی برسمیت شناخته شده در لبنان بدل کرده است. این دولت یک وظیفه دوگانه و متناقض انجام میدهد. از یک طرف تمام افراد اری را در سطحهای مختلف میان گروههای مذاهب از لحاظ نظری تقسیم میکند، و از طرف دیگر سطره فدرال رهبری مارونی را بر دستگاه دولتی (رئیس جمهوری، فرمانده ارتش، و اغلب اوقات مدیران مرکزی مارونی است) با شرکت ضروری و قابل قبول روزروازی سنی (نخست وزیر باید سنی باشد) و اعراف سنتی شیعه (رئیس مجلس شیعه است) تأمین مینماید. ولی این طریق عمل دولت نظام مذاهب سالاری تأمین و توازن مذاهب نامیده میشود. بدینگونه بوضوح آشکار میگردد که ماهیت نظام مذاهب سالاری برشالوده گروه بندی های مذاهب است. پس از تیلور سرشت آن در سطح دولتی عبارتست از طریق فرمان روائی، طریق پوساندن لباس قانونی و طریق اعمال تسلط اجتماعی برای اتحاد گروههای حاکم بر تمام کشور. ولی نظام مذاهب سالاری در هرگز در تحقق بخشیدن باین هدف، این وظیفه اساسی خود را مخفی میدارد و ظاهر اعلام میدارد که بمثابة بیانگر و نماینده هر فردی از هر گروه بندی مذاهب عمل میکند و تظاهر مینماید که در اختلافات گروههای مذاهب، حکم مینماید، در حالیکه حتی پارلمان نظریه سیستم انتخاب (تقسیم حوزه ها بر پایه گروه بندیهای مذاهب و خانواده های ثروتمندان بزرگ) و همچنین نظریه ادامه روابط خدمتی موجود در سطح شخصی بین رهبران و توده های انتخاب کننده جز مملات زعمای فرقه و دسته های رهبری هر گروه مذاهب نمیتواند چیزی دیگر باشد. و قسوه مجریه هم بیانگر تناسب نیروهای موجود در چارچوب منشور ملی است.

اساس نظام کشور داری مذاهب سالاری و تطور تاریخی آن

گروه بندی مذاهب در تاریخ نهادها و تشکیلات اجتماعی متوالی در منطقه ریشه دارد و این ریشه

۱ - مارونی ها، مسیحی هائی هستند بروش مرفی و اعتقاد کاتولیکی، از قرن ۱۷ در جبل لبنان سکونت دارند.

بزرگبندیهای تشکیلات اجتماعی در زمان امپراطوری عثمانی بر میگردد که بطریق جمعیت گروهها عمل میکرد. هر گروهی از خود مختاری وسیع بهره مند بود و هر گروهی با اقتضای تفاوت نژادی یا مذاهب کاتولیکها را از گروه مسلط (ترکی و اسلامی) جدا میساخت، مکان و موقعیت خود را مییافت. گروههای مسیحی عربی که در مرتبه آخر بودند را پیوسته ای را پیدا کردند. اقلیتهای مسیحی (و یهودی نیز) چون نمیتوانستند یکا کامل بمانند و در دستگاه اداری استخدام شوند و در چارچوب سیاست داخلی امپراطوری عثمانی گرد آیند در شهرهای ساحلی و مراکز بزرگانی از آغاز قرن شانزدهم به نما پیوستگان خانواده های بزرگانی و اروپائی بدل شدند که ببرکت امتیازات (امتیازات گمرکی و حقوقی که دولت عثمانی به بزرگان غریب داده بود) در امتداد ساحل خاوری (بهرت، صیدا، صور...) بخش گردیدند.

اینست نخستین ریشه های روزروازی مرفی دارای اکثریت مسیحی و ارتباط کلی آن با بزرگان اروپا. بسیاری از بزرگان و نمایندگان و دلان محلی مستقیماً جای خانواده های بزرگان اروپائی را (حتی گاه با حفظ نام و عنوان آنها) که در آغاز قرن نوزدهم به علت عدم ثبات سیاسی مهاجرت کردند، گرفتند.

مبارزات طبقاتی در تمام طول این سده که وجه مشخصه آن انحطاط تدریجی دولت عثمانی در منطقه است، صرفاً در چارچوب گروه بندیهای مذاهب جریان داشت. معروفترین این مبارزات نزاع بین دهقانان و پشموران و بزرگان مارونی در کسروان علیه خانواده مسلط آل خازن بود که قدرتش بطور عمده از جمع آوری عوارض و مالیات بسود باب عالی (در ارض عثمانی) سرچشمه میگرفت. در سال ۱۸۶۰ بین روزها (۱) و مارونیها مبارزات شدیدی در گرفت که در آنها هزاران نفر (طبق تخمینهای مسیحی ۲۲ هزار نفر) لربانی از خود بجای گذاشت. در این مورد تقسیم جبل لبنان بسبب راه شام (مارونیها در شمال، و روزها و شیعه در جنوب) در پراکنجستن بعضی از گروه بندی های مذاهب علیه برخی دیگر سهم بود. این مبارزات بعد از انقلاب فرانسه بهانه حمایت از مارونیها و تاسیس یک استان خود مختار در سال ۱۸۱۴ منجر گردید که قسمت اعظم جبل لبنان را که اکثریت ساکنان آن مسیحی مارونی بودند در بر گرفت.

از سال ۱۸۴۰ نفوذ سرمایه خارجی که اغلب متعلق بشهرلیمون بود و میگوشت بخش وسیعی برای تولید ابریشم تأسیس کند، زمینه را برای پیدایش روزروازی مسیحی جدید، مرکب از صاحبان بانکها و دارکنندگان ابریشم و صاحبان موسسات ابریشم پاک کنی در نیمه دوم قرن نوزدهم فراهم آورد. بعد از این روزروازی بحساب سرمایه لیونی توانست این بخش وسیع را که در سال ۱۸۹۵ چهل درصد درآمد لبنان را تشکیل میداد با حصار خویش در آورد. نیمی از اعتبار خرید پنبه از بانکهای لیون وام گرفته میشد و پیش از نمودن در صد ابریشم لبنان با مهار لیون صادر میگردد. روزروازی جدید بزرگانی بحلل اقتصادی و فرهنگی بصورت محکم و استوار وابسته به فرانسه شد. این روزروازی که اکثریت آن مارونی بود بسود های کلانی دست یافت و در مدت کلبنان تحت الحمایه فرانسه بود (۱۹۲۰-۱۹۴۳) موقعیت خود را تحکیم نمود. بنا بر این سطره مارونی بر دولت لبنان نقشه بر عوامل و موکرافیک بلکه بر اساس اقتصادی قرارداد. نمایندگی گروه بندیهای مذاهب در پارلمان که از سال ۱۹۳۰ تحصیل شد مساعدترین شکل سیاسی برای حفظ منافع روزروازی مسیحی و منافع امپریالیستی فرانسه بود. طبقه مسلط (روزروازی) مارونی در تمام این مدت برای تحکیم قدرت سیاسی و اجتماعی

۱ - روزها گروهی است که در قرن ۱۱ از شیعه منشعب شده و عقیده سری آنها بشکل وراثت بدست از مصلحین منتقل میشود.

خود ، جهت مقابله با جنبش ملی و ضد استعمار عرب و برای مبارزه علیه نخستین مظالم مبارزات صنفی کارگری که با تاسیس حزب کمونیست در سوریه و لبنان در اکتبر ۱۹۲۴ ارتباط استوار داشت رزمیده و میریزد . حزب کمونیست که از بدو تاسیس علیه نظام مذہب سالاری و سیستم گروه بندی بهای مذہبی در رها لمان مبارزه کرد ، حزبی است که بعکس جمعیت های سیاسی و یگردد بین افراد کلیه گروه بندی های مذہبی نفوذ دارد .

بویژه از سال ۱۹۳۵ و تشکیل کنگره هفتم بین الملل کمونیستی ( کمینترن ) که بنا بر نمود های آن ارتباط و بالکنیکی بین مبارزات اجتماعی و مبارزات صنفی برقرار شد همانطور که جنک کولان ( ۱ ) میگوید این امر بصورت یکی از مسائل اساسی در برابر حزب کمونیست درآمد ، و مبارزه علیه نظام مذہب سالاری یکی از شروط اساسی حل این مسئله بود .

از طرفی دیگر در این دوره در صحنه سیاسی ، حزب کتائب لبنانی توسط پیر جمیل در سال ۱۹۳۷ تاسیس شد . این حزب در همین حالیکه به ناگزیر طایفه های مختلف و بورژوازی مارونی است ، ( بخش بزرگ آن تحت الحمایگی فرانسه را بجا به سدی در راه خود میدید و بخش کوچک آن نیز ) که بحفظ زمین خود در قبائل اشغال " متجاوزین " سلطان علاءالدین بود ( مبارزه جهت استقلال لبنان تحت رهبری مارونی و نه فقط ضد فرانسه بلکه همچنین بصورت ویژه ای ضد سوریه و بالاخره علیه جنبش ملی عربی توجه دارد .

بدین ترتیب می بینیم که در طرف اساسی در جنگ داخلی اخیر از آن زمان موجود بودند ، و همچنین مسائل مورد نزاع کنونی نیز از آن زمان مطرح میباشد . از یک طرف حفظ با عدم حفظ نظام مذہب سالاری که تسلط مارونی را بر دولت مستقیم میکند و از طرفی دیگر ادامه با پایان دادن به سیطره اقتصادی و اجتماعی بورژوازی که وابستگی محکمی بمنافع غربی دارد ، و بدینسان در رهگذر تجزیه و تحلیل تاریخی ، مجدداً رابطه منطقی و تشویق بین پایه اقتصادی و بنیاد رونیایی سیاسی در داخل گروه بندی مذہبی و نظام کشوری مذہب سالاری برای ماروین میگردد .

اکنون لازم است به عوامل نوین روابط جدید بین گروه بندی بهای مذہبی و مناسبات اجتماعی در روز ساختار اجتماعی لبنان کنونی اشاره ای بنمائیم .

ویژگیهای سیاسی شدت بحران اقتصادی - اجتماعی اخیر برارزیرین است :

۱ - رسوخ سریع مناسبات سرمایه داری به روستا ، بویژه بمناطق مرزی که دارای اکثریت مسلمان است ، در هم شکستن مالکیت مشترک یا قبیله ای ، و رفکستن مالکیت کوچک تحت فشار سرمایه وام دهندگان و صادر کنندگان و صاحبان وسائل ماهیتی کشاورزی ، افزایش چشمگیر تعداد کارگران کشاورزی و بویژه مهاجرت وحشتناک روستائیان به حومه بیروت ( گریزند فقر ) .

۲ - جریان تمرکز اقتصادی و ایجاد انحصارها در بخشهای متعدد مانند توتون ، شکر ، قمر ، آرد های شیری ، پنبه ، و فلزیزی . . . و تاسیس کارخانهای واقعی که بازار را در بین خود تقسیم میکنند و سیاست تکمیلی مصنوعی اجرا میکنند تا بتوانند ترغیبانی را که میخواهند تحمیل کنند . بدینحال آن افزایش تورم بین ۱۴ تا ۲۵ درصد در سالهای اخیر .

۳ - گشایش بر روی شعبه های شرکتی خارجی بویژه تسلط بر بخش بانکها ( شعبه های بانکهای غربی بر پیش از دولت سیرده تسلط دارند ) و تاسیس صنایع جدید ( صنایع داروئی و پلاستیک و برق . . . ) که هدف از آن بطور عمده رخنه در بازارهای عربی از داخل میباشد . این سیاست منجر به تضعیف شدن بورژوازی متوسط لبنان و افزایش وابستگی آن بشرکتیهای بزرگ

۱ - جنک کولان : " حزب کمونیست لبنان بعد از ۵۰ سال " مجله مشرق - مغرب ، شماره ۸ آوریل - ژوئن ۱۹۷۵ ، صفحه ۶۳ .

چند ملیتی گردید .

۴ - افزایش محسوس بیگاری که بصورت اساسی از ضعف و سستی رشد صنعتی و به شکل خاص از اشباع بخش خدمات که در سال ۱۹۷۰ - ۶۰ کارگران را در بر گرفت ناشی شد . این وضع دانمیکر قشر شبه پرولتاریای سرگردان در اطراف شهرها نبود ، بلکه بشکل وسیعی روشننگران و از بدگان گواهی نامه دبیرستان ( در سال ۱۹۷۴ تقریباً ۱۰ هزار نفر ) و حتی فارغ التحصیلان دانشگاهها ( ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر ) را و بالاخص آنها که از خانواده های توده ای هستند فراگرفت .

۵ - بالاخره بدتر شدن تمام شرایط زندگی بویژه شرایط مسکن . بنا بر آمار جدید وزارت مسکن ۱۷۸ هزار خانوار ، یعنی تقریباً نصف خانوارهای ساکن لبنان ، در منزلتهای دارای یک یا دو اتاق و بدون هیچ نوع وسائل رفاه زندگی میکنند و شمار متوسط افراد خانواده شش نفر است . اجاره بهای نیز در سالهای اخیر ۱۰ تا ۱۵ درصد بالا رفته است . بدینسان بود که در آستانه جنگ داخلی سلسله ای از تشنجات اجتماعی و عناصر بحران عمومی متراکم گشت و طبقات زحمتکش را بسته آورد و تمام قشرهای متوسط را نیز که میدیدند راه پیشرفتشان مسدود گشته و در نتیجه تورم فقیرشدن و به سبب مشکلات روز افزونی که متوجه موسسات کوچک و کارگاههای مستقل در شهر بوده است در خطر بدل شدن به پرولتاریا هستند ، فراگرفت .

یکی از نتایج اساسی تشدید این بحران اوج گرفتن جنبش خلقی بود . نیروهای سیاسی چپ تند ریز با گرد جبهه نیروهای مترقی مرکب از حزب کمونیست لبنان ، حزب مترقی سوسیالیستی بریاست کمال جنبلاط فقید ، حزب بحث هرس اشتراکی و سازمان کار کمونیستی متحد شدند .

جبهه چپ لبنانی ، و بخش مهمی از جنبش سندیکائی مخالف با نظام مذہب سالاری بود و به گمانی جدید و بزرگی را برای تعدیل مقررات اساسی رژیم سیاسی موجود آغاز نمود ، چرا که این مقررات و نظاما مانع میشد که جبهه چپ نمایندگی شایسته و مناسبی بنسبت جمع و اهمیت خود بدست آورد . پاسخ دست راستی باین بهکار سیاسی و جواب بورژوازی با اوج گرفتن جنبش خلقی ، فروختن جنگ داخلی با استفاده از مسئله فلسطین و جنبش مقاومت فلسطین بود که ماده منفجره ای بحساب میآمد .

موضوع پشتیبانی فعاله از مقاومت فلسطین محور بود که با حزب مترقی لبنان امکان داد و دهد خود را تحکیم نمایند . و انقلاب فلسطین از آنوقت به مثابه یک خطر جدی نه تنها علیه بورژوازی لبنان بلکه علیه مجموع رژیمهای ارتجاعی عربی و نیروهای امپریالیستی نمودار گردید که در وجود لبنان متکی بر نظام مذہب سالاری تضمین اساسی برای ادامه وضع موجود ، یعنی بازدارنده مهمی برای تکامل جنبش آزاد بیخشی ملی را امید میدند .

هر قدر اتحاد بین جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای مترقی لبنان بخشهای بیشتری از قشرهای رهبری اسلامی را در بر میگرفت ، بهمان مقیاس خطرش وسیعتر میشد . لذا رژیم فرنجیه از تمین یکی از رهبران نیرومند صنی ( سلام و کرامی ) بریاست دولت امتناع کرد و برای تمرکز قدرت در دست رهبران مارونی کوشید . بدینسان فرنجیه عملاً در جهت بدل کردن قشرهای وسیعی از صنیها به مخالف عمل کرد .

و بموازات این جریان دسته جدیدی از اشراف شیعه با اتکا بر جنبش محرومیت که امام موسی صدر رهبر آنست و بر بنیاد اصول روستائی و شبه پرولتاری قرار داد برخلافت و عدم قبول محترمین " فلولها " که بصورت سنتی نمایندگی گروه بندی مذہبی شیعه را در رها لمان به عهده داشتند برخواست و بویژه میزان مشارکت شیعه را در دستگاه دولت بعنوان اینکه از وزن حقیقی آنها در کشور بسیار کمتر است رد نمود .

بدین ترتیب نظام مذہب سالاری تحت فشار سه گانه قشرهای رهبری اسلامی ، جنبش خلقی و وجود فلسطین در معرض خطر سقوط قرار گرفت و برای حفظ این نظام سه گانه کنیروهای ارتجاعی مارونی به پشتیبانی امپریالیسم بمقابله مستقیم اقدام نمود .

**انتساب گروهی مذہبی ، وضع طبقاتی و آگاهی طبقاتی**

اکنون باید بدانیم در سطح اجتماعی ، گروه بندی مذہبی بامبانی طبقاتی چگونه ارتباط پیدا میکند ، بویژه اینکه بدانیم در سطح فردی ، احساس انتساب به گروه بندی مذہبی چگونه با آگاهی طبقاتی مربوط میشود . اینها مسائل بخرنجی هستند که بعلمت نبودن آمار و مدارک بررسی شان دشوار است .

در سطح اجتماعی باید از دو جهت ساده کردن که بسیار شایع و البته غلط است احتراز کرده ، یکی این نظریه که رابطه بین انتساب گروه بندی مذہبی و وضع طبقاتی را تقریباً مطلق میکند و مثلاً میگوید قشرهای توده ای اسلامی هستند و قشرهای متوسط مسیحی . بدین ترتیب افسانه طبقه ، گروه بندی مذہبی برجسته میشود که طبق آن یکی دانستن مبارزه گروه های مذہبی بین مسیحی ها و مسلمانها مبارزه بین ( فراقا و ثروت مند ان ) مجاز شمرده میشود . ولی اسناد موجود بویژه آمار کاملی از کارگران حومه شرقی بیروت تهیه شده است ، ثابت میکند که عدده کارگران مسیحی از شماره کارگران مسلمان ( ٤٥٪ در مقابل ٥٥٪ طبق آمار مذکور ) خیلی کمترین است ، ولی در همین حال ساختار طبقاتی کاملاً مستقل از وضع شکل مذہبی هم نیست . آماریکه اکنون نامبرده شد همزمنی وسیع بین کارگران مسلمان و کارگران مسیحی را در یک موسسه واحد نشان میدهد ، ولی همچنین نشان میدهد که کارگران مسیحی نسبت برفقای مسلمان خود ، از امتیازات بیشتری بهره مند هستند . علاوه بر این از مجموع آمارهای مربوط بعد از سر عد م مساوات گروه های مذہبی در مدرسه هم چشم پیچ خورد . دانش آموزان و دانشجویان مدارس بویژه مدارس خارجی اقلشان از مسیحی ها هستند و اینها هستند که کارهای مهم بخش خدمات را در دست میگیرند ، در صورتیکه اکثر دانش آموزان مدارس رسمی مسلمانها میباشد و برای کارهای پست یا بیگاری آماد میشوند . بدینسان نتیجه میگیریم که برفم اینکه قشر بندی طبقاتی همه گروه بندی بیای مذہبی را از درون تجزیه وید و پاره میکند ولی هنوز موقعیت در داخل این طبقات بشکل وسیعی تحت تاثیر وابستگی به گروه بندی مذہبی میباشد . پس گروه بندی مذہبی در مرحله ای است در بین پایه و اساس اجتماعی و نهادهای سیاسی — ایدئولوژی . آنچه تکسویین اجتماعی لبنانی ها و آگاهی طبقاتی آنها را محدود میکند همین ارتباط بین وضع طبقاتی آنها و وضع آنها در گروه بندی مذہبی است . نمونه آن وضع کارگران مسلمان است در صنایع بزرگ و همچنین جوانان شیعه از خانواده ها و امیناها — روستائی — آنها هستند که هسته جنبش خلق را تشکیل میدهند و با اعز م راسخ در برابرنظام مذہب سالاری میباشدند و دشمنان خود را در چارچوب طبقه مسلط مشخص می نمایند . و در مقابل ، آنهاستیکه بسبب انتساب به گروه بندی مذہبی در شرایط اجتماعی نسبتاً بهتری ، گرچه احیاناً از لحاظ عینی با انحطاط میگردانند ، زندگی میکنند ، مشکلات اجتماعیشان بدل بمقابله گروه بندی بیای مذہبی میشود . چنین است وضع بورژوازی کوچک مسیحی که با بخش مهمی از کارگران مسیحی ، اساس و پایه خلقی حزب کاتاب ( فالانژیست ) یا حزب وطنیون احزاب رهبری کمیل شمعون را تشکیل میدهند . همچنین است حالت بخشهایی از قشرهای متوسط اسلامی که بنا به توصیه رهبران سنتی خود یا مسیحی ها — هر که باشد — میچنگند . و بالاخره برای عدده زیادی از انتساب به گروه بندی مذہبی نسبت بوضع طبقاتیشان بیگانه است .

**وحدت عمل هدف حزب کمونیست ترکیه است**

( مصاحبه مخبر روزنامه « نویس دو بیلانده » با دیر کل حزب کمونیست ترکیه ، رفیق ییلن در دم )

سؤال — عقیده شما در باره وضع سیاسی ترکیه قبل از انتخابات پنجم ژوئن چیست ؟

پاسخ — بحران اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و معنوی در ترکیه بیش از پیش حدت پیدا میکند . ترکیه یکی از کشورهای سرمایه داری است که در آن میزان تورم ، و بالا رفتن قیمت ها و بیگاری بدرجه اعلی رسیده است . مخارج ناتو ، هزینه های تسلیحاتی ، قرض بخارج و وفارت انحصارهای خارجی و شرکای آنها در داخل ، اقتصاد کشور را فلج کرده است .

سرمایه انحصاری حاکم و حاکمان آن بهنگام مبارزات انتخاباتی ، فشار خود را بر نیروهای دموکراتیک بسی افزایش داده اند . آنها به حملات خونین و شیوه های فاشیستی علیه طبقه کارگر و یگر نیروهای مترقی دست میزنند . محافلی که به نگهداری وضع موجود علاقمندند ، تلاش میکنند با تمام وسائیل بهنگام انتخابات اکثریت خود را در پارلمان حفظ کنند .

علیرغم این کوشش ها ، در دوران اخیر بهیکار طبقه کارگر بخاطر حقوق سیاسی و اجتماعی خود ، رشد و تکامل یافته است . اتحادیه های طبقاتی قوی تر شده اند . حزب کمونیست ترکیه به ابتکارات تازه ای برای مبارزه بخاطر دموکراسی دست زده است . حزب کمونیست ترکیه اخیراً کنفرانس حزب را تشکیل داد . طبقه کارگر با اعتصابات بشمار اقدامات توده ای نشان داد ، که او مصمانه از حقوق اجتماعی و دموکراتیک تمام خلق دفاع میکند و بیگانه را ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی را رهبری مینماید . مینتگهای بناسبت اول ماه مه در استانبول ، نشانه نیرومندی و آگاهی طبقاتی و نیروی متفکک طبقه کارگر بود ، که حتی هجوم های خونین نیروهای مسلح محافظه مرتجع حاکم ، نتوانست از آن جلوگیری کند .

سؤال — مهمترین نیروهای سیاسی که بهنگام انتخابات در مقابل یکدیگر قرار دارند ، کدامند ؟

پاسخ — مبارزه انتخاباتی بطور عمد و میان دو جناح موجود بورژوازی است ، یعنی حزب عدالت و حزب جمهوری خلق . مبارزه انتخاباتی باشکال خیلی سختوگای با تصادفات خونین همراه است . نیروهای سیاسی دیگر در حزب عدالت ، گننایند و عدده سرمایه خارجی و بورژوازی همدست آن در داخل کشور است ، مجتمع میشوند . مهمترین آنها عبارتند از : حزب جنبش ملی که درخواست سبای آشکار فاشیستی دارد و حزب بی نهایت ارتجاعی سلامتلی .

در مقابل این احزاب ، حزب جمهوری خلق که بطور عمد مینماید و بورژوازی غیر انحصاری و ملی و نیز نماینده افشار مینابینی است ، قرار دارد . رهبران حزب جمهوری خلق موضع ضد فاشیستی و تاندازه معینی هم ضد امپریالیستی دارند . آنها هواداران الفای قوانین فاشیستی وسط و تکامل حقوق دموکراتیک هستند .

حزب کار ترکیه هم در انتخابات شرکت میکند ، ولی بوسیله شرایط غیر دموکراتیک انتخاباتی از فعالیت

این حزب سخت جلوگیری میشود .

سؤال - حزب کمونیست ترکیه با چه برنامه ای در انتخابات شرکت میکند ؟

پاسخ - حزب کمونیست ترکیه چون فعالیتش غیرقانونی اعلام شده نمیتواند در انتخابات شرکت کند ، ولی علیرغم آن بطور فعال در مبارزات انتخاباتی شرکت دارد . حزب وظیفه عمده خود را در این می بیند که به رژیم ارتجاعی کنونی شکست وارد آورد . حزب تلاش میکند ولتی که حقوق دموکراتیک را تحقق بخشد ، بمرکاز برساند . به همین جهت حزب با مخالف تجزیه آراء رای دهندگان و مخالف عد مشرکت در انتخابات است . خواستهای فوری دگرگونی های دموکراتیک در کشور که در گام به انتخاباتی حزب کمونیست ترکیه اعلام شده است عبارتند از : تحکیم استقلال ملی ، ابطال قرارداد های توهین آمیز با امپریالیستها ، از بین بردن پایگاه های امریکائی ناتو در سرزمین مان ، کاربست سیاست خارجی صلح آمیز و بیطرفانه ، استقرار روابط صمیمانه و دوستانه با تمام کشورهای همجوار ، بویژه با اتحاد شوروی ، ملی کردن سرمایه ها و بازرگانی خارجی ، الغای مواد فاشیستی و ابطال قانون منع فعالیت حزب کمونیست ترکیه ، حذف محدودیت حق اعتصاب و حق تشکیل آزاد اتحادیه ها ، الغای حق منع ورود دگرگران بکارخانه در موقع اعتصاب ، تحقق اصلاحات ارضی دموکراتیک ، حفاظت از طبقات بنیادینی ، پیشموران و پیشموران جز ، تحقق آزادی و برابری برای خلق کرد ، مجازات سازمان دهندگان قتل های فاشیستی ، تصفیه دستگاه دولتی از فاشیست ها و مرتجعین . حزب کمونیست ترکیه با تمام نیروهای دموکراتیک ، ضد فاشیست ، ضد امپریالیست و میهن پرست پیشنهاد میکند که برای تحقق و اجرای این خواستها وارد عمل شوند ، حزب کمونیست ترکیه برای تحقق وحدت عمل بیکار میکند .

ترجمه از خ .

کمیسیون عالی انتخابات ترکیه نتایج رسمی انتخابات پارلمانی روز پنجم ژوئن ۱۹۷۷ ترکیه را باین شرح اعلام کرد :

حزب جمهوریخواه خلق	۲۱۳ کرسی
حزب عدالت	۱۸۹
حزب سلامت ملی ( اسلامی )	۲۴
حزب اقدام ملی ( افراطی راست )	۱۶
حزب جمهوریخواه اعتماد ( میانمرو )	۳
حزب دموکراتیک	۱
منفرد بین	۴

از ۵۰ کرسی تجدید انتخاب شده بنا :

حزب جمهوریخواه خلق ۲۸ کرسی ، حزب عدالت ۲۱ کرسی و حزب سلامت ملی ۱ کرسی بدست آورده اند .

فهرست نشریات

مردم

دنیا

مسائل بین المللی

وظایف عملی مبارزان تودهای در مرحله کنونی

مانیفست \*

هجد هم پرو و سرلوی بنا پارت

زندگی و آموزش کنونی

سالنامه توده

جهان بینی ها و جنبشهای اجتماعی در ایران

واژه های سیاسی و اجتماعی

دفاع خسرو روزه

توده ایها در دادگاه نظامی

نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران

( در دو جلد )

اصول فلسفه مارکسیسم

مادر

چگونه پولاد آبدیده شد ؟

سرمایه ( جلد اول )

سرمایه ( جلد دوم ، قسمت اول )

مارکسیسم و پارتاب آن در ایران

بیماری کودکی "چپ گرایی" در کمونیسم

جهان بینی ها ... ( کتاب دوم جزوه دوم )

ده ریزی که دنیا را لرزاند

چه باید کرد ؟ از داستانهای مردم نو

آنچه باید یک کارگردانند . جامعه چیست ؟

برنامه حزب توده ایران ( به فارسی )

شرح حال مختصر لئونید ایلچ برژنف ( از بهایجانی ) چه باید کرد ؟

نشریات به زبان آذربایجانی

روزنامه " آذربایجان "

مجله " آذربایجان "

دفاع ارانی

دفاع خسرو روزه

کپیبدان ( در دو جلد )

ستارخان

خراسان صیانی و محمد تقی خان پیمان

نامه بیک رفیق ( لنین )

کنگره بیست و پنج حزب کمونیست اتحاد شوروی

نشریات به قطع کوچک

کار سازمانی در شرایط تروریستی اختناق

چه باید کرد ؟ ( لنین )

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ( لنین ) \*

بیماری کودکی "چپ گرایی" در کمونیسم ( لنین )

نامه بیک رفیق درباره وظایف سازمانی ( لنین )

بنیانفست

ده ریزی که دنیا را لرزاند

دفاع خسرو روزه

هجد هم پرو و سرلوی بنا پارت

بنیاد آموزش انقلابی

واژه های سیاسی و اجتماعی

وضع جهان و جریان انقلاب ( بویس پونچاریف )

لیدر یک فوریخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی \*

گفتاری چند از بزرگان درباره زن

کواهی دوستان

انقلاب اکتوبر ایران

دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک

وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه ( لنین )

در رابطه با ترسکیسم ( لنین )

سه طاقاز لنین

درباره کارل مارکس ( لنین )

دولت و انقلاب ( لنین )

ماجراجویی انقلابی ( لنین )

نشریات به قطع کوچک به زبان آذربایجانی

پرسنامه حزب توده ایران

نشریات به زبان آذربایجانی ( چه باید کرد ؟ )

از علاقمندان نشریات حزب توده تقاضا میشود برای تهیه آنها به کتابفروشیهای محلی در شهرهای مختلف مراجعه نمایند . چنانچه در شهر محل اقامت آنان نشریات را بوسیله کتابفروشیها عرضه نمیشود ، در این صورت مستقیماً با مدرس بیک ایران با ما مکاتبه کنند .

توضیح : تمام آثار کلاسیکها بجز آنها که با علامت ( \* ) مشخص شده اند ، ترجمه جدیدند .